درین زمان بعون جهان آفرین و توفیق بخشش آفرین رسائل دین

مجموعهٔ رسائل علمای شریعت پناه حقیقت آگاه خلاصهٔ تفاسیر ما اهل بعد تغییر اسمه مسمی

منهاج الصالحین فی مسائل المناهج

در مقام عیش نشان شهر لکهنو … محله … ماه رجب ۱۲۶۷

باحسن سعی جناب حاجی حرمین شریفین محمد حسین در مطبع محمدی منقش به نقش انطباع یافت

افزون تحمید و ثنا و حمد و عظمت و کبریا سزاوار پروردگار خالق البریاتست که اندر و تا خورشید بر وحدت ذات مستجمع کمالاتش
گواهی هست بر آن جل و علا [illegible] السموات و الارض [illegible] آن خدای [illegible] تعالی شانه
[illegible] الملک [illegible] که [illegible] جان [illegible] روح [illegible] ودیعت نهاده است [illegible] ارواح
در حصه اجسام [illegible] امانت واداده [illegible] تسلیم که هر جان انسان و حیوان [illegible] خالق الانس والجان [illegible]
[illegible] من فی السموات و الارض [illegible] کل شیء یرجع الی اصله [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] الجمیع الذی هو الصانع [illegible] کل شیء لا اصله راجع [illegible] صلوات
[illegible] تحیات [illegible] رسالت پناه سرور سروران خاتم پیغمبران [illegible] رسل سلطان [illegible] شفیع امم [illegible]
[illegible] نبوتش گشت نبیا و آدم بین الماء و الطین [illegible] و ما ارسلناک الا
رحمة للعالمین راهنمائی [illegible] ضلالت [illegible] هدایت رسانیده [illegible]
[illegible] بانگ [illegible] کائنات [illegible] آفتاب [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] لا [illegible] اجرا [illegible] الا ایاه و [illegible]
مثنوی [illegible] آدم [illegible] رسل [illegible] کفر [illegible] جهان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] عالم [illegible] رحمت [illegible] ملایک [illegible]
[illegible] جهان [illegible] نقصان [illegible] عالم [illegible] [illegible]

صلی الله علیه وعلی اله واصحابه الذین هم اکرم العرب العربا واشرف الخلائق بعد الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان الله علیهم اجمعین

اما بعد میگوید بندهٔ هیچمدان ضعیف البنیان امیدوار مغفرت ایزد منان **عبد الرحمن** بن حاجی محمد روشن خان

بنان الله عنه ما اهانوما حسنبا که این عبد لا اکی مسائل عجیبه و مسلک جواهر زواهر احکام غریبه در باب حرمت ما اهل به لغیر الله

و نذر و نیاز اولیاء الله از افادات فیوض آیات سالمان هندار و مفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین و دعائم بیت شرع مبین

چنانچه حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث و حضرت مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث و حضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شهید

و حضرت مولانا عبد الحی صاحب و دیگر حضرات بزرگواران قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زبان بیان زر ریزه در گرد و درتر ذکر گمنامی

و خمول و کنج سهو و ذهول ماند و جابجا پریشان و منتشر و بی ترتیب ابتر افتاده بود و اکثر خلائق علیهم از دریافت آن از فوائدش محروم گشته

و بسیاری مردم باعث اختلاط اغلاط از استفاعش مایوس بودند بنا بر آن مسائل الانام جدا جدا و مجال یاد و این اراده در ساغر خاطر

این احقر بیحت که این شاهد بنظیر ترک مهر منیر بر منصه شهود جلوه گری نماید تا از حسن و زیبایش مشتاقان لقایش بهره یاب شوند و چون

تمشیت این امر جلیل خیلی اشکال داشت بسا از من هیچمدان که از کدام علم سواد ی ندارد و هیچ فن استعداد ی نه لهذا انجمنت رکان

که انظار عنایات بر حال این شکسته بال مرعی میداشتند عرضداشتم و ما فی الضمیر خود را در میان نهادم یکان لب بتحسین و آفرین گشودند

حتی الوسع در بذل سعی و کوشش پهلو تهی ننمودند خصوصاً فضیلت مآب مولوی محمد احسن صاحب و فضائل پناه مولوی محمد حسین صاحب

و منبع فیوض و کرم مرزا کریم الله صاحب و معدن صدق و صفا میرامام علی صاحب و مخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب

از هر جانبی که میسر گشت نسخه پاره و پاره فراهم آوردند با جامع محیط علوم عقلیه و قلزم فنون نقلیه مولوی الٰهی بخش صاحب

و سرآمد علمای زمان و قدوهٔ فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب سوال را با جوابش ترتیب داده بعد تعدیل اجاجیح و اصل را با

مخرج ارباطها نهاده برای تصحیح سقام و ازالهٔ اغلاط و ثبت اعراب عبارت عربیه مع ترجمه فارسیه آن بخدمت بابرکت سراپا مکرمت جناب

مستطاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول و معقول ماهر اصول

فروع اصول اسوه علمای امصار قدوهٔ فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائرهٔ ارشاد محور کرهٔ سداد سیاح

دریای درایت سیاح بیدای روایت مفتی فتاوای مشکله قاضی قضایای معضله مقتدانا الاجل مولانا و مولی الکل حاج الحرمین

الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر **جناب مولوی تراب علی صاحب** لا زالت شمس فضله

طالعة و زهره فیضه ساطعة تکلیف داده تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسیده خلعت صحت در بر کشید و اغلاطش همگی

ال کردند فیا عوت بحمد الله سبحانه عن ذلة الاقلام متعرية و لحلة الصحة
متكتبة من حيث تجلو للناظرين في احسن تقويم و تبدو للطالبين كقدود
نظيم . چون شمائل افادات غزرات مدرسین کرام رب العالمین و رسائل متفرقه تحقیقات مولفه کاظهور
این دو شاهد بنصوص در لباس رسائل جداگانه جلوه داده چنانچه در بیان مباحات و ممنوعات رساله ازالة الخطر عن مسائل الاباحة
و الحظر و تحقیق و دقائق تصرف رساله ازالة الشکوک عن مسائل السلوک و در تحصیل سرمایه ایقان رساله تحفة العرفان فی تحقیق
الایمان و در دستگیری حیران رساله تنویر الجنان ببرکات القرآن از ... خاص و عام رساله هدایة الانام الی مسائل الکلام
یافته و در احکام ذبائح همین رساله شفیقه و مجاله نفیسه مسمی بالوصف مرتب کرده شد از سبکه این گرانمایه سلک جواهر احکام
ذبائح و خلاصه و عیطه نصائح است آنرا **زبدة النصائح فی مسائل الذبائح** نامیده شد و برای شیوع و تیسیر این
شاید گلعذار از حلیه طبع پوشانیده ... سایر رسائل بافضائل لباس طبع پوشیده جلوه آرا
شهود خواهند شد تا برکت از زمره طالبین ... سهل گردد ... تا ما نفع تمام کبیر و فائده عام پذیرد این کمترین خلائق را در عاقبت
حسن عاقبت و نجات از خزی دنیا و آخرت یاد آرند تا حق ... رستگاری این جهان ... دارد و دوام جهان را ...
در کنند و در ... امت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام ... کنند اللهم تقبل منا انک انت السمیع العلیم
واعف عنا و تجاوز عن سیئاتنا بجاه النبی الکریم صل یا رب و سلم علیه و علی آله و اصحابه اولی الخلق العظیم
و عنوان تفصیل مندرجات این رساله برین منوال است **سوال** از حلت و حرمت بقره ... سید احمد کبیر
... **جواب اول** از مولانا شاه عبد العزیز ... **جواب ثانی** ...
... **جواب ثالث** ... رساله ... **رساله** ...
مولوی ... در جواب مسئله حلت و حرمت بقره ... رساله ... مولوی ... در حل بعض
تفسیر فتح العزیز **جواب** از مولوی ... در اثبات حرمت بقره ... **جواب چهار سوال** از
مولوی ... **تقریر** مولوی اسمعیل شهید ... مشتمل بر مضمون **رساله** ... فضلای ... در حلت بقره ... **رساله**
... مولانا سید ... **تقریر** مولانا شاه ولی الله محدث ... در اثبات حرمت بقره مذکوره **استفتا**
مع جواب از مولوی محمد قطب الدین و دیگر علمای دهلی در اثبات حرمت بقره ... **تقریر** تالیف مولوی ...
الله ... و بعضی اقوال مولوی عبد الحکیم ... **استفتا** ... حرمت ... جواب آن از مولوی ...

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت که کسی نیت کند که اگر کار من انجام آید گاو یا گوسفند یا شتر یا مرغ نذر و نیاز بزرگی یا ولیی کرده ذبح نمایم و بعد انجاح حاجت گاو را ذبح بنام خدا کرده خورد حلال است یا نه و نیت نسبت گاو ولی سید احمد کبیر یا شیخ سدو یا عبد القادر کرده است

حضرت میکند بحدیث انما الاعمال بالنیات طوبت ان الله لا ینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم

نیست اعتبار اعمال مگر بنیت و حق تعالی که بسوی شمائل شما نمی نگرد و لیکن بسوی دلهای شما و نیت شما می نگرد و بحدیث شریف است

نیة المؤمن خیر من عمله پس دلیل بیکه نیت را دخل ضرور است پس صورت مذکوره اکل گاو وغیره

درست است یا نه بینوا توجروا

بسم الملهم للحق والصواب جواب مدار حل و حرمت ذبیحه بر قصد و نیت ذابح است

اگر به نیت تقرب الی غیر الله برای اکل خود و یا برای تجارت و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال است و الا حرام

قال فی التفسیر النیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله قال العلماء لو ان

گفت در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهرت داده شد بوے برای غیر خدا گفتند علما که اگر تحقیق

مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد

مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردید آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد

انتهی ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر

ذبح کرد کسی برای آمدن امیر یا مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود آن ذبیحه چرا که شهره داده شد آن برای غیر خدا اگرچه ذکر

اسم الله تعالی علیه ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل علیه السلام واکرام

کرد نام خدا را برآن یعنی بسم الله گفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است و بزرگی کردن

الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة

مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است و وجه فرق میان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را تا که بخورد از گوشت آن پس ذبح برای خدا و نفع

للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد و بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا

فیحرم وهل یکفر قولان بزازیه وشرح وهبانیه قلت وفی صید المنیة انه یکره و

پس حرام شود آیا کافر میشود دو قول است چنین در بزازیه و شرح وهبانیه گویم در کتاب صید منیه مذکور است که تحقیق آن مکروه شود

لَا يَكْفُرُ لِأَنَّا لَا نُسِيءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهُ فِي شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ
کافر نشود زیرا که نمی‌بریم گمان بد بمسلمان که تقرب می‌جوید بآدمی بذبح کردن مانند آن در شرح وهبانیه

عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهُ فَقَالَ شِعْرٌ وَفَاعِلُهُ بِالْجُمْهُوْرِ قَالَ كَافِرٌ وَفَصَّلَ وَاسْتَغْوَلَ الْبَرَّ
از ذخیره ذکر کرده است و نظم کرده او را پس گفت و فاعل آن ذبح بر حسب گفته اکثر کافر است و تفصیل را سهیل کاشمر

يُكْفِرُ وَهٰكَذَا فِي مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ وَفِي الْحَدِيْثِ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ
کافر می‌گوید و همچنین است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَيْضًا مَلْعُوْنٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَبُوْ دَاوٗدَ وَفِي غَرَائِبِ
برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کرد برای سوای خدا روایت کرد آن را ابو داود و در غرائب

أَبِي عُبَيْدٍ وَبُسْتَانِ الْفَقِيْهِ وَكَنْزِ الْعِبَادِ أَنَّهُ لَا يَجُوْزُ ذَبْحُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُوْرِ لِقَوْلِهٖ
ابی عبید و بستان فقیه و کنز العباد ذکر است که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول حضرت

عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ يَعْنِيْ عِنْدَ الْقُبُوْرِ هٰكَذَا فِي سُنَنِ أَبِيْ دَاوٗدَ وَكَذَا
علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین است در کتاب سنن ابو داود و همچنین

لَا يَجُوْزُ عَلَى الْبِنَاءِ الْجَدِيْدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ
جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزد وقت خریدن سرای چه تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده است از

ذَبَائِحِ الْجِنِّ بِنَاءً عَلَى أَنَّهُمْ يَزْعُمُوْنَ فَأَبْطَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَهَى عَنْهُ وَهٰكَذَا
ذبیحه‌های جن برای آنکه تحقیق ایشان گمان می‌کردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن و همچنین است

فِي الْكُتُبِ الشَّافِعِيَّةِ رَحِمَهُ اللّٰهُ كَمَا قَالَ النَّوَوِيُّ فِي شَرْحِ مُسْلِمٍ فِي تَفْسِيْرِ مَا أَخْرَجَهُ
در کتابهای شافعی رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است

مِنْ قَوْلِهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَأَمَّا
از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کرد پدر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر

الذَّبْحُ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَالْمُرَادُ بِهِ أَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ أَوِ الصَّلِيْبِ أَوْ لِمُوْسٰى وَ
ذبح کردن برای غیر خدا مراد آن ذبح است که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای صلیب یا برای موسی و

عِیْسٰی عَلَیْهِمَا السَّلَامُ اَوِ الْکَعْبَةِ وَنَحْوُ ذٰلِكَ فَکُلُّ هٰذَا حَرَامٌ وَلَا تَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِیْحَةُ سَوَاءٌ

عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرا مند و حلال نمی شود این ذبیحه برابرست

کَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِیًّا اَوْ یَهُوْدِیًّا کَمَا نَصَّ عَلَیْهِ الشَّافِعِیُّ رح وَاتَّفَقَ عَلَیْهِ اَصْحَابُنَا

که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بروی شافعی رح و اتفاق کرده اند بران اصحاب ما

فَاِنْ قَصَدَ مَعَ ذٰلِكَ تَعْظِیْمَ الْمَذْبُوْحِ لِغَیْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهٗ کَانَ ذٰلِكَ کُفْرًا فَاِنْ کَانَ

پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا پس این کفر پس اگر باشد

الذَّابِحُ مُسْلِمًا قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَکَرَ الشَّیْخُ اِبْرَاهِیْمُ الْمَرْوَزِیُّ مِنْ اَصْحَابِنَا

ذبح کننده مسلمان پیش از این ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که

اَنَّ مَا یُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ تَقَرُّبًا اِلَیْهِ اَنَّهٗ اَفْتٰی اَهْلُ بُخَارٰی بِتَحْرِیْمِهٖ لِاَنَّهٗ مِمَّا

بتحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال پادشاه برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی داده اند اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از جمله

اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ قَالَ الرَّافِعِیُّ هٰذَا اِنَّمَا یَذْبَحُوْنَهُ اسْتِبْشَارًا بِقُدُوْمِهٖ فَهُوَ کَذَبْحِ الْعَقِیْقَةِ

جانوریست که شهرت داده شد برای غیر خدا گفت رافعی که این جز این نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی بآمدن پادشاه پس این ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه

لِوِلَادَةِ الْمَوْلُوْدِ وَمِثْلُ هٰذَا لَا یُوْجِبُ التَّحْرِیْمَ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ فَاِنْ قِیْلَ قَوْلُهٗ تَعَالٰی وَمَا لَکُمْ

برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی چیست شما را

اَنْ لَا تَاْکُلُوْا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَکُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْکُمْ اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ

که نمیخورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بروی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام ساخته است بر شما مگر آنچه

اِلَیْهِ وَکَذَا قَوْلُهٗ فَکُلُوْا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنْ کُنْتُمْ بِاٰیٰتِهٖ مُؤْمِنِیْنَ عَامٌّ یَتَنَاوَلُ

بآن بیچاره شوید و همچنین قول او تعالی بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بروی اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام ست شامل

مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰی غَیْرِ اللّٰهِ وَغَیْرِهٖ فَیَکُوْنُ الْکُلُّ حَلَالًا قُلْنَا هٰذِهِ الْاٰیَاتُ عَامَّةٌ مَخْصُوْصَةٌ

چیزی را که قصد کرده شد باو تقرب بسوی غیر خدا و غیر او پس باشد همه حلال گوئیم این آیتها عامند مخصوص

بِالنَّصِّ الْاٰخَرِ وَهُوَ قَوْلُهٗ تَعَالٰی فِیْ سُوْرَةِ الْمَائِدَةِ حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ

بآیت دیگر و آن قول او تعالی ست در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون

وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ

و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی و آنچه خفه کرده مرده باشد و آنچه بسبب چوب مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده و شاخ زده و آنچه خورده باشد درنده

إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا خَنَقَ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ

مگر آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شده بر بتها پس اگر شخصی مسلمان خفه کرد گوسفندی را و یاد کرد نام خدا را

عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ مَعَ أَنَّهُ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَكَذَا إِذَا ذَبَحَ شَاةً عَلَى نُصُبٍ مِنَ الْأَنْصَابِ

بر آن حلال نشود گوسفند با وجود آنکه نام خدا برو گرفته شد و همچنین اگر کسی ذبح کند گوسفندی را نزد بتی از بتها

أَوْ عَلَى قَبْرٍ مِنَ الْقُبُورِ وَقَصَدَ بِهِ التَّقَرُّبَ إِلَى صَاحِبِ الْقَبْرِ أَوْ صَاحِبِ النُّصُبِ وَذَكَرَ

یا بر قبری از قبرها و اراده کند از این ذبح تقرب بسوی صاحب قبر یا صاحب بت را و یاد کند

اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ لِهٰذَا النَّصِّ الصَّرِيحِ وَمَدَارُ كُلِّ ذٰلِكَ عَلَى قَصْدِ التَّقَرُّبِ

نام خدا را بر آن گوسفند حلال نشود برای این نص صریح و بنای همه آن بر اراده تقرب است

إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ أَوْ تَغْيِيرِ الطَّرِيقِ الْمَسْنُونِ فِي الذَّبْحِ مِنِ اسْتِعْمَالِ الْآلَةِ الْمُحَدَّدَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ

بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مسنون در ذبح کردن از استعمال کردن آلت تیز کرده شده و مانند آن

فَعَلِمْنَا أَنَّهَا أَيْ قَوْلَهُ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ حَوَالَةٌ عَلَى مَا ذُكِرَ فِي الْآيَاتِ الْأُخَرِ كَآيَةِ

پس دانستیم که این یعنی قول تعالی و قد فصل لکم حواله است بر چیزی که ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیت

الْمَائِدَةِ وَغَيْرِهَا وَكَانَ سَبَبُ نُزُولِ هٰذِهِ الْآيَةِ شُبْهَةَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ كَانُوا

سوره مائده و سوای آن و بود سبب نازل شدن این آیه شبهه مشرکین چه ایشان که

يَقُولُونَ لِلْمُسْلِمِينَ بِطَرِيقِ الْإِلْزَامِ إِنَّكُمْ لَا تَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَقَدْ قَتَلَهَا اللّٰهُ وَتَأْكُلُونَ

میگفتند مر مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را حال آنکه کشته است او را خدا و میخورید

مَا تَقْتُلُونَ بِأَيْدِيكُمْ فَقَدْ رَجَّحْتُمْ مَقْتُولَكُمْ عَلَى مَقْتُولِ اللّٰهِ فَأَجَابَ اللّٰهُ تَعَالَى

چیزی را که میکشید بدستهای خود پس ترجیح دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی

عَنْ ذٰلِكَ بِأَنَّ الْمَيْتَةَ لَمْ يُذْكَرْ عَلَيْهَا اسْمُ اللّٰهِ فَلِذٰلِكَ حُرِّمَتْ وَكَذَا الْمَوْقُوذَةُ

از آن این طور که تحقیق مردار ذکر کرده نشده است بر او نام خدا پس برای همین حرام کرده شد و همچنین موقوذه

وَالْمُتَرَدِّيَةِ لَوْ قُتِلَ عَلَى الْوَجْهِ الْمَأْذُوْنِ فِيْهِ مِنَ اللهِ حُرِّمَتْ وَمَا قَتَلْنَاهُ بِأَيْدِيْنَا اِنَّمَا
ومتردیه کشته شده بطورے که پروانگی داده شده است دران از جانب خدا پس حرام کرده شد جانوری که کشتیم او را بدستهای خود
صَارَ حَلَالًا لِأَنَّ قَتْلَنَا وَقَعَ بِإِذْنِ اللهِ وَبِالْوَجْهِ الْمَشْرُوْعِ بِحَيْثُ خَرَجَ مِنْهُ الدَّمُ الْمَسْفُوْحُ
گردیده حلال برای آنکه کشتن ما واقع شده است بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که برآمد ازان خون مسفوح
وَمَعَ ذِكْرِ اسْمِ اللهِ فَتَحْلِيْلُ هٰذَا وَتَحْرِيْمُ ذٰلِكَ عَيْنُ التَّعْظِيْمِ لِأَمْرِ اللهِ وَأَمَّا حَدِيْثُ الْقَتْلِ
و باذکر نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدا اما آنکه در قتل
فَمُغَالَطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِأَنَّ الْكُلَّ مَقْتُوْلُ اللهِ سَوَاءٌ كَانَ بِأَيْدِيْنَا أَوْ بِأَيْدِيْ غَيْرِنَا أَوْ
پس مغالطه ایست وهمی چرا که همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل از دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا
مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا إِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ قَالَ اللهُ تَعَالٰى يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ
بمیرد بمرگ طبعی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر به پروانگی خدا گفت خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را
حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ أَجْمَعَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى أَنَّ الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ لِأَجَلِهِ وَاللهُ أَعْلَمُ
نزد وقت مرگ آن و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت بر تحقیق مقتول مرده است بسبب اجل خود والله اعلم
وَمَا وَقَعَ فِي الْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ التَّفَاسِيْرِ أَنَّهُمْ قَالُوْا وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ أَيْ رُفِعَ
وآنچه واقع شده است در بیضاوی و غیر آن از تفسیرها که تحقیق مفسران گفتند و اهل به لغیر الله ای آنچه بلند کرده شود
الصَّوْتُ بِهِ عِنْدَ ذَبْحِهِ لِلصَّنَمِ فَمَبْنِيٌّ عَلٰى جَرْيِ عَادَةِ الْمُشْرِكِيْنَ فِي ذٰلِكَ الزَّمَانِ وَلِهٰذَا
آواز بآن نزد ذبح او برای بت پس مبنی است بر جاری بودن عادت مشرکین دران زمانه و برای همین
لَمْ يُفَرِّقُوْا فِي التَّفَاسِيْرِ الْقَدِيْمَةِ بَيْنَ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللهِ عَلَيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهِ
فرق نکردند مفسران در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبح آن
التَّقَرُّبُ إِلٰى غَيْرِ اللهِ لِأَنَّ مُشْرِكِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ كَانُوْا مُخْلِصِيْنَ فِي الْكُفْرِ وَكَانُوْا
نزدیکی بسوی غیر خدا چرا که تحقیق مشرکین آن وقت بودند خالص در کفر و بودند
إِذَا قَصَدُوا التَّقَرُّبَ بِذَبْحِ بَهِيْمَةٍ إِلٰى غَيْرِ اللهِ ذَكَرُوْا عَلَيْهَا عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمَ ذٰلِكَ
وقتیکه قصد میکردند تقرب را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بر آن نزد ذبح نام آن

النذر بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب

غير بخلاف مشركان مسلمانان پس تحقيق ايشان آميزش ميكنند ميان كفر و اسلام پس قصد ميكنند تقرب

بالذبح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفرهم صريح والثاني

بسبب ذبح بسوى غير خدا و ذكر ميكنند نام خدا را برآن وقت ذبح پس اول كفر ايشان صريح و دوم كفر ايشان

صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله

در صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد ميداشتند كه نيست راهي براي ذبح كردن مگر اين برابر است كه باشد ذبح

او لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا ذبح

يا براي غير خدا و البته جاري شده است اين عادت در زمانه ما نيز پس تحقيق ايشان مشهور ميكنند كه تحقيق فلان ذبح كرد

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند الذبح او

گاو را براي سيد احمد كبير مثلا برابر است كه ذكر كنند نام خدا را بر وي نزديك كشانيدن كارد

لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو ان يقول

يا نه و آنچه واقع شده است در هدايه و مكروه است اگر ذكر كند با نام خداي تعالى چيزي ديگر را و او اينست كه گويد

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا

وقت ذبح كردن خدايا قبول كن از فلان و اين سه مسئله اند يكي آنكه ذكر كند بطريق اتصال نه بطريق عطف

فتكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله

پس مكروه ميشود و حرام نمي شود ذبيحه او و مراد است بانچه گفت و مثالش اينست كه گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

چرا كه البته شركت يافته نشد پس نشد ذبح واقع براي غير خدا مگر آنكه تحقيق مكروه است بجهت موجود شدن نزديكي

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام و دوم آنست كه ذكر كند بطور وصل بر طريق عطف و شركت باين طور كه بگويد

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله

بسم الله و باسم فلان يا بگويد بسم الله و فلان يا بسم الله و محمد رسول الله

بِكَسْرِ الدَّالِ فَتَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِأَنَّهُ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالثَّالِثَةُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَ
بکسر دال پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق شهره داده شد آن برای غیر خدا و صورت سوم آنکه گوید ذبح کننده جدا کرده شده از نام خدا از روی
مَعْنًى بِأَنْ يَقُولَ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ وَقَبْلَ أَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيحَةَ أَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ وَهٰذَا لَا بَأْسَ بِهِ
معنی بطور که گوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بخواباند ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوے
لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ
برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد
مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَلَى مَا قَالَ
از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت
ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ انْتَهَى مَا فِي الْهِدَايَةِ ٥ ثُمَّ فِيمَا ذَكَرْنَا مِنْ أَنَّ
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صریحست و آنچه ذکر کردیم از آنکه
قَصْدَ التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ مُحَرِّمٌ لِلذَّبِيحَةِ سَوَاءٌ كَانَ بِطَرِيقِ الْاِسْتِقْلَالِ أَوْ بِطَرِيقِ الشَّرِكَةِ نَعَمْ
اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آرے
لَوْ ذَكَرَ كَلَامًا مُجَرَّدًا عَنْ غَيْرِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ فَفِيهِ تَفْصِيلٌ فَإِنْ ذَكَرَ مَوْصُولًا لَا مَعْطُوفًا
اگر ذکر کند ذکر کردن کلامی خالی بدون قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف
تُكْرَهُ مَثَلًا أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَاللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ وَلَا تَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِعَدَمِ
مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه گوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نه بودن
قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا كُرِهَ لِأَجْلِ مُشَابَهَتِهِ فِي ذٰلِكَ بِذِكْرِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ
قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او دران بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب
وَلَوْ ذَكَرَهُ مَعْطُوفًا تَحْرُمُ أَيْضًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَعْنَى التَّقَرُّبِ لٰكِنَّهُ صَرِيحٌ فِي الشَّرِكَةِ
و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست دران معنی تقرب لکن وے صریح است در شرکت
وَالصَّرِيحُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النِّيَّةِ وَإِذَا ذَكَرَ مَفْصُولًا لَا بِطَرِيقِ الْعَطْفِ وَلَا بِطَرِيقِ الْوَصْلِ
و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

لا يكره ولا يحرم لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم
کرده نشده ونه حرام شد بحیث نه بودن مشابهت از روی لفظ ومعنی مثلا اگر گوید ذابح بسم الله وتوقف کرد باز
قال محمد رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام
گفت محمد رسول الله بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا وقتیکه شناختی معنی این کلام را
عرفت ان صاحب الهداية وضع المسألة فيما اذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد التقرب
شناختی که البته صاحب هدایه نهاده است مسئله را در صورتی که چون نباشد مذکور نزدیک بقصد تقرب
الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسألتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله
بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالص پس آن وضع مسئله علیحده است از مسئله ما که نهاده شده است در صورتیکه مقصود تقرب بسوی غیر خدا
فانها حرام مطلقا وعرفت ايضا ان ما وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على
پس البته آن صورت حرام است مطلقا وشناختی نیز اینکه تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی از تفریع قول وی است بر
ما وقع في الهداية ونقله في ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة
آنچه واقع شده است در هدایه ونقل کرده است آن را در این تفسیر چنانکه ذکر کردیم وآن تفریع قول وی است از اینجا معلوم شد
المنذورة للاولياء كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير
که نذر کرده شده است برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال پاک است چرا که البته ذکر کرده نشده است نام غیر
الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب
خدا وقت ذبح اگرچه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی است بر غفلت از کلام صاحب
الهداية وهو قوله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى الخ فان الانفصال
هدایه واو قول وی است وصورت سوم آنست که گوید جدا از آن از روی صورت ومعنی الخ پس البته انفصال
المعنوي كيف يصح اذا كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليه فيتهم
معنوی چگونه درست خواهد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البته نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس
دائمة الى وقت الذبح فلا انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استصحاب
از ایشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده است در قواعد فقه از

النّيّة الى اخر العمل وايضا مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية

هست تا آخر مسئله ونیز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر خالص که نهاده است صاحب هدایه

مسئلة فيه وبين ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك

مسئله را دران ومیان چیزی که مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا که نهاده ایم مسئله را دران وکجاست این ازان

تم الجواب من مولانا عبد العزيز قدس سره العزيز جواب ثاني از مفتی عبد الحكيم پنجابي مرحوم

تمام شد جواب از مولانا شاه عبد العزيز قدس سره العزيز

متضمن بر اعتراضات وطنز وطعن بر مولانا شاه عبد العزيز محدث دهلوي قدس سره

گاو وغیره در صورت مذکوره حلال ست وخوردن آن بموجب شرع شریف درست خصوصا قتیکه ذابح غیرنام...

كما هو المعتاد في ذبح بقرة السيد احمد كبير وغيره اما ثبوت حلها واكلها بالكتاب فقوله

چنانکه آن عادت ست در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر وغیر آن اما ثبوت حلت گاو وخوردن آن از قرآن پس قول حق

تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين وما لكم الا تاكلوا مما ذكر

تعالی ست پس بخورید از انچه ذکر کرده شد نام خدا بروی اگر هستید بآیتهای حق ایمان آورندگان وچیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده

اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم لانه عام قد خص منه البعض وهو

نام خدا بروی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام ساخته است بر شما تحقیق حکم عام ست البته خاص کرده شده است بعضی وآن

الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة

مردار ست وخون وگوشت خوک وانچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی وانچه خفه کردن مرده باشد وانچه بسنگ مرده باشد وانچه از جای بلند

وما اكل السبع وما ذبح على النصب وما قصد به التقرب الى غير الله والعام المخصص

وانچه درنده خورده باشد وانچه ذبح کرده شود بر نشانها وانچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا وعام مخصوص

يتناول افراده الباقية ولو ظنا والذبيحة في الصورة المذكورة ليست داخلة في شيء

شامل میشود فردهای باقی خود را اگرچه از روی ظن باشد وذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

من المخصصات اما عدم دخولها فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر

از مخصصات اما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر ست

وَاَمَّا عَدَمُ دُخُوْلِهَا فِيْمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ فَلِاَنَّهُ عِبَارَةٌ عَنِ الذَّبِيْحَةِ الَّتِيْ لَوْ قُصِدَ

واما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که مقصود بوی تقرب بسا سوی غیر خدا پس از جهت ست که او عبارتست از آن ذبیحه که قصد کرده شود

بِذَبْحِهَا اَكْلُ لَحْمِهَا بَلْ قُصِدَ بِهِ الدَّفْعُ اِلَى الْغَيْرِ كَمَا سَبَقَ وَهٰهُنَا لَيْسَ كَذٰلِكَ وَاَمَّا

بذبحش خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود از ذبح دفع کردن بسوی غیر چنانکه بیان شد و اینجا نیست همچنین و اما

بِالسُّنَّةِ فَحَدِيْثُ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالتِّجَارَةِ كَذَبِيْحَةِ

از حدیث پس حدیث ذبیحه ست برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سوداگری مانند ذبیحه

الْقَصَّابِ مَثَلًا وَاَنَّهُ لَا شَكَّ اَنَّ الذَّبِيْحَةَ فِي الصُّوْرَةِ الْاُوْلٰى وَالصُّوَرِ الْمَذْكُوْرَةِ اُهِلَّ

قصاب مثلا پس تحقیق شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده

بِاسْمِ اللّٰهِ بِنِيَّةِ غَيْرِ اللّٰهِ وَالْفَرْقُ تَحَكُّمٌ وَاَمَّا بِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ فَقَوْلُ السِّرَاجِيَّةِ وَالْكَافِيْ

بنام خدا بنیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل را اما بقول فقها پس قول فتاوی سراجیه و کافی

لِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ الْمَسِيْحِ لَا يَحِلُّ وَلَوْ ذَكَرَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيْحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحِلُّ

وقتیکه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود و اگر ذبح کرد بر بسم الله و اراده کرد بوی عیسی علیه السلام را حلال شود

و بآیات مندفع شود قول آنکه میگویند که نیت ذبح شرط نیست لیکن نیت مخبثه فاسد ذبیحه حرام خواهد شود

وَقَوْلُ الْهِدَايَةِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَّقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَّقُوْلَ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ

و قول هدایه است در صورت سوم آنکه بگوید جدا از ذبح صورتاً و معنی یعنی بگوید ذابح قبل از بسم الله کفتن

وَقَبْلَ اَنْ يُّضْجِعَ الذَّبِيْحَةَ اَوْ بَعْدَهُ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهِ اِلٰى قَوْلِهِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ

و قبل از بر زمین افگندن ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول هدایه و شرط همان ذکر است خالص

الْمُجَرَّدُ لِاَنَّ الْمُرَادَ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ فَقَطْ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ بِاَنْ يَّقُوْلَ

مجرد زیرا که البته مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبان ست فقط چنانکه دلالت میکند برین مراد قول او بگوید

قَبْلَ التَّسْمِيَةِ الخ فِيْ تَفْسِيْرِ قَوْلِهِ صُوْرَةً وَمَعْنًى وَقَوْلُ الْعِنَايَةِ فِيْ شَرْحِ قَوْلِ الْهِدَايَةِ

قبل بسم الله کفتن الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه

هٰذَا وَالْمَاْمُوْرُ بِهِ هٰهُنَا الذِّكْرُ عَلَى الذَّبْحِ وَالْمُرَادُ بِالذِّكْرِ التَّعَبُّدِيِّ يَعْنِي الذِّكْرَ بِاللِّسَانِ كَمَا

تعرّبوا اخبر به ما لك رح في حرمة متروك التسمية ناسيا فلا تدخل الذبيحة تحت قوله
معترشده است وپس کیکه تمسک کرده امام مالک رح در حرمت ترک کرده شده بسم الله از روی فراموشی پس داخل نمی شود ذبیحه زیر قول او
تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ايضا واما بقول المفسر تقول العالم العارف المحدث
تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی وا ما بقول مفسر آن بس کلام عالم عارف محدث
الاصولي المفسر الحاج الحرمين الشريفين زادها الله تعالى شرفا وتعظيما المدرس فيهما
اصول مفسر حج کننده هر دو حرم بزرگ زیاده کناد آن هر دو را خدای تعالی بزرگی تعظیم مدرس
في التفسير الاحمدي ان البقرة المنذورة كما هو الرسم في زماننا حلال طيب
در تفسیر احمدی البته گاو منذوره چنانکه رسم است در زمانه ما حلال است پاک
لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا انذروها لهم انتهى والحق المبين
به تحقیق ذکر کرده نشده است نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه نذر کنند آن را برای اولیا و حق ظاهر آنست
ما قاله مولانا محمد مبين في رسالته في النذر و نذر شیخ سدو مثال آن حرام است و نیز مانند
که فرموده است آن مولانا محمد مبین در رساله خود در تحقیق نذر
آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نام حق گرفته باشند گوشت او مردار شود و خوردنش روا نباشد
قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق واگر بنام خدا بسم الله
گفت خدای تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی و به تحقیق آن فسق است یعنی خوردنش حرام است
الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهرا خوردنش حلال باشد لیکن متقی و پرهیزگار
باید که نخورد والا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است پس گمراه شوند انتهی بحروفه لکن کسانیکه
اقوال آنها مطابق افعال شان نیستند مثلا فرقه شیعه را کافر مطلق بالاجماع میگویند و قوله تعالی
ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم الآية الى
در نکاح مدهید مشرکان تا آنکه ایمان آرند و هرآینه بنده مسلمان بهتر است از مشرک اگرچه بشگفت آرد شما را
پشت انداخته تزویج بنات وغیره از شیعه مینمایند و مسکن خود را دار الحرب قرار میدهند و بقوله تعالی
الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية خلاف ورزیده در اینجا اقامت میدارند و عرض کان
آیا نبود زمین خدا فراخ تا هجرت میکردید در آن زمین

خود بر خود مثل عرس در هشتم سال لباس سبز و اجتماع کرده طعام و شیرینی در اینجا تقسیم نموده و بمقابر
و نا ببعید بکنند اقرار بحرمت لقمه مذکوره و بسیار تعجب می نمهند که حرامی را با فتای مسلمین چه کار که
بسبب فتوی مذکور مصداق فسئلوا اهل الذکر امیشوند لان الذبیحة لتعظیم غیر الله والاکرام
حرام والذابح مرتد وامرأته بائنة وقد اجمع الفقهاء فی الفرق بین الذبیحة لتعظیم
حرام است و ذبح کننده مرتد است و زنش بائن است و تحقیق اتفاق کردند فقها در فرق کردن میان ذبیحه برای تعظیم
غیر الله والاکرام وهو ما اهل به لغیر الله وبین الذبیحة لله تعالی سبحانه اذا ان
غیر خدا و اکرام آن را و جانور نیست که ذبح کرده شود بوی کار غیر خدا و میان ذبیحه برای خدا تعالی بحقیق اگر
قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره لهذا حل ذبیحة القصاب
پیش کند ذبیحه را تا بخورد از آن ذبیحه شود ذبح از برای خدا و منفعت برای مهمان و غیر وی بدین حلال شد ذبیحه قصاب
والولیمة وغیرهما کما فی البزازیة وان لم یقدمها لیاکل بل لیدفعها لغیره کانت
و ولیمه و سوای این هر دو چنانکه در فتاوی بزازیه است و اگر پیش نکرد ذبیحه را تا بخورد بلکه تا دفع کند ذبیحه را بسوی غیر خود باشد
الذبیحة لتعظیم غیر الله فتحرم ولذا حرمت الذبائح للعظام کما فی الدر المختار والبزازیة
ذبیحه برای تعظیم غیر خدا پس حرام شود ذبیحه و بدین جهت حرام شده ذبیحه ها برای بزرگان چنانکه در در مختار و بزازیه است
تو و فیتیکه فتوی داد که ذبیحه مذکوره حرام است لحم یم حلال مصداق ضالین گردید و بموجب
فتوی از ذبیحه مذکوره نه نا فرخورده و نه غیر آن لیس ذابح مرتد شد بمفتی حرمت داخل مشکلین گردید
و بیت را در صحت و فساد اعمال عباد سوی العبادات الخالصة وسوی الاسلام مثلا
و در حل و حرمت اشیاء دخل نیست علی الخصوص در چیزیکه امور بهر دو آن فقط ذکر رب باشد کما فیما نحن فیه
و قد مر چه نکاح بغیر نیت یا به نیت سفاح حرام نمیشود و زنا به نیت ولد صالح و فراغ عبادت حلال
نمیشود و شراب بنا بر ای قوت نماز و غذا حلال نیست والحدیث محمول علی حذف الصفة
مثلا ای ثواب الاعمال وعلی التخصیص کما تقرر فی الاصول والفروع فلا ترجع الیهما
مثلا ای ثواب عملها و محمول است بر تخصیص چنانکه ثابت شد در اصول فقه و در فروع علم فقه پس رجوع نکن بسوی هر دو
ان شئت ولا شک ان المفتی بحرمة الذبیحة المذکورة لا یدخل الا فیما قصد بالحد

التقرّب إلى غير الله وقد عرفت أنها ليست دليلة فيه أو في قوله تعالى وما أهلّ
نزدیکی بسوی غیر خدا و بتحقیق شناختی که البته آن حجت نیست و دخل در آن یا در قول او تعالی و آنچه شهره داده شد
به لغير الله لا غير فلا بدّ علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعوّذ من
بوی برای غیر خدا نه سوای غیر پس ضرورست بر ما تحقیق معنی او پس میگوییم در حالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از
الخنّاس إنّ معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان
خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزدیک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد
الغير صنماً أو نبيّاً أو غيرهما عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح وأهلّ
غیر بت یا پیغامبر یا سوای هر دو نزد امام ابوحنیفه رضی الله عنه و شافعی و مالک رح در صراح هست و آواز بلند کرد
بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما أهلّ به لغير الله أي نودي عليه بغير اسم
کشتن بسم بر ذبیحه قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد بروی بغیر نام
الله وأصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما أهلّ به لغير الله أي
خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی ست و ما اهل به لغیر الله یعنی
رُفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني
بلند کرده شد بوی آواز نزدیک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی و مانند وی است در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی
وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله أي
و سوای اینها از تفسیرهای مشهور و در حاشیه بیضاوی است تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای
رُفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وزاد على الكشاف عند ذبحه بياناً للتلبّس
رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع است بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان کردن تلبس
والسببيّة المستفادة من الباء في بدل من به أو عطف بيان وللصنم متعلق برفع
و سببیت که حاصل است از حرف با پس کلمه عند ذبحه بدلست از لفظ به یا عطف بیان و لفظ للصنم متعلق است بلفظ رفع
ومعنى رفع الصوت للصنم أن يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتاج البيهقي
و معنی بلند کردن آواز برای بت این ست که ذکر کرده شود نام بت نزدیک ذبح بنا بر آنچه مذکورست در کواشی و تاج بیهقی

وَغَيْرِهِمَا وَمَعْنَى مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ نُوْدِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ انتهى
و سوای این هر دو معنی ما اهل به لغیر الله این ست که نداکرده شود بر وی بغیر نام خدا
ترجمه بزرانست که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبح
ست و زیاده کرد صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان آنست
بسبب که مستفاد نه از ما بی پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان و الجار و المجرور
فی قوله للصنم متعلق ست بر فع و علی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح
همین معنی ست من تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج بهمین معنی ست و غیر آن هر دو معنی ما اهل به لغیر الله
آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمه پس معنی آیه کریمه چنین خواهد شد که حرام ست
ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَإِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْآيَةِ
عَلَى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ أَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا
بنا بر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیر و لغت شناختی که هر آنچه نوشته ست آنرا مولانا
الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الدِّهْلَوِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ
حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی وما اهل به لغیر الله
وحاصل ما فیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تفسیر من
عِنْدَ نَفْسِهِ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ وَكُتُبِ الْأُصُولِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَأُ غَلَطِهِ
نزد خودش و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقها ست سوای آن و منشاء غلطی وی
حَمْلُ اللَّامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لِغَيْرِ اللّٰهِ عَلَى التَّعْلِيلِ أَوِ التَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ وَهُوَ
حمل کردن لام ست در قول حق تعالی لغیر الله بر معنی علت یا تملیک واختصاص . و او
سَهْوٌ ظَاهِرٌ بَلْ هِيَ مَفْعُولُ لِأُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيكِ أَوِ الْاِخْتِصَاصِ
سهو ست ظاهر بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله مفعول ست اهل چنانکه گذشت و نفهمید که تحقیق وقتیکه باشد لام برای تملیک یا اختصاص
يَلْزَمُ أَنْ لَا يَكُونَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِتَرْكِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ مَعَ أَنَّهُ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ وَغَيْرِهِ
لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بترک نام غیر خدا با وجود دیگر اینکه او حرام ست چنانچه در هدایه و غیر آن

اوفی تفسیر الرحمٰن وما اهل به لغیر الله فانه ان ذکر معه اسم الله فقد عارض المطهر فیه

ودر تفسیر تیسیر الرحمن ست اهل به لغیر الله پس البته اگر ذکر کرده شود با آن نام خدا پس بتحقیق معارض شد مطهر را

المنجس مع نجاسته بالاولیٰ وان لم یذکر فقد زید فی تنجیسه انتهی وفی تفسیر الدر

نجس را با وجود نجاستش بطریق اولیٰ و اگر ذکر کرده نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست آن تمام شد و در تفسیر در منثور

للسیوطی قوله تعالیٰ وما اهل به لغیر الله اخرج ابن المنذر عن ابن عباس

ست تصنیف جلال الدین سیوطی قول او تعالیٰ وما اهل به لغیر الله روایت کرد ابن منذر از عبد الله بن عباس

فی قوله تعالیٰ وما اهل قال ذبح واخرج ابن جریر عن ابن عباس فی قوله تعالیٰ

در قول او تعالیٰ وما اهل گفت ذبح کرده شده وروایت کرد ابن جریر از ابن عباس در تفسیر قول او تعالیٰ

وما اهل به لغیر الله یعنی ما اهل للطواغیت واخرج ابن ابی حاتم عن مجاهد

وما اهل به لغیر الله یعنے آنچه ذبح کرده شود برائے شیاطین و روایت کرد ابن ابی حاتم از مجاهد

وما اهل قال ما ذبح لغیر الله واخرج ابن ابی حاتم عن ابی العالیة وما اهل به

وما اهل گفت آنچه ذبح کرده شود برائے غیر خدا و روایت کرد ابن ابی حاتم از ابو عالیه

لغیر الله یقول ما ذکر علیه اسم غیر الله انتهی فما قال ذلک المحدث فی تفسیره واهل

میگوید آنچه ذکر کرده شود برآن نام غیر خدا تمام شد پس آنچه گفت آن محدث در تفسیر خود و اهل

را بمعنی حمل کرد خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار بآن وقت بمعنی ذبح نیامده و بمعنی شهرت...

انتهی بالفاظه مخالف لتلک الاحادیث ومبنی علی السهو عنها وقد عرفت من حاشیة

تمام شد بلفظهای وی مخالف ست برای آن حدیثها و مبنی ست بر سهو از حدیثها و بتحقیق شناختی از حاشیه

البیضاوی ان معنی ما ذبح وما اهل للطواغیت وما ذبح لغیر الله کما وقع فی تلک

بیضاوی که بتحقیق معنی آنچه ذبح کرده شود و آنچه ذبح کرده شود برای بتها و آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا چنانکه واقع شد در آن

الاحادیث هو ما ذکر علیه اسم غیر الله کما اخرجه ابن ابی حاتم وعرفت ان النیة

حدیثها وی آن چیزیست که ذکر کرده شد بروی نام غیر خدا چنانکه روایت کرد آنرا ابن ابی حاتم و شناختی که بتحقیق نیت

لا یعرض لها فی الآیة والتفاسیر ولما ادار ذلک المحدث الحل والحرمة علی النیة

نیست تعرض برای آن در آیت و تفاسیر و هرگاه که دائر کرد آن محدث حلت و حرمت را بر نیت

فی جواب هذا الاستفتاء اوردت عبارته مُعلما خطأ مستينا من اغاليطه ليستقر الكلام
در جواب این استفتاء وارد کردم عبارت او را حالانکه علامت کننده ام غلطی ظاهر را از غلطهای او تا آنکه قرار گیرد سخن
على عرش التحقيق فاقول وبالله التوفيق ومنه التوفيف **قوله** مدار حل حرمت
بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن
ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر بنیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت
و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست والا حرام **جواب** بخلاف الكتاب كما مر لان
لان الذبيحة المذكورة للتقرب الى الله بالمعنى الذى اتفق عليه الفقهاء ولان الذبيحة المذكورة
بتحقیق ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کرده اند بران فقها و بجهت آنکه ذبیحه مذکوره
والذبيحة للتجارة والامور المباحة كما اهل به لغير الله بالمعنى الذى فسره ذلك المجيب حكم
و ذبیحه برای سوداگری و امور مباح همه آنها شهره و آواز داده شده برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده است آن مجیب حکم
الحل باحدها حكم الحل بالكل وما تمسك ذلك المجيب حيث قال قال فى التفسير
حلت بر یکی حکم حلت ست بر همه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جائیکه گفت گفت در تفسیر
النيسابورى تحت قوله تعالى وما اهل به لغير الله قال العلماء لو ان مسلما ذبح
نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره و آواز داده شد برای غیر خدا گفتند علماء اگر بتحقیق مسلمانی ذبح کرد
ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد انتهى فليس
ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست تمام شد پس نیست
مما نحن فيه لان المذكور فى هذا التفسير حرمة ما قصد بذبحه التقرب الى غير
از آنچه ما در آنیم چه بتحقیق مذکور درین تفسیر حرمت جانوریست که قصد کرده شده بذبح آن تقرب بسوی غیر
الله وهذه الذبيحة ليست كذلك كما مر مرارا وكذلك ايراده عبارة الدر المختار
خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چندبار و همچنین وارد کردن مجیب عبارت درمختار
شرح تنوير الابصار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به
شرح تنویر الابصار مر ذبح کرده برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام است بتحقیق شهره و آواز

لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَلَوْ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ لَا يَحْرُمُ لِأَنَّهُ سُنَّةُ الْخَلِيْلِ

برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بری و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود زیرا که تحقیق مهمانی سنت ابراهیم

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاِكْرَامُ الضَّيْفِ اِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْفَارِقُ اَنَّهُ اِنْ قَدَّمَهَا لِيَاكُلَ مِنْهَا

علیه السلام ست و بزرگی کردن مهمان بزرگی کردن خدای تعالی ست فارق آنست که تحقیق اگر پیش کرد ذبیحه را تا که بخورد از آن

كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّيْفِ اَوْ لِلْوَلِيْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَاِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَاكُلَ بَلْ يَدْفَعُهَا

باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن تا بخورد بلکه دفع کرد آنرا

لِغَيْرِهٖ كَانَ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَ

برای غیر وی باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گویم و

فِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ اَنَّهُ يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِاَنَّا لَا نُسِيْئُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ اَنَّهُ يَتَقَرَّبُ اِلَى الْاٰدَمِيِّ

در کتاب صید منیه است که تحقیق مکروه میشود و کافر نمیشود چه تحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان اینکه او تقرب میکند بسوی آدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهٗ فِيْ شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهٗ فَقَالَ وَفَاعِلُهٗ جُمْهُوْرُهُمْ قَالَ

باین ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد از این گفت و فاعل آن جمهور فقها گفتند

كَافِرٌ وَفَضْلِيْ وَاِسْمٰعِيْلُ لَيْسَ يُكَفِّرُ اِنْتَهٰى لِاَنَّ كَلَامَهٗ فِي التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا

کافرست و امام فضلی اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چه تحقیق کلام درمختار در تقربست بسوی غیر خدا چنانکه

يُنَادِيْ عَلَيْهِ قَوْلُهٗ وَالْفَارِقُ الخ وَقَوْلُهٗ لِاَنَّا لَا نُسِيْئُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ اَنَّهٗ يَتَقَرَّبُ اِلَى الْاٰدَمِيِّ

ندا میکند بر وی قولش والفارق الخ و قولش لانا لانسیئ الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ والاقدوم امیر از امور مباحه ست پس چگونه ذبیحه برای او حرام می شد

بهذا النحر

عِنْدَ ذٰلِكَ الْمُجِيْبِ اَيْضًا وَلَعَلَّكَ عَلِمْتَ مِنْ عِبَارَةِ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ اَنَّ كَوْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ

نزد آن مجیب نیز و شاید که تو دانستی از عبارت درمختار اینکه تحقیق بودن ذبیحه برای مهمان

وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ وَالرِّبْحِ كَذَبِيْحَةِ الْقَصَّابِ حَلَالًا اِلَّا اِنَّمَا هُوَ اَنَّهَا ذَبِيْحَةٌ لِلّٰهِ لَا اَنَّهَا

و ولیمه و عرسها و تجارت مانند ذبیحه قصاب حلال جز این نیست که تحقیق اینها ذبیحه اند برای خدا

ذبيحة للأموات المباحة كما فهمه ذلك المجيب نظرا إلى أغاليطه وعلمت أيضا من عبارته

ذبیحه را برای اموات مباح چنانکه فهمیده است آن مجیب بنگریستن بسوی غلطهای او ودانستی نیز از عبارتش که

أن المفتي بحرمة الذبيحة المذكورة قد دخل في الضالين المضلين وهذا خارج من المبحث

تحقیق مفتی بحرمت ذبیحه مذکوره البته داخل شد در گمراه شوندگان گمراه کنندگان — از مبحث

ما قال ذلك المجيب بمرأته وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث

آنچه گفت آن مجیب اینکه تحقیق همچنان است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود در

لعنت کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد نیز ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را

في غرائب أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم

در غرائب ابو عبید و بستان الفقیه و کنز العباد است که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن

نزدیک گورها بسبب قول آن حضرت علیه السلام نیست ذبح کردن در اسلام یعنی نزدیک قبرها همچنانست در سنن

أبي داود وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله

ابو داود و همچنان جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای تحقیق پیغامبر صلی الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن برای اینکه تحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم

ونهى عنه لأنه لا كلام في الذابح لغير الله وقد مر معناه وسيأتي كلام المجيب وعند

ومنع فرمود از آن چه تحقیق نیست کلام در ذبیحه برای غیر خدا و تحقیق گذشت معنی او و قریب است که بیاید کلام مجیب و نزد

القبور والبناء وعند الشراء والجن على أن الذابح للبناء وعند الشراء والجن يكره

قبرها و برای عمارت و نزدیک خریدن و برای جن علاوه اینکه ذبیحه برای بنا و نزد خریدن و برای جن کراهت

لا الحرام كما في كنز العباد وغيره ولو أراد هذه الأحاديث في إثبات حرمة الذبيحة

نه اینکه تحقیق ذبیحه حرام است چنانکه در کنز العباد و غیر آن و اراده کرد این حدیثها را در ثبوت دادن حرمت ذبیحه

المذكورة يدل على غفلته من أقوال الفقهاء وعلمائهم شرط الإفتاء كما تقرر وأيضا إنما هي
مذکوره دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقهاء و دانستن این اقوال شرط است برای فتوی و ایضا بدرستیکه تا شنده و نذر کردن

النبي صلى الله عليه وسلم للإكرام والسلطان لا يكرمون أحدا وأن ما يذرون له ويذبحون
پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن و سلطان بزرگی نمی کنند کسی را تحقیق آنچه نذر میکنند برای او و ذبح میکنند

له فإنهم يهبون ثواب الطعام للأولياء وغيرهم كالأموات ويزيد التعجب للعقلاء تمسك
برای او پس تحقیق ایشان میبخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه میبخشند برای مردها و زیاده میکند تعجب را برای عاقلان دلیل گرفتن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب الشافعية رح كما قال النووي
مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنان است در کتابهای شافعیه چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده
در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرده او از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد

ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذابح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله
پدر را و نفرین کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن است بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم أو للصليب أو لموسى وعيسى عليهما السلام أو للكعبة ونحو ذلك فكل
مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی و عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما أو نصرانيا أو يهوديا كما
این حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه أصحابنا فإن قصد مع ذلك تعظيم المذبوح
تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کردند بر وی اصحاب ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فإن كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح
برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش از آن گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ إبراهيم المروزي من أصحابنا أن ما يذبح عند استقبال السلطان
مرتد و ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده میشود نزدیک استقبال پادشاه

تقربا إليه أنه أفتى أهل بخارا بتحريمه لأنه مما أهل به لغير الله قال الرافعي هذا

برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی داد علمای بخارا بحرمت او چه البته وی از جمله چیزهاست که شهره داده شد بوی بنام غیر خدا گفت رافعی این

إنما يذبحونه استبشارا بقدومه فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز این نیست که ذبح میکنند آنرا بطلب خوشنودی بآمدن وی پس این مانند ذبح عقیقه است برای پیدا شدن فرزند و مانند این کار نمیکند

التحريم والله أعلم لأن المذكور في كتب الشافعية حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت را و خدا داناتر است چرا که تحقیق مذکور در کتابهای شافعیه حرمت ذبیحه است بنام غیر خدا و حرمت آن

متفق عليه عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمراد بالذبيحة هو المتقرب إلى غير

متفق است در نزد ابو حنیفه و شافعی و مالک رح و مراد بذبیحه آنست که متقرب باشد بسوی غیر

الله كما لا يخفى **قوله** فإن قيل قوله تعالى وما لكم أن لا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه

خدا چنانکه پوشیده نیست قول او پس اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را که نخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر او

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه وكذا قوله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه

و حال آنکه تحقیق مفصل کرده است برای شما آنچه حرام است بر شما مگر آنچه مضطر شده باشید بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام

إن كنتم بآياته مؤمنين عام شامل لما قصد به التقرب إلى غير الله وغيره

اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل میشود چیزی که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را

فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر هو قوله تعالى

پس باشد همه حلال   گوییم این آیتها   عام اند خاص کرده شده اند بآیت دیگر و او قول او تعالی

في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به

در سوره مائده   حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا

والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا ما ذكيتم وما ذبح

و آنچه خفه کرده شده باشد و آنچه بسنگ کشته شده باشد و آنچه افتاده مرده باشد و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه درنده خورده باشد مگر آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود

على النصب فلو أن رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع أنه ذكر اسم الله عليها

بر بتها پس اگر تحقیق مردی مسلمان ذبح کرد گوسفند را و یاد کرد نام خدا بروی حلال نشود با وجود که تحقیق یاد کرده شد نام

وكذا اذا ذبح شاة على نصب من الانصاب او على قبر من القبور وقصد به التقرب الى صاحب
وهمچنین هرگاه ذبح کرد گوسفندی بر نشانی از نشانها یا بر گوری از گورها و اراده کرد ذبح تقرب را بسوی صاحب

القبر او صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك
قبر یا صاحب نشان و یاد کرد نام خدا را بران گوسفند حلال نشود باین آیت واضح و بنای همه آن

على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الالة المحددة
بر اراده تقرب است بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور است در ذبح کردن از استعمال آله تیز کرده شده

ونحو ذلك فعلمنا انها اى قوله وقد فصل لكم حواله على ما ذكر في الايات الاخر
و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول او تعالی وقد فصل لکم حواله است بر آنچه ذکر کرده شده است در آیتهای دیگر

كاية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الاية شبهة المشركين حيث كانوا
مانند آیت سوره مائده و غیر آن و بود وجه نازل شدن این آیت اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الالزام انكم لا تاكلون الميتة وقد قتلها الله وتاكلون
میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه تحقیق کشته است او را خدا و میخورید

ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله تعالى عن ذلك
آن را که میکشید از دستهای خود پس البته غالب کردید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از آن اعتراض

بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية
باینکه تحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس برای آن حرام کرده شد همچنان موقوذه و منخنقه و متردیه

لم تقتل على الوجه الماذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بايدينا انما حل لا لان
کشته نشد بر طوری که پروانگی داده شده است در آن از جانب خدا پس حرام شد و آنچه کشتیم آن را از دستهای خود جز این نیست

قتلها وقع باذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر
کشتن آن واقع شد بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که بیرون آمد از آن خون مسفوح و با یاد کردن

اسم الله بتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما حديث القتل
نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدا و اما تقریر قتل

مُغَالِطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِاَنَّ الْكُلَّ مَقْتُوْلُ اللّٰهِ سَوَاءٌ كَانَ بِاَيْدِيْنَا اَوْ بِاَيْدِيْ غَيْرِنَا اَوْ مَاتَتْ

پس مغالطه وهمی ست چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشند قتل زده دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا بمیرد در مرگ

حَتْفَ اَنْفِهَا اِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ

بینی خود چه میت مرگ نزد ما مگر بحکم خدا گفت خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را نزدیک

مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ اَجْمَعَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى اَنَّ الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ لِاَجَلِهِ هٰذَا

موت آن و برای همین اتفاق کرده اند اهل سنت و جماعت برین که بتحقیق مقتول میت ست باجل خود و بگیر این را

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ تَطْوِيْلٌ بِلَا طَائِلٍ لِاَنَّا لَا نَقُوْلُ بِتَعْمِيْمِ الْاٰيَةِ بَلْ مَخْصُوْصَةٌ وَبَعْدَ التَّخْصِيْصِ

والله اعلم تطویل ست بغیر فائده چه بتحقیق ما نمی گوییم بتعمیم آیت بلکه مخصوص ست و بعد تخصیص

الذَّبِيْحَةُ الْمَذْكُوْرَةُ دَاخِلَةٌ فِي الْاٰيَةِ لِاَنَّهَا لَيْسَتْ مَيْتَةً وَلَا دَمًا وَلَا لَحْمَ الْخِنْزِيْرِ وَلَا مَا

ذبیحه مذکوره داخل ست در آیت چه بتحقیق ذبیحه میت مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه ذبیحه

اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَلَا مُنْخَنِقَةً وَلَا مَوْقُوْذَةً وَلَا مُتَرَدِّيَةً وَلَا نَطِيْحَةً وَلَا مَا اَكَلَ

یاد کرده شود بنام غیر خدا یعنی بخفه کردن مرده و بسنگ مرده و از جای بلند افتاده مرده و نه بشاخ زدن مرده و نه آنچه

السَّبُعُ وَلَا مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَلَا مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ وَهُوَ ظَاهِرٌ نَعَمْ بَعْدَ

درنده خورده و نه ذبیحه ذبح کرده شده بر نشانها و نه آنچه قصد کرده شده بوی تقرب بسوی غیر خدا و این ظاهر ست آری بعد

الْاِتِّفَاقِ عَلٰى حُرْمَتِهَا تَدْخُلُ فِيْمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَ

اتفاق بر حرمت ذبیحه داخل میشود آن در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و در آنچه آواز کرده شود بنام غیر خدا و بی د

قَدْ تَقَرَّرَ اَنَّ السُّكُوْتَ فِيْ مَعْرِضِ الْبَيَانِ يُفِيْدُ الْحَصْرَ فَظَهَرَ اَنَّ الْمُحَرَّمَاتِ مُنْحَصِرَةٌ فِي

البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده میدهد حصر را پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر در

الْمَذْكُوْرَاتِ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَاَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِيْنَ وَالزِّيَادَةُ عَلَيْهَا اخْتِرَاعٌ مِلَّةٍ

اشیای مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی بر آنها ایجاد کردن دین

وَالذَّبِيْحَةُ الْمَذْكُوْرَةُ لَيْسَتْ دَاخِلَةً فِيْ شَيْءٍ مِنْهَا كَمَا لَا يَخْفٰى وَكَذَا قَوْلُهٗ مَا وَقَعَ وَ

و ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی از آنها چنانکه پوشیده نیست همچنین قول او آنچه واقع شده

۴ — (marginal note, partly illegible)

الْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ التَّفَاسِيْرِ اِنَّهُمْ قَالُوْا وَمَا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ اَيْ مَا رُفِعَ الصَّوْتُ

تفسیر بیضاوی و غیر آن از تفسیرها کہ تحقیق ایشان گفتند یعنی انچه بلند کرده شود آواز

بِهِ عِنْدَ ذَبْحِهِ لِلصَّنَمِ مَبْنِيٌّ عَلٰى جَرْيِ عَادَةِ الْمُشْرِكِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ وَلِذَا لَمْ يُفَرِّقُوْا

بوی نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکان در آن زمان و برای همین فرق نکردند

فِي التَّفَاسِيْرِ الْقَدِيْمَةِ بَيْنَ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى

در تفسیرهای قدیم میان انچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بروی و میان انچه قصد کرده شود بذبحش نزدیکی بسوی

غَيْرِ اللّٰهِ لِاَنَّ مُشْرِكِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ كَانُوْا مُخْلِصِيْنَ فِي الْكُفْرِ وَكَانُوْا اِذَا قَصَدُوْا

غیر خدا چه البته مشرکان آن زمان بودند خالص در کفر و بودند چنانکه قصد میکردند

التَّقَرُّبَ بِذَبْحِ بَهِيْمَةٍ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ ذَكَرُوْا عَلَيْهَا عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمَ ذٰلِكَ الْغَيْرِ بِخِلَافِ

نزدیکی را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بران نزد ذبح نام آن غیر را بخلاف

مُشْرِكِي الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّهُمْ مُخْتَلِطُوْنَ بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْاِسْلَامِ فَيَقْصِدُوْنَ التَّقَرُّبَ بِالذَّبْحِ اِلٰى

مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را بسبب ذبح بسوی

غَيْرِ اللّٰهِ وَيَذْكُرُوْنَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَقْتَ الذَّبْحِ فَالْاَوَّلُ كُفْرٌ صَرِيْحٌ وَالثَّانِيْ كُفْرٌ صُوْرَتُهُ

غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست که صورتش

صُوْرَةُ الْاِسْلَامِ وَكَانُوْا يَعْتَقِدُوْنَ اَنْ لَا طَرِيْقَ لِلذَّبْحِ اِلَّا هٰذَا سَوَاءٌ كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ اَوْ

صورت اسلامست و بودند که اعتقاد میداشتند اینکه نیست راهی برای ذبح مگر این برابرست که باشد ذبح برای خدا یا

لِغَيْرِ اللّٰهِ وَقَدْ تَجْرِيْ هٰذِهِ الْعَادَةُ فِيْ زَمَانِنَا اَيْضًا فَاِنَّهُمْ يُشْهِرُوْنَ اَنَّ فُلَانًا يَذْبَحُ

برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند

بَقَرَةً لِاَجْلِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ مَثَلًا سَوَاءٌ ذَكَرُوْا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ عِنْدَ الذَّبْحِ اَمْ

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند نام خدا را روی نزدیک ذبحش

لَمْ يَذْكُرُوْا اَمْ لَا لِاَنَّ كِتَابَ رَبِّنَا هُوَ الَّذِيْ نَزَلَ فِيْ مُقَابَلَةِ الْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ

کارد یا نه چه تحقیق کتاب پروردگار ما کتابیست که نازل شده در مقابله مشرکان و مسلمانان

لا يتقربون بالذبح بهيمة إلى غير الله لا تحل أكل لحومها والقول بأن معنى التقرب إلى

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی کسی مر غیر خدا زیرا که تحقیق مسئله نیز نزدیک است تا تحلیل گوشت آن با یکی است معنی تقرب بسوی

غير الله تسمية البهيمة باسم غير الله أيضاً من غير غاية نعم أقام صاحب البيضاوي

غیر خدا شمرده و دن جانور بنام غیر خدا نیز از تحرمات عجیب آری قائم کرده صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيهاً على أن المقصود بالخطاب هم المشركون لأنهم كانوا

نصب صنم را بمقام غیر الله برای آگاه کردن بر اینکه تحقیق مقصود بخطاب مشرکان است زیرا که ایشان بودند

يستحلون هذا الأمر وليس المراد تخصيص الغيرية على ما ذهب إليه عطاء ومكحول

حلال می دانستند این امر را و نیست مراد خاص کردن غیر بصنم بنا بر آنچه رفته است بسوی آن عطا و مکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث أباحوا ذبيحة النصراني إذا سمى عليها

و حسن بصری و شعبی و سعید بن مسیب جائیکه مباح داشتند ذبیحه نصرانی را وقتیکه نام گرد بر آن

باسم المسيح لأنه خلاف مذهب الأئمة مالك وأبو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه تحقیق این خلاف مذهب امامان است یعنی امام مالک و امام ابو حنیفه و امام شافعی رح

فإنهم اتفقوا على حرمتها عملاً بظاهر النص وانظر كيف قطعوا دابر الشبهة

پس تحقیق ایشان اتفاق کردند بر حرمت آن ذبیحه بجهت عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریدند بیخ شبهت را

في حل الذبيحة وحرمتها وإلا فكيف اتفق الأئمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه و حرمت آن و الا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لأن النصارى يعني بالمسيح الله وقال إن الله هو المسيح ابن مريم وهم

بنام مسیح چه تحقیق نصاری اراده میکنند بمسیح خدا را و گفت اند که تحقیق خدا مسیح پسر مریم است پس نیک

وأما قوله وما وقع في الهداية ويكره أن يذكر مع اسم الله تعالى شيئاً آخر وهو أن

و اما قول عجیب ما آنچه واقع شده در هدایه و مکروه است ذکر کردن با نام خدای تعالی چیزی دیگر و آن اینست که

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل أحدها أن يذكر موصولا

بگوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل

لا معطوفاً فيكره ولا يحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره أن يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه او مراد است بانچه گفت و نظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لأن الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعاً له إلا أنه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله چه بتحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه بتحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب موجود شدن مقارنت از روی

بصورة المحرم والثانية أن يذكر موصولاً على وجه العطف والشركة بأن يقول

بصورت حرام و دوم آنکه ذکر کند اتصال و وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان أو يقول بسم الله وفلان أو بسم الله ومحمدٍ رسولِ الله بكسر

بسم الله و اسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره

الدال فيحرم الذبيحة لأنه أهل به لغير الله والثالثة أن يقول مفصولاً عنه صورة

دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چه بتحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام الله از روی صورت

ومعنى بأن يقول قبل التسمية وقبل أن يضجع الذبيحة أو بعد الذبح وهذا لا بأس به لما روي

و معنی باین طور که بگوید پیشتر از بسم الله گفتن و پیشتر ازین که بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح و این باکی نیست بوی چه مرویست

أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن أمة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر ... فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا برسانیدن احکام و شرط فی ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابرانچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من أن قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه صاف است از انچه ذکر کردیم ازین که تحقیق اراده

التقرب إلى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر ذكراً مجرداً من غير قصد التقرب إلى غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر

آری اگر ذکر کند ذکر کردنی خالی از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

مَوْصُولًا لَا مَعْطُوفًا يُكْرَهُ مِثَالُهُ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَاللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ
بطریق وصل نه بطریق عطف کرده شود مکروه است مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان

وَلَا يَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِعَدَمِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا كُرِهَ لِأَجْلِ مُشَابَهَتِهِ فِي ذَلِكَ
و حرام نمی شود ذبیحه بجهت نبودن قصد تقرب بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت آن در

بِذِكْرِ اسْمِ غَيْرِ اللهِ بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ وَلَوْ ذَكَرَهُ مَعْطُوفًا يَحْرُمُ أَيْضًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَعْنَى
بذکر نام غیر خدا بارادهٔ تقرب و اگر ذکر کند او را بطریق عطف حرام شود نیز اگرچه نیست در آن معنی

التَّقَرُّبِ لَكِنَّهُ صَرِيحٌ فِي الشَّرِكَةِ وَالصَّرِيحُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النِّيَّةِ وَإِذَا ذَكَرَ مَفْصُولًا
تقرب لیکن وی صریح است در شرکت و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند جدا کرده

لَا بِطَرِيقِ الْعَطْفِ وَلَا بِطَرِيقِ الْوَصْلِ لَا يُكْرَهُ وَلَا يَحْرُمُ لِانْتِفَاءِ الْمُشَابَهَةِ صُورَةً وَ
نه بطریق عطف و نه بطریق وصل مکروه نشود و نه حرام شود بسبب نبودن مشابهت از روی صورت و

مَعْنًى مِثَالُهُ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ وَتَوَقَّفَ مِقْدَارًا ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ مِنْ غَيْرِ قَصْدِ
معنی مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله و توقف کرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللهِ وَإِذَا عَرَفْتَ مَعْنَى هَذَا الْكَلَامِ عَرَفْتَ أَنَّ صَاحِبَ الْهِدَايَةِ وَضَعَ
تقرب بسوی غیر خدا و وقتیکه شناختی این کلام را شناختی اینکه تحقیق صاحب هدایه نهاده است

الْمَسْأَلَةَ فِيمَا إِذَا كَانَ الْمَذْكُورُ مَقْرُونًا بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بَلْ ذِكْرًا مُجَرَّدًا فَهُوَ بِمَعْزِلٍ
مسئله را در آنچه وقتیکه باشد مذکور نزدیک باراده و تقرب بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالی پس آن بکنارست

عَنْ مَسْأَلَتِنَا الْمَوْضُوعَةِ فِيمَا قُصِدَ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللهِ فَإِنَّهَا حَرَامٌ مُطْلَقًا فَعُرِفَ أَيْضًا أَنَّ
از مسئله ما نهاده شده است در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا پس آن حرام است مطلقا شناخته شد نیز اینکه تحقیق آنچه

وَقَعَ فِي التَّفْسِيرِ الْأَحْمَدِيِّ مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقْلِهِ فِي
واقع شده در تفسیر احمدی از تفریع قول خود آنچه واقع شده در هدایه و نقل کردن آن

ذَلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هَهُنَا عُلِمَ أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُورَةَ لِلْأَوْلِيَاءِ
در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و او قول اوست و از اینجا دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لأنه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وإن كانوا

چنانکه این رسم است در وقت ما حلال ست پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه ایشان

ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة

نذر میکردند برای اولیا تمام شد مبنی ست بر غافل بودن از قول صاحب هدایه و او قول وی ست و صورت سوم آنکه

أن يقول مفصولا عنه صورة ومعنى آه فإن الانفصال المعنوي كيف يتصور إذا

گوید منفصل از وی از روی صورت و معنی الخ لیکن انفصال معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه

كان النذر للأولياء فإنه عين التقرب إليه فنيتهم دائمة إلى وقت الذبح فلا

باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت ایشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست

انفصال معنى أصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية إلى آخر العمل وأيضا

منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار و نیز

مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسئلة فيه وبين

مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف آنکه نهاده است صاحب هدایه مسئله را دران و میان

ما قصد به التقرب إلى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه وأين هذا من ذاك كمبني

آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را دران و کجاست این از آن پس مبنی ست

على الغفلة عن معنى التقرب إلى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به

بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا و وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده

التقرب إلى غير الله وليس كذلك لأنهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وإن بعض الظن

تقرب بسوی غیر خدا و نیست این چنین چه تحقیق ایشان میخورند گوشتهای آن را و میبخشند ثواب آن برای اولیا و تحقیق بعضی گمان

لإثم واستدامة النية إنما تكون إذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و

گناه است و همیشه بودن نیت جز این نیست که میباشد وقتیکه یافته نشود منافی و اینجا البته یافته شد منافی و

هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بأن يقول قبل التسمية وقبل أن

او ذکر خدا است صریحا و از قول صاحب هدایه باین طور که گوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه

بتقح الذبيحة في تفسير قوله صواف ومعنى الاكراه لو ان احدا اعتق او طلق
[illegible] در تفسير قول صواف ومعنى [illegible] اگر [illegible] آزاد كرد يا طلاق داد
او اقر او باع واستثنى بالقلب يسمى اعتاقا وطلاقا واقرارا وبيعا محرم اللفظ و
يا اقرار كرد يا [illegible] طلاق [illegible]
معنى ولهذا لا اثر له في الاحكام فكذا هذا والعاقل يكفيه الاشارة ولذا اقتصرنا
[illegible] اشاره [illegible]
على هذا القدر من بيان اغاليطه ولا يخفى على المتامل اغاليطه المتروكة
[illegible]
واردناه جليا العبد المذكور والله الموفق للصواب وهداني من يشاء الى صراط
[illegible]
مستقيم واليه المرجع والماب جواب اعتراضات مذكوره از مولانا حضرت
شاه عبد العزيز محدث دهلوي قدس سره العزيز **قوله** ذابح نيز او ثي
اشيد آنه ذابح نخواهد بود الا وكيل [illegible]
اين خواهد كرد كما في الاضحية **قوله** وما قصد به التقرب الى غير الله تخصيص هذا
[illegible]
الحكم بنت من الكتاب الا اذا حمل قوله تعالى وما اهل لغير الله به عليه فيكون
[illegible]
ذكره تكرارا ولا بالسنة الا اذا حمل قوله ملعون من ذبح لغير الله على هذا
[illegible]
لكن فيه انه لا يدل على حرمة المذبوح بل على حرمة الذبح كما اذا ذبح شاة
[illegible]
منصوبة [illegible] الباقية ولو ظنا
[illegible]

لكن يجري التخصيصات الأخر بالدلائل الظنية مثل أخبار الآحاد وقياسات المجتهدين المؤدية

لیکن جاری میشود در این تمام تخصیصات دیگر بدلائل ظنی مانند اخبار آحاد وقیاسهای مجتهدین که رساننده

إلى تحريمها فلا يفيد تلاوة الآية والتمسك بها في معارضة قياساتهم **قوله** أما عدم دخولها

بسوی تحریم تخصیصات پس مفید نمی شود تلاوت آیت و دلیل گرفتن آیت در مقابله قیاسهای مجتهدین قوله اما نه دخول شدن ذبیحه

فيما سوى قصد به التقرب إلى غير الله فظاهر هذا خدوش لأن ما أهل به لغير

در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شده بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر است این قول مخدوش است چه تحقیق ما اهل لغیر

الله إن حمل على ما قصد به التقرب إلى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل کرده شود بر چیزی که اراده کرده شود بوی تقرب سوی غیر خدا پس داخل نشدن ذبیحه در آن ظاهر نیست

قوله فلأنه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد آه هذا ليس بمدلول لغوي لقوله

قوله پس تحقیق وی عبارتست از ذبیحه که مقصود باشد این نیست معنی لغوی برای قولش

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى وإلا

ما قصد به التقرب لغیر الله پس باید که بیان کرده شود وجه دلالت کردن این لفظ بر این معنی و اگر نه

فهو مردود على قائله كيف والأضحية يقصد بها التقرب إلى الله ويقصد أكل لحمها

پس این معنی مردود است بر قائلش چگونه در حالیکه قربانی قصد کرده میشود بوی تقرب بسوی خدا و قصد کرده میشود خوردن گوشت

أيضا فإذا اجتمع قصد التقرب وقصد الأكل في التقرب إلى الله ففي التقرب

قربانی نیز پس هنگامیکه جمع شد قصد تقرب و قصد خوردن در تقرب بسوی خدا پس در تقرب

إلى الغير أولى **قوله** بل قصد به الدفع إلى الغير آه ماذا أراد بالغير فليبين حتى

بسوی غیر خدا بطریق اولی جمع خواهند شد قوله بلکه قصد کرده شده است بوی دفع کردن بسوی غیر چه چیز اراده کرده است بغیر پس

نتكلم عليه **قوله** بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به إلى ذلك الغير بل

کلام کنیم بر مرادش قوله بنیت غیر خدا لیکن نه بنیت تقرب بذبح بسوی آن غیر بلکه

بنية أكله وانتفاعه باللحم فعلم أن منشأ اشتباه هذا السائل أنه لا يفرق

به نیت خوردنش و نفع گرفتن بوی پس معلوم شد که تحقیق سبب اشتباه این سائل آنست که تحقیق وی فرق نمیکند

بَيْنَ الذَّبْحِ بِمَعْنَى إِرَاقَةِ الدَّمِ وَبَيْنَ الْمَذْبُوحِ بِمَعْنَى اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ فَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ
میان ذبح بمعنی ریختن خون و میان مذبوح بمعنی گوشت و پیه پس هرگاه که باشد ریختن خون
لِلتَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللهِ حَرُمَتِ الذَّبِيحَةُ وَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى الْغَيْرِ
برای تقرب بسوی غیر خدا حرام شود ذبیحه و هرگاه که باشد ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی
بِالْأَكْلِ وَالْاِنْتِفَاعِ حَلَّتِ الذَّبِيحَةُ لِأَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِرَاقَةِ لَا عَنِ الْمَذْبُوحِ أَيِ
خوردن و نفع گرفتن حلال شود ذبیحه زیرا که تحقیق ذبح عبارت است از ریختن خون نه از مذبوح یعنی
الَّذِي يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَعَلَى هٰذَا قُلْنَا لَوِ اشْتَرَى لَحْمًا مِنَ السُّوقِ
چیزی که حاصل شود بعد ذبح کردن از گوشت و پیه و بنا بر همین گفتیم که اگر خرید کرد گوشت را از بازار
أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبُخَ مَرَقًا وَطَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا
یا ذبح کرد گاو را یا گوسفند را برای پختن شوربا و طعام تا بخوراند فقیران را و بگرداند ثواب آن
لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّتْ بِلَا شُبْهَةٍ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ بَقَرَةً خَاصَّةً
برای روح فلان حلال شود ذبیحه بلا شبهه و علامت این اراده آنست که مقرر نکند گاو را خاص
بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ وَلَا يُعَلِّمَهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ سَوَاسِيَةً فِي أَنَّ اللَّحْمَ
بنام آن مرده و نشان نکند آن را بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو برابر در آنکه تحقیق گوشت
الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلَ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ سَوَاءٌ فِي وَفَاءِ النَّذْرِ قَوْلُهُ وَالْفَرْقُ
خرید باشد از بازار و گوشتیکه حاصل شود بعد ذبح کردن گاو برابر در بجا آوردن نذر قوله وفرق
تَحَكُّمٌ قَدْ عَلِمْتَ وَجْهَ الْفَرْقِ فَإِنَّ هُنَاكَ إِرَاقَةَ الدَّمِ بِاسْمِ اللهِ مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ
بلا دلیل است تحقیق دانستی وجه فرق را پس تحقیق در آنجا ریختن خون است بنام خدا بدون نیت تقرب
إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ بَلْ إِيصَالُ ثَوَابٍ إِلَيْهِ بِإِطْعَامِ الْفُقَرَاءِ أَوْ إِيصَالُ نَفْعٍ
بسوی غیر خدا بآن ریختن بلکه مقصود رسانیدن ثواب است بسوی وی بخورانیدن فقیران را یا رسانیدن نفع
إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْأَعْرَاسِ وَفِي صُورَةِ النِّزَاعِ الْإِرَاقَةُ نَفْسُهَا مُتَمِّمًا
بسوی غیر خوردن همچنانکه در ولیمها و عروسیهاست و در صورت نزاع ریختن خون ذات آن

يتقرب به الى ذلك الغير **قوله** والكتابي اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح باسم الله
كنند وكسي مس كرده ميشود بسبب آن غير قوله وكتابي وقتيكه ذبح كرد بنام عيسى حلال نشود ذبيحه واگر ذبح كرد بنام خدا
واراد به المسيح يحل هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة
واراده كرد بآن مسيح را حلال شود اين بعينه مذهب كسيست كه قائل ست بحرمت ذبيحه پس تحقيق آن قائل ميگويد كه اگر گفت مردي
الناس اني نذرت ان اذبح بقرة لله واراد بالله السيد احمد على اعتقاد الحلولية
در مردمان كه البته من نذر كردم كه ذبح كنم گاو را براي خدا واراده كرد بخدا سيد احمد را بنابر اعتقاد فرقه حلوليه
يحل ذبيحته لانه لاخلل في نيته بل هو اخلص النية لله لكن اخطأ في اعتقاده
حلال ميشود ذبيحه او بتحقيق خللي نيست در نيت وي بلكه او خالص كرده است نيت را براي خدا ليكن خطا نموده است در اعتقاد خود
حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث يقول ان
حلول خدا را در سيد احمد كبير مانند نصراني كه اعتقاد ميكند حلول خدا را در عيسى چرا كه ميگويد نصراني بتحقيق
الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه في المعنون دون العنوان فعنوانه حق ومعنونه باطل
خدا او مسيح پسر مريم ست پس خطاي وي در مقصود است نه در لفظ پس لفظش حق است ومقصود وي باطل است
بخلاف ما لو قال اني نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ في العنوان
بخلاف مسئله اگر گفت كه بتحقيق من نذر كردم كه ذبح كنم گاو را براي سيد احمد كبير را پس بتحقيق خطا كرد در لفظ
والمعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح **قوله** باين عبارت مندفع ميشود قول قاصران
ومقصود هر دو همچنانكه اگر ذبح كرد نصراني بنام عيسى
ازين عبارت قول قاصران مندفع نمي شود زيرا كه مراد ايشان از نيت خبيثه آنست كه در
عنوان متقرب اليه خطا كنند تا آنكه در معنون خطا كنند مثلا ذبيحه معتزلي كه الله تعالى را خالق
افعال نمي دانند ورافضي كه بد تر بر خدا تجويز ميكنند حلال ست زيرا كه خطاي ايشان در معنون
ست نه در عنوان **قوله** قول الهداية والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و
قول هدايه وصورت سوم آنكه گويد ذابح درحاليكه جدا باشد از ان از روي صورت
معنى هذا لا تعلق له بمحل النزاع فانه في ذكر اللساني المجرد عن نية التقرب ولا
معنى اين تعلقي نيست مر او را بمقام نزاع چه بتحقيق اين قول در ذكر زباني ست كه خالي باشد از نيت تقرب ونيت

خلاف فی حلّه اذا سبق لسانه بذکر الغیر ولم یقارن النیّة کما سیجیء ذلک ان شاء الله

خلافی در حلال بودن وقتیکه سابق شود زبانش بذکر غیر ونزدیک نباشد ذبح را چنانکه قریب آید ان شاء الله

تعالی فمحلّ النزاع ما اذا ذکر بنیّة التقرّب الی الغیر او لم یذکر ونوی التقرّب الی الغیر

تعالی پس مقام نزاع شده است که چون ذکر کند بنیت تقرب بسوی غیر یا ذکر نکرد ونیت کرد تقرب بسوی آن

الغیر وقد اعترف به حیث قال قوله لان المراد بالذکر الخالص المجرد الذکر باللسان

غیر وتحقیق اقرار کرده است بوجهیکه گفت قولش زیرا که تحقیق مراد بذکر خالص صرف ذکر به لسانست

فقط فیه خلل ظاهر لان مراده بالذکر الخالص المجرد وان کان الذکر باللسان لکنه

فقط درین قول خلل است ظاهر زیرا که تحقیق مراد صاحب هدایه بذکر خالص مجرد اگرچه هست آن مراد ذکر بزبان لیکن او

اراد بالخلوص والتجرد عدم ذکر الغیر لا خلوّه عن النیّة واما قول العنایة فی شرح قول

اراده کرده است بخلوص وتجرد نه ذکر کردن غیر را اراده کرده است خالی شدن آن ذکر از نیت واما قول عنایه در شرح قول

الهدایة فلا تعلّق له بمحلّ النزاع اذ لا یشکّ عاقل فی ان المامور به عند الذبح هو الذکر

هدایه پس نیست تعلق برای این قول بمقام نزاع چه شک نمیکند عاقلی درینکه مامور بوقت ذبح آن ذکر است

اللسانی الخالص المجرد عن ذلک الغیر نعم محلّ النزاع ما اذا ذکر اسم الله باللسان و

زبانی خالص مجرد از ان غیر آری جای نزاع چیزیست وقتیکه ذکر کند نام خدا بزبان و

اراد به التقرّب الی الغیر **قوله** واما بقول المفسرین فقول العالم الخ هذا القول یکاد

اراده کند بوی تقرب بسوی غیر قوله واما بقول مفسرین پس کلام عالم الخ این قول مشابه میکند

اقوال الجمّ الغفیر من الفقهاء کما سیجیء فکیف یحتجّ بقول هذا القائل وحده مع مخالفته

قولهای جماعت بسیار از فقها چنانکه خواهد آمد بیان آن پس چگونه دلیل گرفته شود بکلام این قائل تنها باوجود مخالفت

باقوال العلماء الکبار ومنها قوله حلالا ای طیّبا محلّ اشکال اذ لا شکّ فی وقوع

بقولهای علمای بزرگ وبا وجود این مخالفت پس قول حلالا طیبا محل اشکال است چه نیست شکی در واقع شدن

الاختلاف فی حلّ هذه الذبیحة وتعارض الادلّة ومتی کان کذلک کان محلّا

اختلاف در حلال بودن این ذبیحه ومعارض شدن دلائل وچونکه شد همچنان باشد ذبیحه محل

لِشُبْهَةٍ وَنَزَّ قَاعِدَةُ الْفُقَهَاءِ اَنَّهُ اِذَا اشْتَبَهَ الْحِلُّ وَالْحُرْمَةُ غُلِّبَ جَانِبُ الْحُرْمَةِ احْتِيَاطًا وَقَدْ
شبهه و از قاعده فقهاست که تحقیق چون مشتبه شود حلال و حرام غالب شود جانب حرام بجهت احتیاط و حال آنکه تحقیق
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا اُمُوْرٌ مُشْتَبِهَاتٌ
فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که حلال ظاهرست و حرام ظاهرست و میان هر دو چیزها اند مشتبه
لَا يَعْلَمُهَا كَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي
نمیدانند آنها را بسیار از مردمان پس هر که پرهیز کرد از شبهات پس بتحقیق برات طلبید برای دین خود و آبروی خود و هر که بیفتاد در
الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعٰى حَوْلَ الْحِمٰى يُوْشِكُ اَنْ يُّوْقِعَهُ **قوله** و اگر بنام خدا بر
شبهات بیفتاد در حرام مانند چرانده که می چراند گرد چراگاه نزدیک ست که بیفکند او را در چراگاه
بسم الله اکر آه درین عبارت لفظ ظاهرا دلالت بر نوع شک در حل این ذبیحه میکند لهذا احتیاطا از
خوردن آن منع نموده اند و اقوال جم غفیر فقها که فیما بعد منقول ست بی شک دلالت بر حرمت میکنند
فَالْاَحْوَطُ فِيْهَا اَوْلٰى اِذْ لَا قَوْلَ لِلشَّاكِّ **قوله** شیعه را کافر مطلق بالاجماع او این نقل غلط ست زیرا که
شیعه را بالاجماع کسی کافر نمیگوید بلکه در ایشان اختلاف ست علمای ماوراء النهر از حنفیه کافر گفته اند و
مصریین از حنفیه و عراقیین از ایشان کافر نگفته اند بلکه مبتدع و ضال قرار داده اند و علمای شافعیه
نیز کفر ایشان را ثابت نکرده اند بلکه مبتدع و ضال گفته اند **قوله** تزویج بنات و غیره مینمایند تزویج
بنات و غیره آنست که این شخص ولی یا مالک آن زن باشد و او را با کسی نکاح کرده دهد و اگر این شخص
ولی آن زن نیست و نه مالک امر اوست بلکه آن زن از اقارب اوست مثل بنت الاخت که پدرش
زنده باشد یا بنت العم یا بنت الخال که اولیای دیگر دارد و چیزی در ولایت این شخص بر آن زن و اولیای
آن زن نمیرسد پس نسبت کردن تزویج آن زن با این شخص خطا ظاهرست و لهذا قال قائل العرب
شعر بَنُوْنَا بَنُوْ اَبْنَائِنَا وَبَنَاتُنَا بَنُوْهُنَّ اَبْنَاءُ الرِّجَالِ **قوله** سکن خود در دار الحرب
پسران ما پسران پسرهای ما اند و دختران ما پسران شان پسرهای مردانند
که از ان هجرت فرض باشد آن دار الحرب ست که حربیان از اظهار دین خود و صوم و صلوة و جمعه
و جماعات و اذان و ختان سکان انجا را ممانعت نمایند و اگر چنین نباشد بلکه مسلمانان انجا اظهار دین خود

سینه و ند خفیه می‌کنند و جمعه و جماعات را قایم میدارند و بیان احکام دین خود بی تکلف میکنند
پس آن دار الحرب هجرت از من بیست و علی تقدیر الوجوب فی الفور واجب می‌شود بلکه عند
وجدان الملجاء والمفر لان النبی صلی الله علیه وسلم اقام ثلثة عشر سنة بمکة مع
یعنی جای پناه و جای قرار چه تحقیق نبی صلی الله علیه وسلم اقامت فرمود سیزده سال در مکه با وجود
ان کفار مکة کانوا یمنعون من اظهار الدعوة ویضربون ویشتمون من کان من المسلمین ویمنعون
بعض کفار که بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام و میزدند و دشنام میدادند کسی را که از مسلمانان بود
من الصلوة فی المسجد الحرام پس حق تعالی برکات انصار را بعد از سیزده سال در سعین آن
اسباب کردانید که مسکن ابن طیبه تیم سبب هجرت فرمودند ولا یطعن فی ذلک احد الا
قوله ... کان خود را آه این طعن مبنی است بر جهل احوال مطعون علیه زیرا که غیر از نفس
مقرر در اینکه من ... زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان بامداد ثواب تلاوت
قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب است باجماع علماء و تعین روز عرس
آن است که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والا هر روز که این عمل
واقع شود موجب فلاح و نجات است و خلف را لازم است که سلف خود را باین نوع بر احسان
نماید چنانچه در احادیث مذکور است که ولد صالح یدعو له و تلاوت قرآن و ... ثواب آن
عبادت نزد دادن مبنی بر کمال ... داد ... است ... اگر کسی ... و طواف و دعا
یا فلان افعل کذا ... بالمشابهت بعیدة الاوثان کرده باشد و چون ... میت ...
... ... واخرج ابن المنذر و ... عن انس رضی الله عنه
حدیث کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که تحقیق
رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یاتی احدا کل عام فاذا تفوه الشعب سلم علی قبور
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بود که تشریف می‌آورد هر سال ...
الشهداء فقال سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واخرج ابن جریر عن محمد
شهدا پس میفرمود سلام بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزای آن سرا حدیث کرد ابن جریر از محمد

بن ابراهیم قال كان النبی صلی الله علیه وسلم یأتی قبور الشهداء علی رأس كل حول

بن ابراهیم گفت بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که می آمد قبرهای شهیدان را ابتدای هر سال

فیقول سلام علیكم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وابوبكر وعمر وعثمان انتهی وفی التفسیر

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و ابوبکر و عمر و عثمان و در تفسیر

الكبیر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه كان یأتی قبور الشهداء رأس كل حول

کبیر مذکورست که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرویست که تشریف می آورد گورهای شهیدان سر هر سال

فیقول السلام علیكم بما صبرتم فنعم عقبی الدار والخلفاء الاربعة هكذا یفعلون انتهی

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما نیک ست جزای آن سرای و خلیفه های چهارگانه همچنان میکردند

قوله لان الذبیحة اه هذا بعینه مذهب القائل بالحرمة فقد رجع المعترض الی الحق

چرا که تحقیق ذبیحه این بعینه مذهب کیست که قائل بحرمت ست تحقیق بازگشت معترض بسوی حق

واعترف به او جری علی لسانه وهو لا یشعر **قوله** وهو ما اهل به لغیر الله اه

واقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش و حال آنکه وی نمیداند وآن چیزیست که شهره داده شود بوی برای غیر خدا

هذا ایضا رجوع الی مذهب القائل بالحرمة وان البقرة المنذورة داخلة فیما

این نیز بازگردیدنست بسوی مذهب قائل حرمت و تحقیق گاو نذر کرده شده داخلست در

اهل لغیر الله به فاحفظه **قوله** قد اجمع الفقهاء اه لابد فی دعوی الاجماع من نقل

ما اهل لغیر الله پس یاد دار این را تحقیق اتفاق کردند فقها ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن

اقوال الفقهاء والا فلا یسمع **قوله** ان قتلها لیأكل ان كان المراد من الاكل اكل

قولهای فقها وگرنه پس شنیده نشود آن دعوا اگر بکشد ذبیحه را تا بخورد اگر باشد مقصود از خوردن خوردن

الذابح فذبیحة القصاب بل اكثر الولائم والاعراس یخرج عنها اذ اكل الذابح منها

ذبح کننده پس ذبیحه قصاب بلکه بیشتر ولیمه ها و عرسها بیرون میشوند از آن چه خوردن ذبح کننده از آنها

غیر مقصود ولا معمول فقوله فكان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره سهو ظاهر

غیر مقصود است و نه دستور پس قول معترض پس شد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان و غیر وی سهو است ظاهر

إذ أكل الصيد ليس كالذبيحة فيجب على هذا أن يكون ذبيحة القصّاب والولائم
چه خوردن ميان نيست خوردن ذابح پس واجب شد بر اين تقدير که باشد ذبيحهٔ قصاب و وليمه
والأعراس والضيافات كلّها محرّمة **قوله** وإن لم يعرفها فيأكل إه المراد بالأكل
وعروسيها وضيافتها همه حرام واگر نشناسد ذبيحه را بخورد مراد از خوردن
إمّا أكل الذابح أو غيره فإن كان الأوّل كان ذبيحة القصّاب والولائم والأعراس
يا خوردن ذابح است يا غير آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبيحهٔ قصاب و وليمه و عروسيها
محرّمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الأوّل وإن كان المراد أكل الغير فيلزم
حرام داخل درين قسم نه در قسم اول واگر باشد مراد خوردن غير ذابح پس لازم آيد
أن تكون المذبوحات في الجنايات المحظورات الإحرام والنذور المنعقدة لله وكذا في
که باشند همه مذبوحات در جزاهای ممنوعات احرام و نذرهای که منعقد شده برای خدا و همچنين در
كفّارة الجنايات كلّها ميتات محرّمات وأيضًا فالدفع إلى الغير إن كان
کفاره گناهان همه مردارها حرام و نيز پس دفع کردن بسوی غير ذابح اگر باشد
حلالًا فكيف صارت هذه الذبيحة محرّمة وإن كان حرامًا كيف يصحّ جعله
حلال پس چگونه باشد اين ذبيحه حرام و اگر باشد آن دفع حرام چگونه صحيح شود گردانيدن
مدار الحكم الشرعي إذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار **قوله** ولذا نحتاج إلى
اصل برای حکم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار و برای اين حاجتمند شديم
العظام هذا ممّا يقضي منه العجب لحكمين أحدهما أنّ السيّد أحمد كبير هل هو داخل
بسوی بزرگان اين از چيزيست که بسيار ازان تعجب کرده شود يکی آنکه شخص سيد احمد کبير آيا او شامل است
في العظام أم لا فإن قال بدخوله ثمّ فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة
در بزرگان يا نه پس اگر گويد معترض به داخل شدن او در بزرگان پس چرا گرديد گاو ذبح کرده شده برای سيد احمد کبير از جمله
المحرّمات وثانيهما نقل ما يقارب من التفسير الأحمدي حلّها وأجاب هو أيضًا في هذا القسم
حرامها دوم نقل کرده است معترض سابقا از تفسير احمدی حلت گاو و جواب داده است معترض در اين قسم

يحلّها وان لم يقل بدخوله فيهم فما بال الطعام حرمت الذبائح المذورة لهم وما بال

بحلت كار و اگر گوید معترض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس چیست حال بزرگان که حرام شدند ذبیحهائی که کرده شده برای ایشان

الصغار حلت الذبائح المذورة لهم وبالجملة في هذا الكلام خبط ظاهر فليتنبه له وبابهم

خردان که حلال شدند ذبیحهائی کرده شده برای ایشان حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که متنبه کرده شود برای ان

ان البقرة المذبوحة لتعظيم السيد احمد كبير مثلا يدفعون لحمها الى الدقاقين

گاو ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا دفع میکنند گوشت آن را بسوی نان زنان

والرقاصين ويطبخون بعضها مرقا ولحما ويأكل منه الذابح وغيره فكيف صارت محرمة

و رقص کنان و می پزند پاره گاو را شوربا و گوشت میخورند ازان ذبح کننده و غیر او پس چگونه گردید گاو حرام

مع ان الذابح شريك في اكل لحمها **قوله** پس تنبیه فتوی داد که ذبیحه آه این کلام منقوض ست

باوجودیکه تحقیق ذابح شریک ست در خوردن گوشت وی

بانکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار نزد شخصی بسبب تحریم حلال مصداق ضالین کرده

باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاوس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد

فمابه جوابكم فهو جوابنا **قوله** وبیت را الی قوله و در حل و حرمت اشیا دخل نیست عجب ست ازین شخص

پس آنچه از جواب شما ست پس وی جواب ما ست

کرباوجود ادعاء الفن و علم مختصرات اصول الله را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذاء را

نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب نبیذ تقویا و تلهیا را ندیده بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي وحده والصلوة على نبيه الذي لا نبي بعده وعلى اله واصحابه

همه ستایش برای خداست که واحد ست او و رحمت کامله نازل بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الذين حفظوا عهده در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان

باطل نذر مقرر سازند و موافق رسم نام الله تعالی برو گرفته ذبح سازند و آن نذر و جه را برای جمعی که

معتقد او بند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و تاثیت نمایند مانند رسانیدن بخانه

برچیدن و بشنوانیدن تعریف آنکس بشمع او را و بعضی در دهان او چیزی بنام همان کس سید ببند چون این

رسم در آن زمان پیدا نشده بود مفسرین در تفسیر آیات کلام مجید بر همانچه در عهد کفار جاهلیت معمول بود

ذکر کرده و در آیات کریمه در مقام تسمیه لفظ واقع شده است یکی فَکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ اِنْ
کُنْتُمْ بِآیَاتِهِ مُؤْمِنِیْنَ وَلَا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ الآیة دوم
بستید آیتهای مذکوره و موضع اینکه ازانچه ذکر کرده شد بروی نام خدا و عکس آن حرام گردید ست
قُلْ لَا اَجِدُ فِیْمَا اُوْحِیَ اِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلٰی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ یَّکُوْنَ ... اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ
بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شد بسوی من حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا مگر آنکه ... کرده شد بر غیر
بِهٖ الآیة سوم حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهٖ اِلٰی قَوْلِهٖ
او حرام کرده شد بشما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا او تا قول وی
تعالی وَمَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ پس خبر در ترتیب مضمون آیه اولی آنست که تسمیه باری تعالی شرط
حلال ... آنست ... مضمون آیه ثانیه اینست که چیزی را که بنوعی از تخصیص بنام
غیر آوازه کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و باین علامات مذکوره معلوم سازند و تقرب
باو باین ذبح نمایند داخل ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جائی را معین کنند که منسوب به
شخصی باشد تقرب او را در آنجا برده ذبح کنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی تکبیر نمایند چنانکه اگر در غیر
آن مکان ذبح واقع شود داعیه تقرب و از رضاجوئی آن مذبوح له ذبح الذبیحه خود نتوانند ... و لیکن
مفسرین در هر جا لفظ تسمیه عند الذبح مراد داشته اند لکن که در زمان ما ... از زمان ازدی
این رسم فاسد ظهور کرده منجر بهم که حکم شرعی آن ... عبارات اکثر ...
و حرمت ... دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسمست و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسم است
اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکر انجاب
الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی
آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب
حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی را وصیت فرموده بودند که تا زنده باشی در هر سال اضحیه از طرف من ... کرده باشی
و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود ... تقرب نام الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت
... و گر جانوری ... برای خوردن و صرف در ضیافت کردن برای کثیر ... و عند الحاجه جانوری را خرید کرده

بکار شادی و غمی ذبح کرده گوشتهای آن را میخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست

بی شبهه و انچه لغیر الله میباشد آن هم چند قسمست یکی آنکه بجان دفع بلای تعین مذبوح ذبح میکنند چنانچه

برای قدوم امیر و برای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند و وقت نزول عروس

ذبح بنام خدا کرده و خون او بپای زن مالیده بجالان سواری او می دهند و خود از خوردن آن

استنکاف کلی مینمایند و انچه وقت افتادن کلهاز بر علما ذبح میکنند و انچه وقت بند کشتن توپ از

حرکت و صدا ذبح میکنند اینهارا و امثال اینها را حرام محض نوشته اند دوم ما نحن فیه که طائفه از

روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند و اخبار غیب میدهند و پرستشهای خود می خواهند

و نذر میگیرند و اگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین و اجین و معبودات باطله

اند برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب تسمیه بکار نمی آید زیراکه

علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست و حق تعالی موافق دلالت حدیث قدسی أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ

عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَأَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ قبول نمی فرماید و ذکر

از شرک ۳ کسیکه کنه عبادتی را که شریک گرداند دران عبادت دیگری را یکبارگی آنکس را با شرک وی ۳

نام او تعالی برین چیز خبیث مانند افگندن شیشه گلاب است در حقیر بول بلکه اگر گیرند و نام او حقیقت این

ظلمت این گاه میبود و مانند تسمیه باری تعالی که بر طعام و شراب مسنونست نه بر خمر و محرمات حرام

این را نیز حرام دانسته نام او تعالی منکر فت لیکن جج ازین حقیقت بی بهره است مانند رسم نام میگیرند و موقع

از موقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جاییکه تقرب بغیر منظور باشد و علامات آن نصب سازند و بعد

آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست و مذبوح آن حرام و ذابح آن از طرف

او بهیمت و فاسق یا کافر و آنا ذکر مفسران در تفسیرات قید تسمیه عند الذبح بنابر رسم قدیم بود که باسم

اللات والعزی میکفتند و چون این رسم شائع شده و معنی شرک دران اظهر من الشمس ست و واضح تر

ست از آنکه برای قدوم امیر و نزول عروس و تاسیس عمارت میکنند چون آن حرامست بتنصیص فقهاء

ازان اشد ست و واضح ست در حرمت والله اعلم و ازین بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون

من ذبح لغير الله هر که تقرب بکسی از انبیا و اولیا و صلحا ذبح نماید همه ناروست و خرابی در دین توحید حق

کما اینکه خالق جا بجاست و ما را بعد از موت در آن دخلی نیست اشتغال حسن اللحم و شحم و حیوانی دیگر میباشد
سطل که این شرک محض نیست از هر پرهیز باید کرد و معلوم شد که ما اهل لغیر الله سوای تمام ما لم یذکر
اسم الله علیه نیست که تقرب سلطان اراده کرده شود نوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالغرض از بازار
گوشت آرند و فاتحه او بدهند ملتزم نذر خود را از جهت آن فارغ شمارند و همین ست علامت اشراک
و ذبیح نه آنکه غرض آن سالم خود و امثال آن جهت وقت ذبح مرعی دارد ولی تقرب والا سابه نذر حلواز
قسم حلویات و اطعمه پس در آن تفصیل ست یکی آنکه برای اولیا داده باشند که حق تعالی احسان ایشان
و ایصال ثواب با نها پسندیده میدارد و از آن جا امید مکافات بهتر از این متوقع ست که نزد
قرب دارند و مورد عنایت اویند دوم آنکه عامه مؤمنین که استغفار برای ایشان و تصدق از برای ایشان طعام
دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الهی پسندیده ست چنانچه در باب تصدق عن المیت وارد
چند وارد شده اند سوم آنکه خود را منتسب به بزرگان خود نیاز مند داد و استطلبند و اگر نه بند هم
ابدا میشود از ایشان معلوم باشند از جناب الهی برای ایشان فاتحه باید داد و نه از فاتحه ایشان بیاید خورد
به یرا که این از قسم حلوای الکاهن ست و انواع این قسم روحانیات با نچه بنام آنها میدهند از قسم اشیاء و تواب
اخروی نیست بلکه از قسیل لله اندیکی ست بجهانکه که یک استخوان مسجد لیهار انچه بنام اینها داده شود چه بیند
و تقی ماند متع حیات از نذر خود با برسیدارند تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین رح اوائل ماه ۱۲ ... سنه هجری
بسم الله الرحمن الرحیم برای دریافت حکم گوسفندیران وغیره که رائج این زمانه است این مسئله
را دانستن ضرورت تا حقیقت آن منکشف گردد بحث اول در بیان صورتیکه که گفتگو در آن کرده میشود
واضح باد که در بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که این طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح
فلان خواهیم رسانید شاید بیکه این طعام بصاحب کمالی نزد بخورانید همین قدر تفاوت ست که زنده آنها
طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که نفس ثواب ست خواهد رسید این طور نذر
بزرگان روا ست مکروه دوم آنکه این طعام و دادن نقد یا جنس را لسه تعبد بلکه چنان پندارد که دادن
و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان نه آنکه اولا این عمل برای خدای تعالی
باشد و خدا تعالی برکرم خود جزای نیک آن هر قسم که باشد وعده فرموده پس تا ثواب آن ثواب بروح

بزرگی رساند و این طور قسم نذر درست نیست لیکن آن طعام حرام نمی شود و طعام خود حلال است و چون
بر هر جنس این چنین نذر واقع میشود حال هر جنس همین است که حلال است گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من بر آید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره دو من گوشت گاو فربه پخته لفقرا بخورانم و بعد بر آمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلال است و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
سبقی سابق منظور نباشد گاو حلال است در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت من یا دو من
نکرد بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرد و این حکم عام است برای هر که نذر کند مثلا شخصی را برای بهولی
در چوراهه نهادن دل و جگر و سپرز و غیره گوسفندی منظور است و در دکان قصاب نیافت گوسفندی
را ذبح کرده دل و جگر و غیره بر آورده بدستور آن تازه در چوراهه نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلال است بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و بر خورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو در آن میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
است و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی است که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور بادشاه شاهجهان آباد است یا جولاهه سهارنپور گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زائد از تقرب جولاهه باشنده بهرایچ است باین سبب که من هر سال پیاده با خانمان
گذاشتنه و مرغهای نذرشان را بادب بر سر خود نهاده مسافتی که مابین بهرایچ و سهارنپور است قطع
کرده مراسم زیارت کماینبغی بر آورده و جولاهه دیگر با وجود صحت و فراغت بال یکبار به زیارت مشرف
شده و مرغی بر نیاز شان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمد و غرض ازین قرب و تقرب که هر دو درین
مقام متحد اند گاهی خانه گرفتن ازیشان منظور میشود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه حبی بر سر کسی آمد و ایذا میدهد و میگوید که یک بچه برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت سید بهم قبول نمیکند آفت زده کان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
این چنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب لغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ و درخت گرفته تا پیغمبر و ملک برابر است و درین حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل است یعنی قصد و اراده و نیت که ذکر از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهد شد

بانام خدا ذبح کرده اند واین کار دل ازهیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن است که از زبان بسم الله گوید و در دل تقرب لغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود خوردن بطریق تبرک منظور دارد یا خورانیدن دیگری را آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن رشته سرخ در گلو نشانند سازد باقی ماند اینکه چون این کار دل است مارا علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز است اول آنکه ذبح کننده بگوید و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود و اگر علامات مخالف اظهار من باشند لازم که از آن پرهیز کند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن بهم رسند که بیقین حاصل شود و چون صورت متنازع فیها دریافت شد پس حکم آن نوشته میشود والذبح قد یكون للاكل فیكون مباحا او مندوبا او للاضحیة فیكون عبادة او لقدوم امیر فیكون حراما او كفرا علی قول و ذبح گاهی برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی در آن نه ثواب است و نه عذاب و گاهی مستحب میباشد یعنی در نکردن عذاب نیست اگر کند آن بهتر است اندران ثواب میبود مثل خوردن سحر برای روزه پس آن ذبح هم مباح یا مستحب خواهد شد لو ذبح اضحیة لله تعالی و لغیره لا یجزئ و ینبغی ان یحرم و صرح فی

اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی برای غیر او کفایت نمیکند و سزاوار است که حرام کرده شود و تصریح کرده

البزازیة من الفاظ التكفیر ان الذبح للقادم من حج او غزو او امیر یجعل المذبوح میتة

ما وری بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میگرداند مذبوح را مردار

اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدای تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی ادا نمی شود و باید که حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر در آن میبود یعنی جائی که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند او نیست که هرگاه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد ذبح لقدوم الامیر و نحوه من العظماء یحرم ولو ذكر الله تعالی و للضیف لا ذبح کرد برای آمدن سرداری یا برای کسی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هر سه عبارت کتاب الاشباه والنظائر است عبارت سوم در کتاب الصید والذبح در فن ثانی و عبارت دوم در بحث پنجم و عبارت اول در بحث دوم از مباحث دوگانه که قاعده ثانیه است

و همچنین روایات در در مختار هم مرقوم ست و در دیگر کتب فقه نیز مدار مردار شدن بر تقرب ست و آن بنسبت
زنده باشد یا مرده نام غدا بران گویند و چون تقرب امریست پوشیده و گرفتاران این کار احیانا
نخواهند که قصد بد ایشان هویدا شود لاجرم تفتیش آثار و علامات باید کرد و همین ست سخن سوم از
سخنان سه گانه پس درین زمانه که گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر میران شیخ سدو زین خان ذبح
میکنند اگرچه بسم الله وقت ذبح میگویند لیکن مقصود شان ثواب گوشت نمی باشد بلکه ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی که از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکه تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بکارا دامی شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از همین نوع ادا می شود دوم تخصیص اموات یعنی بوضعیکه خصوصیت به سید
احمد کبیر در ذهن این کار کنندگان پیدا کرده و این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم نمیکنند با وجودیکه ثواب همه میرسد سوم آنکه شیخ سدو و میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند که برای ایشان جانها تلف کرده خوشدل میشوند و کاهی این قسم عمل برای پدر و پیر و استاذ
خود نمی نمایند با وجودیکه سزاوارتر برسانیدن ثواب ایشا نند نه سدو و میران و زین خان چهارم آنکه
اگر پلاو برای حضرت غوث الاعظم پزند و برای کفایت یا لطافت و نفاست جنس گوشت از قصاب خرید کنند
بلکه گوسفند از اینجانه خود ذبح کنند مراعات آدابی که در ذبح گوسفند میران میکنند هرگز نمی نمایند بلکه ذبح کردن
آن گوسفند و گوسفند خوراک خود برابر می پندارند پنجم بخصوص صورتی که بوقوع می آید علامت کافی و شافی
ست مثلا در بکره میران شرطست که رنگ سیاه باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد در چشم و گوش و دم درست
وسلم بود معاذ الله در تخصیص این اوصاف قربانی ظاهر الاثم کامل تمام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدهند و صاف و پاک مینمایند و ڈوری سرخ در گلویش می اندازند و بان بخور میدهند و در دهن
یک دو فلوس می نهند و سدو پرستان خاص که شیخ ڈفالی مشهورند در دف نوازان و رثی گوسفند سهلاکے
میرایز امیر دمینمایند و بعد از آنکه بکمال خود اتمام ستایش میران میکنند او را ذبح مینمایند و علی هذا القیاس نشستن
از رسوم حاضران این کارها از زیاده تر ببیرست خاص بعلمانیست بلکه حال علما و حال غیر شان که معاینه
میکنند بهمان مثل میماند مصرعه شنیده کی بود مانند دیده * و این علامات و آثارات و چیزیکه بایان
تقرب میخواهند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید که تامل و غور کرده تفتیش نماید

درین پرسه سخن کرد فهم بند سخن دوم مختص بجواب آنکه کان کتاب بست وچون حکم کتاب دریافت شد و
کتاب دان وغیر کتاب دان برابر ست اگر محافظت ایمان منظور ست تفتیش کرده پرهیز نمایند و هر گاه
شبهه درین تحریر باشد پس آمد که تعیین کرده در نگارد که درآن مقام در سخن اول یا دوم و سوم این شبهه
رست تا رفع کرده آید و سخن انصاف این ست که اگر خطای یا سهوی از محرر شده باشد تا ان تنبیه
کرده درست به گفتگو در اصل میباید در اشتغال گفتگوی باید و خلاصه همین قدر ست که ذبح بقصد تقرب
و تعظیم غیر خدا مذبوح را مردار میسازد و گوسفند پیران وغیره که درین ملک درین زمان رائج
ست ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس دار ست و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و
خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر ست پر ظاهر ست که صرف
فاتحه بر گوشت منظور نیست والا گوشت کفایت میکرد با وجود یکه اگر گوشت دنبه ای ولایتی هم
صد من با ایشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود ادا کنید هر گز کمان ایشان
مرادا نخواهد شد با تجاوز اکتفا بت کرده که قصد مذکور شنیدند پس گوسفند حلال است لیکن با وجود علامات
ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمیدارند او را هیچ نمیتوان گفت که آنکه انچه بر بالش می آید بکوشش
میرسد و الله اعلم و العلم و الیه المرجع و المآب تمام شد تقریر مولوی عبد الحی صاحب مغفور بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد و الثناء و الصلوة علی رسوله المجتبی و آله المصطفی اما بعد
بعد حمد و ستایش و رحمت کے بعد ذات اللہ اور رسول و برگزیدہ اور اولاد و صحبے برگزیدہ
درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام پیران و سید احمد کبیر وغیره اتفاقی و در علمای دین
مورد و بعضی فضلای نامدار تلامذه عالی مقدار جناب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز
تحقیق این تمام تحریرات کلام با شرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آوردند و به تنقیح احکام انواع و صنعی جمیع
سعی موفور ه افزودند جزاهم الله خیر الجزاء ا بعضی کسان که در سخن فهمی بهره وافی وحظ کافی
ندارند افراط و تفریط بعمل آوردند بعضی علانیه میگویند که جانوریکه برای فاتحه دوازدهم یا زده
شهره داده شده گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی یا نازیده و تر غلو رپا کرده فتوی میدهند
که نذر الاطعمه بنام بزرگان که تشهیر شیر برنج که وجوب طعام بمیل آنکه جانوران و نذر که شهره بنام

۴

بزرگان یافته در عموم قوله تعالی وما اهل به لغیر الله داخل ست پس مطلقا حرام با آنکه این چنین احکام و تحریرات آنها و تصنیفات مولانا منصوص نیست بنابران این محرر السطور خواست که بفحوای الدین النصیحة بعد تسلیم معنی کریمه مسطوره بر نظر تحقیقی تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه بسلک تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را دیگر مسلمانان بگوش جان بشنوند و سخن منقح درین باب یاد دارند و ما علینا الا البلاغ آینده اختیار بدست ایشان واین رساله مشتمل بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه در تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضرورت واضح باد که درین عهد این دیار که جهل از اکثر شیوع یافته بهر وش زمانه فترت گردیده قال النبی علیه السلام بدء الاسلام غریبا وسیعود غریبا اکثر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نامرضیه از هر جهالت از ان جهال سر زند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها باید ساخت که از مسلمات است التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم گرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفر است نه لزوم او از راه جهل و نادانی و یا بتاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مرادش آنست که فعل فعل الکفر خواه تهدید ازان نه کفر حقیقی ایشان پس درباره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه وغیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامت تکذیب نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دوره واجب ست که بامر معروف و النهی عن المنکر مساعی جمیله بکار برند و باصلاح خلائق کوشند قال الله تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر آمابعد

تعالی هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان امر میکنید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده

در تکفیر ضروریست در سراج المنیر اذا کان فی المسئلة وجوه توجب الکفر و وجه واحد

وقتیکه باشد در یک مسئله چند وجه که موجب باشد کفر را و یک وجه

یمنعه فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا للظن بالمسلم انتهی

منع کند کفر را پس مفتی را واجبست که رغبت کند بسوی وجهیکه منع کند تکفیر را بجهت پرهیز کردن از بدگمانی مسلمان

الباب الاول فی تحقیق النذر مشتمل ست بر چند مسائل مسئله نذر واجب الادا

ر وفقها آنست که طاعتی مستحب بلکه مباح را موسی بر خود واجب گرداند وآن طاعت مقصود بالذات
باشد واز جنس او واجبی که مشروع بود چون نماز و روزه و ریاضتین محرم و اطعمه مثلاً فاتحه لسفر آ
سلیس مرشال دیگر مساکین وما اشبه ذلک که از جنس آنها عبادات در شرع مبارک مشروع شده
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی آه احتراز است از نذر بالمعصیة
چون زنان این جوار بنذر هنگام مقرر میکنند که عمارت ستار این که تمام شب بسر برد و غنا یا لهو و لعب بجا
بسر برد و پارچه سرخ بسوی اند انداخته نیت را جمع نمایند وهنگام بیگاه و در مسجد سیر و دکنان طعام
مخصوص بیایند و بفاتحه رسانند و سجده با وضو و بی وضو بجا آرند و همچنین نذر روزه و بکپاس روز
بنام حضرت مشکل کشا و همچنین نذر روشنی چراغان بر مزار بزرگان قید ثانی یعنی قولنا مستحب
مباح احتراز است از نذر نماز ظهر مثلاً که خود فرض است و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات احتراز
است از نذر بنا بر غسل و وضو مثلاً و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احتراز است از نذر بعیادت
مریض بالجمله نذر مذکور واجب الادا نمیشود و نذر بالمعصیة خود حرام کما فی الحدیث لا نذر بالمعصیة
کفاره و پس واجب است کذا فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره **مسئله** چیزی نذر
نادر و عیال او بخورند هر قدر که خواهند خورند و از عهده آن بری الذمه از آن میباشند کذا فی
السراج المنیر نقلاً عن الکتب الاخر در نصورت مناسب آنست که طعام و حلوا از مقدار نذر
بهم رساند تا هر قدر که نادر و عیالش خواهند خورد و فاضل از نذر خواهد شد **مسئله** نذر اغنیا
مرهم که حق فقیر است فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدهلوی قدس سره بدانکه نذر بنیت است
پس آنچه برای اهل و عیال است نذر مخصوص بایشان و از نذر غیر ایشان را مباح نباشد آنچه بنیت
تصدق بر فقرا باشد هدیه مر اغنیا را آنچه بنیت ضیافت مسکین نباشد چون او غنی و فقیر را دارد
چنانچه در اعراس مشایخ هند متعارف است **مسئله** اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده است
اما تبرعا برای فاتحه میت ماکولات بهم رساند و پس هر قدر که خود مع عیال خورد و ثواب میت گویند آن ست
که مواخذه آن نذر ممکن نیست و دادن آن اغنیا هم جایز **مسئله** نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم لا تعین یوم و نذر معین چون صوم یوم جمعه و بلا شرط چون نذر صومهای مذکوره و معلق

بیان مصرف ما و ست قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِی کَفِّ الرَّحْمٰنِ و آنچه در بعضی کتب است
که نذر الاولیا حرام مراد آنست که نذری که عبادت است بالخصوص حقیقة انتساب باو نیست و اولیا را باید
که ایصال ثواب هم بایشان و بدیگر اموات ممنوع باشد فصلا برای ایشان نذر و بفقیر و مسکین دادن هم حرام است
خلافا للزکوة **سوال** اگر گفته شود که یکی از شما میان نذر بنام بزرگی مقرر کند بایں خیال که طعام منذور
تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نمیگذرد و مگر ثواب این عمل که از جناب الهیست
باین بزرگ خواهد رسید حکم او چیست و بین آنها چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد **جواب** که هم در بعض صور
نذر مذکور نادر واقعه کفر که مرتکب نشاول آن چیز جائز که همچی بیان منفصلا خواهیم بیان علیه مولوی محمد حسین
لکهنوی طالب شراه خوردن گوشت گوسفند شیخ سدو که مامش عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذبح
بنام خدای تعالی شود جائز نوشته اند و نذر را ناجائز **سوال** اگر کوئی از مصنفان حدیث شریف استفاد
میشود که نذر نباید کرد **وَقَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَا تَنْذُرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا یُغْنِی عَنِ الْقَدَرِ**
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فایده نمیدهد از قضا و قدر و بسبب آنکه
إِنَّمَا یُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِیلِ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ **جواب** که هم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند
نذر این قضا را بنیت که بر آن آورده شود از بخل چیزی از مال بسبب نذر همچنین است در مشکوة
قضا و قدر را نباید کرد پس حقیقت بنی نذر باین غرض است نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت است
بخیل و سخی را کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک است **یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ** و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسید نیز فرمود او سبحانه **وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ** و نیز این نست جابجا و التفصیل
فی الکتب **اَلْبَابُ الثَّانِیُ فِی الذَّبْحِ** جانوریکه ذبح میکنند سه قسم است قسم اول آنکه
مقصود از ذبح او اراقة الدم و جان بخشی فقط باشد تقربا الی غیر الله یعنی نیازمندی و اخلاص حضور آمد
با غیر خدا برای فائده از فوائد که از ان ذبح مقصود باشد و از گوشت او سروکاری نه بود همین قسم را فقها
ذبح تقربا الی غیر الله نوشته اند و در در مختار است **وَالْفَارِقُ أَنَّهُ لَوْ قَدَّمَهَا لِیَأْکُلَ مِنْهَا کَانَ**
الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّیْفِ أَوْ لِلْوَلِیمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ یُقَدِّمْهَا لِیَأْکُلَ بَلْ یَدْفَعُهَا لِغَیْرِهِ
کَانَ لِتَعْظِیمِ غَیْرِ اللّٰهِ فَیَحْرُمُ حاصل فرق درمیان ذبح به تقرب الی الله و به تقرب الی غیر الله است

إِنْ شَفَیْتَنِی مَثَلاً اَهْدِیْ ثَوَابَ هٰذَا النَّذْرِ إِلٰی رُوْحِ فُلَانٍ ذکر ولی برای تعین محل منذور
اگر شفا دهد مرا مثلا امر ستم بطور تحفه ثواب این نذر را بسوی روح فلان
ست وای مصرف وحکمه انه یجب الوفاء به لا نتوقع معتبرة فی الشرع آری اگر آن ولی
وحکم نذر آنست که تحقیق واجب وفا کردن می چاد نزدیکی ست بخدا معتبرست در شرع
را حلال مشکلات بالاستقلال یا شفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک وفساد میکرد وانیکه یعنی آن
ولی را کشاینده مهمات وبرآرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بر حکم آن قادر ذو الجلال واند
یا شفیع غالب اعتقاد کند وبد انکه خواه مخواه کار من از خدای تعالی بزعم روا خواهد کنانید
این قسم نذر هم ممنوعست نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز
میگیرند چرا که نذر در عرف عبارت از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند ونیز در فارسی
بمحاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود شعر متاع صبر فقدا رسیدن + نیاز خاطر ذره دیده دیدن +
پس اگر کدام از عوام درین زمانه بگوید که بشرط بر آمد کار اینقدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مراد من
آنست که ثواب آن طعام بروح پرفتوح ایشان خواهم رسانید بطور صله همین ست مضمون فاتحه مرسوم
پس ثواب درود واحمد وقل هو هم ثواب بذل طعام منذور بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه
وهدیه در زندگانی به بزرگان میبرند همچون طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید
یعنی نام نذر خوب میفهمد که طعام بالخصوص در آن مقام نمیتواند رسید پس سوای ثواب چه تصور توان کرد
یعنی از قسم مجازست یعنی ثواب الطعام کذا افهم من کلام حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه
فی بعض ملفوظاته وتعظیم آن بزرگ در گمان ناذر بنظر آنست که او از مقربان بارگاه احدیت ست
نه اینکه گمانی بالاستقلال میدارد وبالبداهت رسیدن طعام بفقرا وبه یکی مسلمانان موجب ثواب
ست در عقبی چون آن ثواب بروح کسی دیگر رساند رضای او سبحانه بر و مترتب خواهد شد وحکم آن
این نحو این قسم نذر واجب الادا نیست دادن او باغنیا هم رواست چه از قبیل مواعید ست لطف
صله وبالاشاره همین سخن از کلام محدث مذکور هم بفهم می آید والله اعلم **مسئله** اگر اهل سنت نذر
بنام اولیا تحقیق مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی ست وثواب بآنها وذکر فقرا اینهم

بیان سهو فاوست قال النبي عليه السلام الصدقة تطفئ غضب الرحمن و نیز در بعضی کتب
که نذر الاولیا حرام مراد آنست که نذری که عبادت است بالخصوص حقیقة انتسابه و سمت اولیا نباید کرد
تا آنکه ایصال ثواب هم بایشان و بدیگر اموات ممنوع باشد ... باشد و در بعضی بیان دادن هم
خلافا للزکوة **سوال** اگر گفته شود که یکی از عامیان نذر بنام بزرگی مقرر کند باین خیال که طعام نذر
تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نمیگذرد مگر ثواب این عمل که از جناب الهیت
باین بزرگ خواهد رسید حکم او چیست و بین ایّد چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد **جواب** که هم در تصنیف
نذر مذکور نامه و از کفر که آمر کرد تناول آن چیز جایز که تحی بیان مفصلا خالیکه ما علیه مولوی محمد حسین
لکهنوی طاب ثراه خوردن گوشت گوسفند شیخ سدو که پاس عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذبح
بنام خدای تعالی شده جایز نوشته اند و نذر را ناجایز **سوال** اگر کوئی از مستمعین حدیث شریف مستفاد
میشود که نذر نباید کرد و قال النبي عليه السلام لا تنذروا فان النذر لا يغني من القدر
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فایده نمی دهد از قضا و قدر سبب آنکه
انما يستخرج به من البخيل كذا في المشكوة **جواب** که هم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند
بدین نیت که بیرون آورده شود از بخیل چیزی از مال السبب بخیل است در مشکوة
قضا و قدر را نباید کرد پس حقیقت نهی نذر باین غرض است نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت است
بخیل ستی کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک است تفعل ما یشاء ویحکم ما یرید و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسیده نیز فرموده او سبحانه ولیوفوا نذورهم و چیزی درین نسبت حاجت تفصیل
فی الکتب

الباب الثاني

في الذبح جانوریکه ذبح میکنند سه قسم است قسم اول آنکه
مقصود از ذبح او اراقة الدم و جانستی فقط باشد تقربا الی غیر الله یعنی بنا بر بندگی و اخلاص حرمت
باغیر خدا برای فایده از فوائد که از آن ذبح مقصود باشد و از گوشت او سروکاری نه درین قسم فقها
ذبح تقربا الی غیر الله نوشته اند در در مختار است و الفارق انه لو قدمها لیاکل منها کان
الذبح لله و المنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل لیدفعها لغیره
کان لتعظیم غیر الله فتحرم حاصله فرق درمیان ذبح بتقرب الی الله و بتقرب الی غیر الله

واگر آورد ذابح جانوری را برای آنکه خورد یا خوراند گوشت او دیگران پس این ذبح برای محبت
و سنت برای مهمان یا ولیمه یا مانند همین است چون قصابان که گوشت میفروشند
واگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان او مد نظر او آنکه بهوک جان
بند دادن بید هند و بل میرسانند در اینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شود پس حرام است گوشت
او و مثلا او این است که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او ذبح کند همچنین بهنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه یا بگمان
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صنوف هلاکت میرساند
یا برای وا کی توپ که یکبارگی بند شده با وجود دیگر اسباب درست در جو فادست و آتش بند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خرید پس جانور را در مقام ذبح میرساند مرکوز خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشی است این جانور ذابح نا رواست و مردار است گوشت او در
بعضی کتب است که اکل ذابح الجن کروهست حرام کذا فی السراج المنیر نقلا عن کنز
العباد سر آن است که سبب ایجاد این ذابح حصول تقرب خوش آمد با جن و پری است که آن جماعت
ازین کار خوشنود شده ایذا نرسانند چه آنها ازین ذبائح خرسند میشوند و بحال باز اول الامر
حسب سوم مقرره این تدابیر میسازند که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه میباشند و
خوش آمد آن امر علاوه بر همچنین است معامله اگر برای پیری و پیغمبری و دیگر اموات تقربا الیهم
لتعظیمهم من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آینده کان انچه که ذبح میکنند و جان کشی
جانور مراد اصلی از و دارند نه گوشت سرکاری نیست و همین است مراد از عبارت فتح العزیز در بیان
معنی آیه کریمه عبارت ته یکذا آن جانور که آواز برآورده شود و شهره داده شود باد که لغیر الله است یعنی
برای غیر خدا است خواه آن خبیث باشد خواه روح خبیث که بطریق بهوک بنام او دهد خواه
پیری و پیغمبری الصافیه ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشید
و جان جانور مملوک آدمی نیست نادر الجنس توانند بخشید لیصافیه جان جانوران قابل انتفاع آدمی
نیست در زندگی پس بعد مرگ قابل انتفاع او نشود الصافیه که این مسئله آن است که جان را

برای غیر جان آفرین نیاز کردن نیست انتهی بالجمله این ذبایح حرام خواه مکروه چه نهی از ذبایح الجن در حدیث وارد
شده ایضا فرمود علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ مراد از همچون طور اقسام ست عَلیٰ ما فی
فتح العزیز و دلیل دیگر برای اثبات این مطلب در آخر رساله بنده این محرر فصلی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که فقط اراقة الدم مرکوز از آن ست هر چند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه اما در حق تکفیر این فعل اختلاف است قِيلَ كُفْرٌ وَقِيلَ مَكْرُوهٌ وَقِيلَ حَرَامٌ
بالجمله خالی از اثم نیست قِيلَ جَائِزٌ كَمَا سَيَجِيءُ فِي الْخَاتِمَةِ وانچه مقدمه لا نعلم آمد یاد باید آورد که لزوم
الکفر لیس بکفر قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن حاصل
حسب ما ورد به الشرع چون هدایای کعبه و ضحیه عید قربانی و ضحیه منذوره و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلا اراقة الدم ست لهذا فرمود آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قُومِي وَاشْهَدِي أُضْحِيَتَكِ فَإِنَّهُ يُغْفَرُ لَكِ بِأَوَّلِ
قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا كُلُّ ذَنْبٍ ترجمه آنکه ایستاده شو ای فاطمه و ببین اضحیه خود را پس بدرستیکه شان این است
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
آن تلف کند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت ضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص که بنام
دیگری رساند هم روا ست قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذِهِ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ مَنْ شَهِدَ
لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ كذا فی الهدایة فی کتاب الذبائح بالجمله این قسم ذبح عبادت
ست اما شروط چند شروط که در شرع شریف معتبر ند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدیه
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و ضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را بسم الله
ذبح کرده باشد و ثواب ازین عمل اراقة الدم خواهد بیجاست و اگر این چنین ذبح نکند باشد و به
قربانی غیره چون برای استحسان کار و مثل آن عبادت است نه گناه اما بشرط گرفتن نام اعظم الله
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشی نیست بلکه مطلوب ازو گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه مندوب

چون ضیافت مهمان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر الله خواه حرام چون رسانیدن گوشت
او برای تقرب خوش آمد و تملق زبردستی بطور رشوت حرام که حق تلفی دیگران بدان مشروط بود
پس چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست است بی شبهه و این قسم ذبح تقرب الی غیر الله نیست
کما مر عن الدر المختار **مسئله** اگر کسی گول شربت را قربة للغیر بالید النفع خواه بهم ضرر صرف کند و نیت
خوراندن او ندارد چنانچه طبق جن پری را سید ببند و میدانند که اگر آنها این طعام نرسانیم ایذا خواهند
رسانید هرگز نیت مذکوره نحو و ثواب آنجا نیست آن ارواح خبائث گویا خود را المعصومیت قرار میدهند
و ازین کار خوش شوند و میشوند که آن طعام خود آن خبائث میخورند [illegible] این تقرب چاپلوسی با آنها
میجویند یعنی هم خالی از اثم نیست و همچنین است حرام اگر زر نقد یا چراغ وغیره بر قبور بزرگان برای
تقرب با ایشان گذارد و نیت آن نکند که به محتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب به روح پاک
آن بزرگ برسد کما هو مبین فی البحر الرائق و همچنین کار بر مزار سید بهولا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او شان میگذرانند و سگ گربه هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی نسوان چراغان آرد از
روغن زنبد روشن کرده بر مزار بعضی شهدا السواد شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته موده بخورد تا ثواب راجع با لصاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشد فلا باس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگر است و در حق این فعل آنچه متقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و محل منع موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت است مختص بجناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از ابلاد
ست نه لحم کما مر فی الباب الثانی بیانه پس این چنین فعل برای کری نباید ساخت بدلیل آنکه این کار عبادت است
عبادت حقیقه و مشابهت با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شریک + آمیند را بدست نگیرد نگار ما + پس اینجا بلان که ذبح و جان کشی بطور بهوگ جان برای تقرب
صنمان و دیگر چنیتان ان فعل می آرند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن است یا لال بی بی
یا دریای پری پس گوشت آن ذبیحه بحکم نه مردار یا مکروه و برین قیاس است ذبیحه مذکوره و
بهوگ جان اگر بنام پری یا پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نماید نستند درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

دیگر می افزاید عند الاکثرین واین ذبح اگر بنظر عبادت باغیر خدا باشد کفرست اما از جهل معذور و اگر بتقرب
دیگرست خالی از اثم نیست والله اعلم واما ذبیحه نذر اولیا و دیگر اموات مقرر کردیده بطوریکه گذشت
بیان او سابقا و تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست بدین سبب آنکه تناول گوشت مراد
ازوست و فاتحه و ثواب نه جان بخشی بطور بهوک پس درآنجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته نشد کما مر
من عبارة الدر المختار و از قوله تعالی وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ خارج گشت کما یظهر بالتامل فی
فتح العزیز و همچنین ست حکم طعام و حلوا که به نذر بزرگان مشهور شده و منظور از آن اینست که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور و طعام و جانوران مشتهره باسم بزرگان مطلقا
مردار و حرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در آن علما کلام و منافیست با احکام فقهاء اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول گردان بنام فلان بعده ذبح کرد حلالست این ذبیحه و همچنین
ست در هدایه و این نوع ذبح بی شبهه جائزست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشتهره بنام شیخ سدو و غیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی گاوی به مسلمانی دهد که بنام نار که معبود ویست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشتش حلالست کذا فی کتب الفقه و اگر نا خدا ترس و پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور نماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذبائح الجن که ناذر از نفس الذبح و جانکشی آن بهم سوای گوشت تقرب
بشیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین تقدیر لهذا بعضی دانشمندان علم فتوی بحرمت آن نوشته
اند و اقربا چند بود نش از همین قسم باثبات رسانیده اند نظیر او اینست که ساحران بهوک جان
بنام لوناچاری و گوراپاربتی و دیگر جنیان میرسانند و بل میدهند و اگر از قسم ثانی یعنی ذبیحه نذور
اموات که خوردن گوشت او و فاتحه و ثواب بر و منظورست و جانکشی و ازهاق روح هرگز در خیال
اینها بتقرب کسی نمیگذرد پس مباح ست درین مقام بنابران بعضی علما حکم باباحت او داده اند و بلقین و تکریم
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سوء فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نام نهاده شد ادا خواهد شد نه از گوشت دیگر و بهوک جان آن تقرب کسی در آن مقام اراده
نمی کنند اما ترک او اولی ست احتیاطا قال النبی علیه السلام دَعْ مَا یُرِیْبُكَ اِلٰی مَا لَا یُرِیْبُكَ
بگذار چیزی را که در شک اندازد بسوی چیزی

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِي الصُّدُوْرِ (در سینه هست) **سوال** اگر در مقام منظور از ذابح گوشت ست پس از گوشت بازار چرا نذر (نذر داده اند)
جائز نمیدارند **جواب** یعنی نظر اهتمام آن فاتحه هست **توضیح این سخن** آنکه در ازمنه سابقه بوقت نذر
در فاتحه بزرگان جانور زنده ذبح میکردند و گوشت بازار بکار نمی بردند برای احتیاط و هم برای
مهمانی مهمان جلیل القدر که تکلف و اهتمام در و مرعی میدارند گوسپند یا مرغ ذبح میکنند گوشت
بازار نمی طلبند همین طور در فاتحه بزرگان کار میکنند آخر رفته رفته در خاطر عوام جهال این معنی
رسمی امر مقرر شده بلکه از شرائط فاتحه معهود گشته اما بهو که جان بطور هندوان بنام بزرگان
مراد نمیدارند و اگر بالفرض همچنین باشد البته آن گوشت حرام است عند الاکثر چون از حال نیات
قلبی که آگاهی هم نمیرسد لهذا حمل افعال آنها بر امر مشروع مناسب است باز آن حسب التفسیر احمدی
در باب بقره منذوره بنام بزرگان که رسم آن در آن زمان هم جاری بود حکم جواز علی الاطلاق
نوشته عبارته هکذا فَعُلِمَ مِنْ هُنَا اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي اَيَّامِنَا
عبارتش چنانست پس معلوم میشود ازینجا که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه وی رسمست در زمانه ما
حَلَالٌ طَيِّبٌ اِنْتَهٰى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ نظرا و آنکه طعام پخته خانه هندوان این جوار و مهتران مهمان که (حلال است اگرچه نام شده و نذر داده است)
نجاست در آن بچشم خود نمیبینید یا از اهالی ثقه نشنود حسب فتوی طاهر است با آنکه بقرائن عقلیه ظن
غالب نجاست او میکنند چه احتراز از سرگین کم میسر میگردد و دست و ظروف طعام وقت آلودگی
نجاست بطور شرع کم میشویند مگر این احتمالات ساقط فیما بیند اما به فتوای حرمت طعام مذکور لیسی امر
ست والله اعلم مثال دیگر از روی کتب حدیث چون مشکوة شریف وغیره بقلم می آید که قومی از
کفار نو مسلم که هنوز احکام اسلام را خوب ماهر نبودند گوشت ذبیحه به طور هدیه بخدمت حضرت
عائشه رض فرستادند جناب ممدوحه که به نظر قرائن عقلیه که طریقه ذبح شرعی خوب نمیدانستند
در تناول آن گوشت تامل فرمودند آخر از جناب آن حضرت علیه السلام استفسار فرمودند
ارشاد شد بگو بسم الله و بخور آن گوشت را علمای شراح حدیث در آن مقام نوشته اند از علامات
است آنکه حمل فعل مسلم را بر امر مشروع تا یقینا معلوم نشود نباید کرد و بالجمله تا دام از حال نیت
ربانی ذابحان بگاو منذوره معلوم نشود و بهو که جان جانور بتقرب آن بهند که اثبات نرسد

ازراه قرائن حکم به حرمت او قطعاً نباید ساخت تا التقوی خیری دیگرست لا کلام فیه وآنچه در حدیث
شریف منع آن ذبح آمده وارد است در ان مقام بر نهی استحباب است نه برای وجوب والله اعلم و ترجیح
باد که بعضی فضلای نوکیا ترجیح داده اند رای علمای محدثین را به تقریر یکه تحریر او بتوضیح تمام بعض تمام چند
کلام با حاطهٔ قلم می آورم یعنی کسیکه جانور زنده بنام بزرگی مقرر کرده پس آنجا آن نادر ثواب سه
عبادات خود بر روح یک آن بزرگ مقرر ساخته یکی عبادت خورانیدن گوشت مذبوح بمسلمانان
دوم ثواب قل و درود و فاتحه سوم ثواب اراقة الدم که الی شئ جنباد تشت و اون تقریب بکران مشروع
کما مر فی الباب الثانی اما این معنی محفوظ باید داشت که اگر این اراقة الدم در ایام اضحیه کرده ثواب و به آن
بزرگ خواهد رسید و اگر در ایام مذکور نیست پس ثواب برین عمل نخواهد شد لانتفاء المشروط بانتفاء
الشرط کما مر فی الباب الثانی اما موجب تحریم گوشت او که بنام خدا ذبح شده چه گونه تواند شد پر ظاهر
که اگر شخصی جانور به نیت الله ذبح کند این اراقة الدم بعمل آورده و ثواب بدیگری رساند اگر در ایام اضحیه
نیست و ذبح به تسمیه شده پس گوشت او حلال ست هرچند ثواب برین عمل نیافته بخلاف ذبائح جن
و ذبیحه برای قدوم عظما که ذبح مذکور به تقرب جن و آدمی بوقوع آن پس در آنجا ذبح به نیت الله قطعاً
نشده و در زند و در جانوران ذبحست به نیت الله و ثواب آن بنام آن بزرگ عزم کرده بلکه گوشت هم
خورانیدن مسلمانان منظور ست پس قیاس این ذبائح بر ذبائح جن قیاس است مع الفارق پس مندفع شد
باین توجیه آنچه بعضی دانشمندان نوشته اند که اگر نادر مذکور را گوشت بازار هم بسنده برای نذر خرید
نمی کند بلکه اراقة الدم جانور منذور زنده منظور میدانند این معنی دلیلست بر آنکه مقصود اراقة
الدم ست به تقرب آن بزرگ پس ذبح او تقرباً الی غیره تعالی ست و موجب حرام انتهی سطاسه وجه الدفع
اینست که نادر ثواب عبادت اراقة الدم بعدهم بنام بزرگ منظور دارد پس گوشت بازار چه گونه خریده باید
هرگاه که آن ذبح و اراقة الدم بعدست پس گوشت او مکروه و حرام نشد خواه ثواب نذر مرتب بود و ذبح
ذبح بتقرب الی غیره تعالی آنست که جان جانور و اراقة الدم به تعظیم و تقرب غیره تعالی بعمل آرد
چون ذبائح الجن و قدوم امیر نه آنکه ذبح به نیت الله باشد و ثواب بدیگری رساند کما مر فی الفصل الثانی
حاصله ان کان الذبح لیتقربوا به الی غیر الله و کان للتعظیم ذلک الغیر فهو حرام و بهذا یحکم اراقة الدم

فقط اراں در گوشت اگر نیست و ثواب و بدیگران رساند جائز ست چون اضحیہ و ذبیحہ نذر و اا
چون شرائط یافتہ شد البتہ ثواب مرتب خواہد شد و الّا فلا نہ آنکہ گوشت او حرام تواند شد و ذبیحہ کہ اراقۃ
الدم آن بہ نیت نباشد گوشتش مکروہ ست عند الاکثر من آری اکثر ان از شرائط مذکورہ آگاہ نبید
بعد ذبح ہر در غیر ایام اضحیہ منیاید در ثواب اراقۃ الدم نمیخواہند پس غایۃ الامر آنکہ ثواب اراقۃ الدم
نخواہند یافت تا آنکہ ثواب این کار ہم بروح آن بزرگ برسد نظیر او آنست کہ شخصی اضحیہ قربانی در تاریخ
سیزدہم ذی الحجہ از راہ جہل کرد و بسم اللہ گفتہ پس گوشت حلال ست بالاتفاق و اضحیہ نا روا و اللہ اعلم اصل تحقیق
آنست کہ در کتب تصریح یافتہ کہ اگر احدی جانور زندہ خریدہ بہ نیت آنکہ ذبح در ایام اضحیہ خواہم کرد
خواہ ثواب او بروح بزرگی برسانم پس تبدیل آن جانور بجانور دیگر و ہم بگوشت بازار ممنوع ست و
ہرگز جائز نیست عوام این حق در ہر نذر جانور تخصیص داشتند و از شرط قربانی غفلت ورزیدند بلکہ گویا
ہمین رسم کردند ہمین ست منشاء اشتباہ اما ذبح بتسمیہ حلالست چہ شرط مذکور برای ترتب ثواب
ست نہ برای جواز گوشت کما مر **مسئلہ** واضح باد کہ معنی آیہ شریفہ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بہ حسب
دیگر تفاسیر خلاف فتح العزیز اینست ہر چیزیکہ آواز دادہ شود بنام غیر اللہ یا ہنگام ذبح او یعنی نام غیر
وقت ذبح او گرفتہ شود او را نباید خورد و ہر چند بسم اللہ گفتہ شود و در لغت ہم معنی اہلال بمقام ذبح ہمین
ست کما فی الصراح و منتخب اللغات و دلائل و تفصیل بیان در کتب بمقام خود مفصلا مذکور شبہ ہمین مراد
از قولہ علیہ السلام ملعون من ذبح لغیر اللہ نزد جمہور کذا فی ترجمۃ المشکوۃ و تفصیل مقام آنکہ اولا
سبحانہ فرمود مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی چیست بر شما یان آنکہ نہ خورید
چیزیرا کہ ذکر کردہ شد نام خدا وقت ذبح او و بعد از این حکم عام مخصوص شد و بعض اشیا بجملہ
آنہا چیزیست کہ فرمود در حق او قولہ تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمہ اش لقلم آمد و تو از منجملہ
آن چیزیست کہ از نفس الذبح او تقرب و نیاز منذری باسی جویدمع قطع النظر عن اللحم چون ذبائح
الجن چنانچہ تصریح کردند برین بعضی فقہای دین کہ موشکافی در تحقیق معانی آیات و احادیث
میفرمایند پس جانوریکہ نذر اولیا مشہور شدہ و از نفس الذبح او اراقۃ الدم و تقرب بآن ولی
نجوید بلکہ منظور تناول گوشت او و فاتحہ بر اوست پس اینجا تقرب الی غیر اللہ یافتہ نشد اگر بنام

بنام خدا ذبح شده است حلالست بی شبهه نزد همه ما کلهم و همچنین است حکم در طعام و حلوای نذر کام و منجمله آن
اشیا جانوریکه به قبور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند هر چند که مذکور کرده شود نام خدا بر و کما هو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب خواه بنیت قربت با صاحب قبر بود یا نه اما در باب تغیر نحیه
مقدمه گذشت یاد باید آورد خاصه جانوریکه او را سائبه یعنی سانده می گذارند اگر کسی او را ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشید و پخته و بریان ساخت پس تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلاف است
نزد بعضی علما جائز و نزد بعضی محققین نا جائز میگویند که هنوز جنس با قیمت چه بحکم مغصوب است **مسئله** اگر کسی با
جنی گرفتار است و دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمدن ممنوع است کما مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا به نیت تقرب با آن خبیث جائز نیست یعنی برای دفع بلا مباح است کذا فهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام جز این نیست که ثواب عملها به نیات است و خدا داناتر است بچیزهای پنهان و آشکار
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه و آینده کان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوشی آمدن
آنهاست جائز است قیاسا علی العقیقة که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستند است از کتاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد والمنة لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله وآله
ستایش و احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و اولادش
واولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الآیة فقره واقعست که اشتباهی در معنی آن بعض اذهان میگذرد فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگر چه از راه تقرب لغیر الله دادن حرام است و شرک اما ثواب آن چیزها را که عائد بمنبذ میشد
از آن غیر ساختن جائز است لیکن بنا بر علی هذا بعضی از آنها میگویند که طعام فاتحه تقرب اولیای عظام
و شیرینی نیاز فقرای کرام بلکه شربت محرم الحرام مطلقا شرک است و حرام قرینه این آنکه ما موصوله در
کریمه مسطوره برای عموم است مراد آنکه آن چیزیکه شهره داده شود و یا و که لغیر الله است حرام است خواه

الحجر چنان جانور باشد یا طعام و مال و غیر آنها باین محر حرام است که سطری چند حسب فهم
در توضیح معانی آن فقره بعد تمهید مقدمه بنوک قلم آرد تا نفع او تمام گردد مقدمه در بحر الرائق
و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم است حلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له
پس رسم بدعت و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان خورند و هر نا ثواب این کار بروح صاحب
قبر رسد نه طعام پس جائز است انتهی مراد و مثالش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی
پیر بهوڑا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان میرسانند آخرسک گربه میخورند نقسیم
بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یکجائی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کنتور از مضافات لکهنو مزار
سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا لهم رساند و نیت
ثواب از اکل او مسلمانان ندارد و چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه طعام میرسانند
و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب و غیره سروکار ندارند یا العبود احدی برای اموات آرد نیت
ثواب آن برده ها پس این کار ممنوعست شرعا غالبا که سبب منع همچنین امور این است که ازین طعام
و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف است و تبذیر قال الله تعالی ان المبذرین کانوا اخوان
الشیاطین الآیة و هبه برده نارواست معهذا اگر تقرب او باشد مشابهت دارد با فعل کفار که پیش اصنام
تقربا لها حلوای سوهن بهوگ و غیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها می خورند والله اعلم
من تشبه بقوم فهو منهم و نیز در بعضی سائل پرسید که معانه یعنی طعام طبق حن پری که عوام
جهال زنان میدهند دادنش درست که آن خباثت انها می خورند که جاهلان به تقرب ایشان مقرر
میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این است که جان جانور لغیره
تعالی نیاز کردن یعنی تقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که از ان موهوب له منتفع نمی شود حرامست
کما هو مدلول الآیة عند ذلك المفسر و قیاسا علیه اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما
را نیز لغیره تعالی بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام است چون طعام قبر بزرگ
مثلا و طبق پریان و هبه طعام مردگان بی نیت ثواب باایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن
طعام اگر واجب عائد شود و مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خورانند و شیرینی رسانند و آن

رالغیره تعالی چون بارواح مردگان رسد وتقرب بآنها جوید البته جائز ست کما مر من البحر الرائق که از ان ثواب
آن روح منتفع میشود وکما فی الاحادیث بخلاف خود طعام راکه بروح رسید هندپس این فقره بیانی ست صریح
بنا بر جواز دادن طعام فاتحه به نیت ثواب نه موجب شبهه وعتاب واضافت ماکول سمت بزرگ باولی چنانکه در بعد بیانات
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عائد ست نه نفس آن طعام اگرکوئی هبه بفقرا موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن باولیا وثمندان تضیع ست مرده ازو چه فائده باشد گوئیم هبه به نیت الله باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه مگر در طعام نذر شرعی وزکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بما سوی الله ناروا وهمچنین اگرچه حرام ست دادن طعام ومال به
تقرب کسی که موهوب له ازو نفع نیابد چون طعام مقبور پیر بهوڑا وغیره باموات لیکن به نیت ثواب دادن
وطبق جنات وپریان شلا لیکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان ومسلمانان
دهد خواه ثواب قل ودرود بکسی رساند وتقرب باین جوید البته جائز ست چنانچه مال خود را بکسی زنده
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده میابد نیز جائز وهمچنین طعام ومال
که بکسی آدمی اهل هنر وکمال برای نامداری تقربا له بآن حاکم وقت بامید نفع وبیم ضرر رساند وموهوب له
بآن منتفع شود هم جائز اما ثواب او نخواهد یافت واگر جان جانور را به الله سبحانه تقربا له رساند چون
اضحیه وغیرها لا کلام جائز بلکه واجب ومستحب وگوشت حلال وانچه جانور ذبح میکنند ومنظور از ان گوشت
میدارند نه دادن جان بکسی ماسوی الله پس آن هم بشرط ذبح به تسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم وجاریست واما الناسی فمعذور وفقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بار قام
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه در ین فقره چیست گوئیم برای مبالغه یعنی این فعل با وجودیکه
حرام ست اما تاهم اجر وثواب اگر رجوع بواهب بود آن ثواب را بکسی دادن جائز بخلاف خود طعام ومال
واگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر وثواب درست میشد نظیر این کلام آنست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جائز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تاهم سرکه اش بهتر گو نه جائز اگر گفته شود که معنی تقرب درین فقره شاید
که بمعنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی بمعنی تعظیم وچاپلوسی وتملق یعنی ملائم

لغیره تعالی معبود شرعی دانسته اگر رسانند حرامست وشرک گوییم برین تقدیر منشا حرمت در رسانیدن ماکولات ونحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد باموهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم مخالف در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر بلی نیت تعبد یه تقرب دیگر چون تملق وچاپلوسی وامید نفع وبیم شر این کار با غیره تعالی کنند اگرچه آن غیر نفع ازان نیابد جائز باشد حالانکه دادن طعام باهل قبور وطبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست ناتمام و معنی در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته است نه بمعنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی مصنف اوست سوال توجیه ما موصوله چیست جواب آری حقیقت ما برای عموم ست البته لیکن گاهی بقرینه مخصوص مراد میشود ولهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته بقرینه سیاق ما تقدم وگفته دیگر جانور که آواز بر آورده میشود آه پس ما موصوله را عام در مقام از عبارت تفسیر ونسخ توجیه بالا برضی تعالی است نظیر او همت که ما موصوله در قوله تعالی فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ الایة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیی باشد خواه دیگری کما فی کتب الاصول وحرمت دادن ماکولات ومشروبات باموات بدلیل دیگرست نه از مورد آیه شریفه بنا علیه این محرر نوشته است قیاسا علیه آه وعلت جامع عدم النفع ست در هر دو چه از رسانیدن ثواب بمرده ما مثلا از احادیث صحیحه ثابت ست نمی بینی که اگر کسی حج نفل گزارد وثواب او بنام والدین مشهور کنند روا ست وهم ثواب ما بیر ام سعد رضی الله عنها بنام مشار الیها مشتهر شده وقصه چاه مذکور وجواب از سوال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود ازان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجودست پس ازینجا مفهوم شد که ما آیت برای عموم نیست والا درین هنگام دادن ثواب وهدایا هم بکسی تقربا جائز نمیشد ودیگر نیز سوال علما که هبه طعام که از آن بمرده یعنی نیت ثواب بتقرب اموات چنانچه گذشت بیان او حرامست یا مکروه یا ماخوردنش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد جواب اکل او فی الحال کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نشده وهبه بمرده لغوست واگر آن موهوب له بدیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی

[illegible]

انتهى لتداول الايدي تاثير في رفع الحرمة على ما عرف انتهى يعني در علم [illegible]
نيز بدست دست بدست شدن وسيما تاثير نيست در دور كردن حرمت بنا بر آنكه مسئلة جليله [illegible]
تصريح يافته است واين جلي سنت دادن مرده بر قبر به برند بلكه بنيت ثواب وايثار بفقرا
رسانند لا باس به كما في البحر الرائق بخلاف قاب حلوا كه تمام ست پس التعزية [illegible]
سنت تقسيم ثواب باشد مكروه است چه آن مقام جاي بدعت نيست بالذات عبارت بحر الرائق
فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء
تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا
يعني آنچه گرفته شود از قسم درم وشمع وچراغ وروغن ومانند آن چون ماليده وشيريني ونقل
كرده شود بسوي قبور اولياء الله به تقرب وتعظيم آنها پس اين كار وانتقال بر وجه حرام است بالاجماع
تا وقتيكه نيت كند از صرف آن مستحقان زنده را الحاصل هر گاه كه نيت چنين باشد كه مستحقان
رسانم تا ثواب او راجع بروح آن ولي بود پس درين صورت اين كار حرام نيست پس درين هنگام
خوردن شيريني وغيره هم جائز توانند شد والله اعلم **سوال** حلوان الكاهن چيست وچه حكم دارد
جواب معنى او شيرين ساختن دهن كاهن يعني اگر كسي از كاهن سخن كهانت باعتقاد دل شنيده
به تقرب او چيزي سلوك نمايد ودهن شيرين كند هم جائز نيست زجرا عن هذا الامر الممنوع واعتقاد
كهانت خود شنيع است چنانچه عوام جهال پيش زني مي آيند كه بر زن پري وجن
وفلاني شهيد مي آيد واز وسخنان غيب مي پرسند وجن خود را بنام كدام بزرگ مشهور ميكند براي
فريب واخبار غيب چون تولد طفل وآمدن غائب پيش طالبين بيان ميكند اين همه ممنوع است
دادن چيزي بكاهن مذكور درست نيست كاهي فرمايش ذبح واراقة الدم جانوري براي بزرگي ودر حاجات
مي نمايد كاهي خود را شيخ سدو واحمد كبير ميگويد كاهي سالار ومدار ودر بعضي تحريرات بملاحظه آمده كه كاهي
جن بروح خبيث بعضي مسلمانان فاجر را با خود موافق كرده طريقه سرايت در ابدان آدمي تعليم
مينمايد پس آن روح هم بهمچو جن سرايت كرده مسلط بر آدمي ميشود وميگويد كه من فلاني ام وتعظيم
وتقرب با وهم جهال پيش مي آرند وسلوك مينمايند نعوذ بالله منه والله اعلم بحقيقة الحال

[illegible] تا تحقيق حال

وَالْمَآلُ تمام شد تقریر مولوی رمان الدین مرحوم فقط بسم الله الرحمن الرحیم مَا قَوْلُ الْعُلَمَاءِ

الْكِرَامِ وَالْفُضَلَاءِ الْعِظَامِ اندرین صورت کیکه مدرکند اگر این کار حسب حاجت بر آید گاو سید احمد کبیر

علیه الرحمه یا بو علی قلندر دہیم بعد انجاح حاجت گاو و بز را ذبح کرد پس اکل گاو و بز درست

ست یانه و مذر مذکور حلالست یا حرام و معنی آیه کریمه وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ چیست بینوا توجروا

ہو المصوب مسئله اولی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند تبرک نام سید احمد کبیر

یا بو علی قلندر گرفته و بنام ایشان ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر غیره یا نام خدا نگیر

کردانیده سوم آنکه ذبح برای ایشان کرده و بوقت ذبح نام خدا مجرداً عن ذکر الغیر لمبه نموده

درین هر سه صورت ذبیحه مذکور حرام ست أَمَّا فِي الصُّورَةِ الْأُولَى فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى

لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيْ لَا تَأْكُلُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ

مخورید از انچه ذکر کرده نشد نام خدا بروی ای مومنان مخورید چیزی راکه ذکر کرده نشد نام خدا بروی

بِأَنْ مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا أَوْ ذُبِحَتْ بِلَا تَسْمِيَةٍ عَمْدًا أَوْ بِاسْمِ غَيْرِ اللَّهِ وَلِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ

باین طور که بمیرد بمرگ خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصداً یا بنام غیر خدا و برای قول آنحضرت

إِنْ سَمِعْتُمُ الذَّابِحَ يُسَمِّي لِغَيْرِ اللَّهِ فَلَا تَأْكُلْ أَخْرَجَهُ جَامِعُ الْأُصُولِ وَلِمَا فِي

اگر بشنوی ذبح کننده را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخور روایت کرده است او را جامع الاصول و برای آنچه

التَّفَاسِيرِ كُلِّهَا مَا ذُكِرَ عَلَى ذَبْحِهَا اسْمُ غَيْرِ اللَّهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَلِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ طُرًّا أَنَّ التَّسْمِيَةَ

همه تفسیر است انچه ذکر کرده شود در وقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرامست و برای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن

شَرْطُ الْحِلِّ كَمَا فِي الْجَامِعِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ وَلَا تَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْكِتَابِيِّ

شرط است برای حلت چنانکه در جامع الاصول است و گفت علامه در کتاب نهایه و حلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب

إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ عُزَيْرًا أَوِ الْمَسِيحَ كَمَا لَا تَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ

وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن

اسْمَ غَيْرِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ وَيُشْتَرَطُ أَنْ يَكُونَ

نام غیر خدا را بسبب قول او تعالی و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا و گفت علامه رئیس و شرط کرده میشود آنکه

مطلب یعنی از اہل [illegible]

قبله بغير اللّٰه حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما اهل به لغير اللّٰه

و بنام غیر خدا تا آنکه اگر ذکر سازد کتابی مسیح را یا عزیر را حلال نمی شود بجهت قول آنتعالی و آنچه شهره و آواز داده بوی برای

وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل لغير اللّٰه لا يحل واما في الصورة الثانية فلما في الكذب

و او یعنی کتابی مانند مسلمان است درین حکم تحقیق اگر اشهره و آواز داده برای غیر خدا حلال نشود ولاکن در صورت دوم پس بجهت آنچه در کذب است

ويكره اى تحريما ان يذكر مع اسم اللّٰه غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا

و مکروه است یعنی کراهت تحریمی اینکه ذکر کرده شود با نام خدا غیر او و گفت علامه زیلعی در شرح کنز این

النوع على ثلثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل

نوع بر سه وجه است یکی آنکه ذکر سازد آن غیر را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مکروه شود و حرام نشود مانند

ان يقول بسم اللّٰه محمد رسول اللّٰه لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف

آنکه بگوید ذابح بسم اللّٰه محمد رسول اللّٰه بتحقیق نام رسول مذکور نیست بطور عطف

فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل

پس میباشد لفظ محمد مبتدا لاکن مکروه میشود و بجهه سبب جمع شدن وصل اگر باشد لفظ محمد مکسور حلال نشود ذکر کرده است این را در کتاب

وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا

و گفته اند بعضی فقها این وقتی ست که باشد ذابح که بیداند علم نحو را و احسن آنست که اعتبار کرده نشود اعراب بلکه حرام باشد ذبیحه در هر حال

بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجري عليه ومن هذا النوع الذي يتقبل من فلان

بسبب عطف بتحقیق کلام مردمان امروز جاری نمی شود بر اعراب و ازهمین قسمست خداوندا قبول کن از فلان

لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني

بجهت تحقیق شرکت یافته نشده و نشد ذبح واقع برین دعا لاکن این ذبح مکروه میشود بنا برانچه ذکر کردیم و دوم آنکه

ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم اللّٰه واسم فلان

ذکر کند غیر را بطور وصل بر طریق عطف و شرکت مانند اینکه بگوید ذابح بنام خدا و نام فلان

او باسم اللّٰه ومحمد رسول اللّٰه بالجر فيحرم الذبيحة لانه

یا بنام خدا و فلان یا بنام خدا و محمد رسول اللّٰه پس حرام میشود ذبیحه برای آنکه تحقیق

يسمّى بغير الله تعالى وقد قال تعالى وما أُهِلَّ به لغير الله وقال عليه الصلاة

شمرده [illegible] بغير خدا [illegible] و [illegible] آن خدای تعالی [illegible] بغیر خدا [illegible]

والسلام موطنان لا اُذكر فيهما عند العطاس وعند الذبح ولو رفع المعطوف

پیغمبر صلی الله علیه و سلام دو جا اند که یاد کرده نمی شوم در آن دو مقام یکی در وقت عطسه و نزدیک ذبح ف و اگر رفع داد معطوف

على اسم الله يحلّ لانه مبتدأ واختلفوا في النصب ويكره فيهما بلا اتفاق

بر نام خدا حلال می شود چرا که مبتدا است و اختلاف کرده اند در نصب و مکروه است در هر دو [illegible] بلا اتفاق

لوجود الوصل والثالث ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى بان يقول قبل

بسبب وجود وصل و سوم آنکه بگوید جدا از وی صورتاً و معناً [illegible] بگوید پیش از

ان يضجع الشاة او قبل التسمية او بعد الذبح اللهم تقبل هذا منّي او من فلان و

آنکه بخواباند گوسفند را [illegible] پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و

هذا لا يكره لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل

این کرده مکروه نیست چه روایت کرده شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] بعد ذبح کردن خدایا قبول کن

هذه عن امة محمد ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ وكان عليه السلام

این قربانی را از امت محمد از کسیکه گواهی داد مر ترا به وحدانیت و مرا به رسانیدن ف و بود پیغمبر علیه السلام

يقول اذا اراد ان يذبح اللهم هذا منك ولك ان صلاتي ونسكي

که میگفت [illegible] اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست و برای تست تحقیق نماز من و عبادت من

ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا

و زندگی من و مرگ من برای خدا است که پروردگار عالمیان است شریک نیست مر او را و بهمین حکم کرده شده ام و من

من المسلمين بسم الله والله اكبر ثم ذبح وهكذا روي عن علي رضي الله عنه

از مسلمانانم بنام خدا و خدا بزرگتر است باز ذبح کرد و همچنین روایت کرده شده از علی رضی الله عنه

والشرط الذكر الخالص على ما قال ابن مسعود رضي الله عنه جرّدوا التسمية حتى لو

و شرط ذکر خالص است [illegible] گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را [illegible] اگر

قَالَ عِنْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَاكْتَفٰى بِهٖ لَا يَحِلُّ لِاَنَّهٗ دُعَاءٌ وَسُؤَالٌ وَلَوْ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

بگوید وقت ذبح کردن خدایا ببخش مرا و اکتفا کرد بآن حلال نشود چه این دعاست و سوال و اگر گفت ذابح الحمد لله

اَوْ سُبْحَانَ اللّٰهِ يُرِيْدُ بِهِ التَّسْمِيَةَ حَلَّ وَلَوْ عَطَسَ عِنْدَ الذَّبْحِ فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا يَحِلُّ فِی الْاَصَحِّ

یا سبحان الله در حالیکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کرد نزد ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در مذهب اصح

لِاَنَّهٗ يُرِيْدُ الْحَمْدَ عَلَى النِّعْمَةِ دُوْنَ التَّسْمِيَةِ بِخِلَافِ الْخُطْبَةِ حَيْثُ يُجْزِيْهِ ذٰلِكَ عَنِ الْخُطْبَةِ

چه تحقیق او اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه

لِاَنَّ الْمَامُوْرَ فِيْهَا ذِكْرُ اللّٰهِ مُطْلَقًا لِقَوْلِهٖ تَعَالٰى فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَفِی الذَّبِيْحَةِ الْمَامُوْرُ بِهٖ هُوَ

چرا که تحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خداست مطلقا بجهت قول او تعالی پس بروید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه آنچه حکم کرده شد بوی آن

الذِّكْرُ عَلَى الْمَذْبُوْحِ لِقَوْلِهٖ تَعَالٰى فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ وَمَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

ذکر ست بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه نه ذکر کرده شود نام خدا بر

مَنْهِیٌّ عَنْ اَكْلِهٖ لِقَوْلِهٖ تَعَالٰى وَلَا تَاْكُلُوْا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَمَا تَدَاوَلَتْهُ الْاَلْسُنُ

نهی کرده شده است از خوردنش بجهت قول او تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی و آنچه دست بدست گرفته اند

عِنْدَ الذَّبْحِ وَهُوَ قَوْلُهٗ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ مَنْقُوْلٌ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ عَلِیٍّ

نزدیک ذبح و او قول اوست بسم الله و الله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل ست از علی

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُمْ مِثْلُهٗ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِیْ تَفْسِيْرِ قَوْلِهٖ تَعَالٰى فَاذْكُرُوا اسْمَ

و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانندش گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام

اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ وَذَكَرَ الْحَلْوَانِیُّ وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ يَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ بِلَا وَاوٍ وَبِالْوَاوِ

خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرد حلوانی و مستحب اینکه بگوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و بواو

يُكْرَهُ لِاَنَّهٗ يَقْطَعُ فَوْرَ التَّسْمِيَةِ انْتَهٰى كَلَامُ الزَّيْلَعِیِّ وَهٰكَذَا فِی الْهِدَايَةِ وَالْبَزَّازِيَّةِ وَالْعَيْنِیِّ

مکروه ست چه تحقیق او قطع میکند جلدی گفتن بسم الله را تمام شد عبارت زیلعی و همچنین ست در هدایه و بزازیه و عینی

وَالدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْكُتُبِ الْمُتَدَاوَلَةِ وَقَالَ صَاحِبُ الْجَامِعِ وَالشَّرْطُ ذِكْرُ الذَّابِحِ

و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهوره. و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح ست

اسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى انما قلنا الذابح لانه لو سمى غيره لم يحل

بیرون نام خدای تعالی بر ذبیحه نزدیک ذبح برای خدای تعالی و این نیست که گفتیم لفظ ذابح بجهت آنکه تحقیق اگر نام گیرد

كما في الجوهرة وانما قلنا اسمه تعالى لانه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وانما قلنا المجرد

چنانکه در جوهره است و این نیست که گفتیم اسم خدای تعالی بجهت آنکه اگر ذکر کند نام غیر او تعالی حلال نشود و این نیست که گفتیم لفظ مجرد را

لانه لو قال اللهم اغفر لي لم يحل لانه دعاء كما في الهداية وانما قلنا على الذبيحة لانه لو سمى

بجهت آنکه تحقیق اگر گفت خدایا بیامرز مرا حلال نشود زیرا که این دعاست چنانکه در هدایه است و این نیست که گفتیم لفظ على الذبيحة بجهت آنکه اگر

عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وانما قلنا عند الذبح لانه اذا فصل بينه وبين

نزدیک ذبح برای شروع کردن کاری حلال نشود و این نیست که گفتیم لفظ عند الذبح را بجهت آنکه چون فصل کند میان ذبح کردن

التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حد الشفرة لم يحل فلو سمى على

و بسم الله گفتن بکاری بسیار حلال نشود و گفت زعفرانی اگر تیز کرد کارد را یعنی بعد گفتن بسم الله حلال نشود پس اگر بسم الله گفت بر

ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى وذبح لقدوم الامير

ذبیحه و ذبح کرد غیر آن را حلال نشود و این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی بجهت آنکه اگر بسم الله گفت و ذبح کرد برای آمدن امیر

او غيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه وانما في

یا غیر او از بزرگان حلال نشود چه تحقیق ذبح کرد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی تمام شد کلام صاحب جامع و لکن در

الصورة الثالثة فلان العلماء طرا اتفقوا على ان من ذبح لغير الله يحرم وان ذكر

صورت سوم پس برای آنکه تحقیق همه علما را اتفاق کردند بر اینکه تحقیق هر که ذبح کند برای غیر خدا حرام شود اگر چه ذکر

اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي

نام خدا را بر وی وقت ذبح کردن چنانکه گذشت از قول صاحب جامع و چنانکه گفت علامه حصکفی

في الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو

در در مختار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه تحقیق شهره داده و مشهور کرده شد برای

وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل عليه السلام

کلمه لو برای وصل است ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود چه تحقیق ضیافت طریقه ابراهیم خلیل است

وإكرام الضيف إكرام الله تعالى والفارق أنه إن قدّمها ليأكل منها كان الذبح لله والمنفعة
و بزرگی کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که تحقیق اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از آن ذبح کردن برای خدا است و نفع
للضيف أو للوليمة أو للربح وإن لم يقدّمها ليأكل منها بل يدفعها لغيره كان لتعظيم
برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت را اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از آن بلکه دفع کند آن بغیر او شد برای بزرگی
غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية قلت وفي صيد المنية أنه
غیر خدا پس حرام شود ذبیحه و آیا کافر شود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکور است که
يكره ولا يكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أن يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح
مکروه است و کافر نشود ذابح زیرا که نمی کنیم بد گمانی بمسلمان اینکه نزدیکی طلبد بسوی آدمی باین ذبح و مانند اوست در شرح
الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر فاعله جمهورهم قال كافر + وفضلي وإسماعيل
وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن گفتند جمهور فقها کافر است و فضلی و اسماعیل حکم
ليس بكافر + انتهى كلام الحصكفي وهكذا في البزازية والقنية وغيرهما وقال
بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی همچنین ست در بزازیه و قنیه و سوای این هر دو و گفت
أبو الفتح المرغيناني في فتاوى فصول الأحكام في أصول الأحكام المعروفة
ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهور ست
بفصول العمادي من ذبح في وجه إنسان شيئا وقت قدومه والحذ حوارة
بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت مرم
كفر الذابح والمذبوح ميتة كذا في الذخيرة وذكرها وقال الإمام إسماعيل
کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار نجس ست در ذخیره و ذکر کرد در ذخیره و گفت امام اسماعیل
الزاهد إذا ذبح الرجل الإبل أو البقر في الحوازات لأجل الذي يقدم من الحج أو الغزو
زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه می آید از حج یا از جهاد
فإن الشيخ الإمام أبا عبد الله الخزاجري والشيخ الإمام أبا إسحاق اليوفدي والشيخ
پس تحقیق شیخ امام ابو عبد الله خزاجری و شیخ امام ابو اسحق یوفدی و شیخ

الامام ابا حفص السكفردري والقاضي الامام ابا علي النسفي والحاكم الامام عبد الرحمن
امام ابو حفص سکفردری وقاضی امام ابو علی نسفی وحاکم ابو عبد الرحمن
الكاتب والشيخ الامام عبد الواحد والحاكم الامام ابا محمد الكوفي رحمة الله عليهم
کاتب وشیخ امام عبد الواحد وحاکم امام ابو محمد کوفی رحمة الله علیهم
قالوا يكفر واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولا اكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم
گفتند که کافر شود ولکن من کراهت میدارم او را سخت تر کراهت وبسبب کفر نمی کنم او را چرا که بد گمان نمیکنیم بمسلمان
ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر وفي الاشباه والنظائر فعلى هذا لو ذبحها اضحية
که نزدیکی بجوید او بسوی آدمی باین ذبح ودر اشباه ونظائر است پس بنابرین اگر ذبح کرد آن را قربانی
لله ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغي ان يحرم وصرح في البزازية من الفاظ الكفران
برای خدا وبرای غیر خدا کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی ولائق است که حرام شود وصاف گفته است در بزازیه از الفاظ کفر که اگر
الذبح للقادم من حج او غزو او اميرا كان او غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا
ذبح کردن بسبب آمدن کسی از حج یا از جهاد امیر شده وی یا غیر او میگرداند مذبوح را مردار واختلاف کردند
في كفر الذابح فالشيخ السكفردري وعبد الواحد الورقي الحديثي والشيخ الحاكم
در کفر ذبح کننده پس شیخ سکفردری وعبد الواحد ورقی حدیثی ونسفی وحاکم
على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وهكذا في شرح الفقه
برین هستند که ذابح کافر شود وفضلی واسمعیل زاهد برینند که آن ذبح کننده کافر نشود وهمچنین است در شرح فقه
الاكبر للامام علي القاري وغيره من الكتب وقال امام المحدثين ابو زكريا
اکبر تصنیف امام علی قاری وسوای او از کتابها وگفت امام محدثین ابو زکریا
محيي الدين النووي الشافعي في شرح صحيح مسلم في تفسير ما اخرجه من قوله
محیی الدین نووی شافعی در شرح صحیح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرده است آن از قول
صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله واما الذبح
صلی الله علیه وسلم لعنت کرد خدا کسی را که لعنت کرد پدر خود را ولعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا واما ذبح

٣٠ بیان ... ذبح ...

لِغَيرِ اللّٰهِ تَعَالىٰ فَالمُرَادُ بِهِ اَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيرِ اللّٰهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ اَوْ لِلصَّلِيبِ اَوْ لِمُوسٰى

برای غیر خدا تعالی پس مراد بوی اینست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسے

اَوْ لِعِيسٰى اَوْ لِلْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ ذٰلِكَ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيحَةُ سَوَاءٌ كَانَ الذَّابِحُ

یا برای عیسی یا برای کعبه مانند آن پس همه اینها حرام باشند و حلال نمیشود این ذبیحه برابرست که باشد ذبح کننده

مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ يَهُودِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ اَصْحَابُنَا فَاِنْ قَصَدَ مَعَ

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذٰلِكَ تَعْظِيمَ الْمَذْبُوحِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَاِنْ كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا

آن بزرگی مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که بتحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال بادشاه

تَقَرُّبًا اِلَيْهِ اَفْتٰى اَهْلُ بُخَارٰى بِتَحْرِيمِهِ لِاَنَّهُ مِمَّا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ انتهى وَهٰكَذَا فِي شَرْحِ

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی دادند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که بتحقیق از آن جانورهاست که شهره داده شود برای غیر خدا انتهی

الْجَامِعِ الصَّغِيرِ لِلْعَلَّامَةِ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَلْقَمِيِّ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وَقَالَ الْاِمَامَانِ الْمُعَظَّمَانِ الْمُكَرَّمَانِ الرَّازِيُّ وَالنَّيْسَابُورِيُّ فِي تَفْسِيرِهِمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازی و نیشاپوری در هر دو تفسیر خود گفتند علما

لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالىٰ صَارَ مُرْتَدًّا

اگر هر آینه مسلمانی ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدای تعالی گردد مرتد

وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ وَفِي مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَسَمّٰى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المؤمنین ست ذبح کرد برای مهمان گوسفند را و گفت نام

اللّٰهَ تَعَالىٰ يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَهُ لِقُدُومِ الْاَمِيرِ اَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالىٰ

خدای تعالی را حلال میشود و اگر ذبح کرد برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی

لأجل الإنسان لأن في الأول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده يأكل
حلال نشود بجهت آنکه در اول ذبح برای خدای تعالی است و نفع برای مهمان است و برای این می‌نهد آن را نزد مهمان تا بخورد
منه وفي الثاني التعظيم للأمير لا لله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره
بدی از آن و در دوم تعظیم برای امیر است نه برای خدای تعالی و برای این نمی‌نهد آن را نزد خودش بلکه دفع می‌کند آن را بسوی غیر
كذا في القنية ومن يذبح في وجه إنسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و
... وقت آمدنش پس تحقیق کافر شد ذبح کننده
... رجل الإبل أو البقر لأجل قدوم
جانور مذبوح مردارست و گفته امام اسماعیل چون ذبح کند مرد شتر را یا گاو را بجهت کسیکه
مقدم من الحج أو الغزو كان الشيخ الإمام أبو حفص والقاضي الإمام أبو علي النسفي
می‌آید از حج یا جهاد بود شیخ امام ابو حفص و قاضی امام ابو علی نسفی
والحاكم أبو عبد الله و ... لا
و حاکم ابو عبد الله و سوای ایشان علمای بلخ میل کردند ولیکن من پس کرده میدارم آن را بجهت ارادهٔ
الكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أن يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر وفي المحيط والذخيرة
حکم بکفر نمیکنیم بجهت آنکه گمان بد نمی‌کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی بجوید بسوی آدمی باین ذبح و در محیط و ذخیره مذکورست
هر که قربانی کند در وقت آمدن سلطان و یا در آمدن امیر و یا باز گشتن حاجیان از حج و یا بوقت تشریف ایشان
تشریف امام فضلی گفته است این همه بارست و هر که قربانی کند بجز راه خدای تعالی گوشت آن
قربانی حرام است و این چنین قربانی مردار باشد برای خدای عز و جل سو بود و امام اسماعیل
گفته است کراهیت سخت بود و چنین قربانیها امام ابو حفص و ابو علی و عبد الله کاتب و عبد الواحد
و ابو حسن نوری رحمة الله علیهم اجمعین فتوی داده اند که ذبح کننده کافر شود و قربانی حرام
گردد و اگر مردی گوسفند و یا مرغ را بر سر گور نبی و یا شهیدی و یا بر سر گور مردهٔ خویش بسمل کند
و یا بر سر مزارها که درو چیزی از چوب و ترا شیده باشند و گویند در موضع شهیدان از دین ایم
و یا در وقت تیر نشاندن بخانه و یا بیک فرو بردن در چاه و آبادان کردن و در جنگل چون کاتن

نیاز شود و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عزوجل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار گردد
و در مجموع النوازل آورده است اگر کسی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضا او وی با
میکند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه درمیان امثال ما شائع شده است
بیشتری عورات بدان مبتلا اند آنست که بوقت آنکه آبله کودکان بیرون می آید از احدی میگویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آنرا می پرستند و شفای کودک از وی میجویند و عقاد
میکنند کافر گردند و دیگر از این جنس است که بر سر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
و به نیتی که دارند گوسپند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب و ذبح کنندگان کافر شوند و گوسپند حرام شود

كُلُّهُ مِنَ الْفَتَاوَى التَّاتَارْخَانِيَّةِ انْتَهَتْ عِبَارَةُ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِعَيْنِهَا فَخُلَاصَةُ الْكَلِمَاتِ
این همه نقل است از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المومنین بعینها پس خلاصه کلمات
الْمَذْكُوْرَةِ وَالْعِبَارَاتِ الْمَسْطُوْرَةِ مَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىْ اِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ
مذکوره و عبارت های مسطوره همینست که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا
حُرِّمَتِ الذَّبِيْحَةُ كَمَا ذُبِحَ لِقُدُوْمِ السُّلْطَانِ اَوْ لِدَفْعِ الْجِنِّ اَوْ لِلسَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ اَوْ
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه و یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا
لِغَيْرِهِ مِنَ الْاَوْلِيَاءِ لِاَنَّ الذَّبْحَ ههُنَا لِغَيْرِ اللّٰهِ فَحُرِّمَ وَمَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىْ الْاِرَاقَةُ لِلّٰهِ وَ
برای غیر ایشان از اولیا چه هر آئینه ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام میشود و هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا و
التَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْمَذْبُوْحِ اَىْ الَّذِىْ يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ حَلَّتِ الذَّبِيْحَةُ
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه
كَمَا فِى الْوَلَائِمِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْاُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالضِّيَافَةِ لِاَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه بتحقیق ذبح عبارتست از
الْاِرَاقَةِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْاَكْلِ وَالْاِنْتِفَاعِ لَا بِالذَّبْحِ فَبَانَ الْفَرْقُ بَيْنَ
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع گرفتن نه ذبح پس ظاهر شد فرق میان
الذَّبِيْحَةِ لِلْقُدُوْمِ وَالْجِنِّ وَالْاَوْلِيَاءِ وَبَيْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

والعقيقة من أن في الأول إراقة الدم بما يتقرب به إلى الغير من الجن والأولياء

وعقیقه از اینکه در اول فقط ریختن خون است از چیزی که موجب تقرب میشود بسوی غیر از جن و اولیاء

وفي الثاني إراقة الدم باسم الله تعالى من غير نية التقرب به إلى الغير بل الإراقة

و در دوم فقط ریختن خون بنام خدای تعالی است بدون نیت تقرب بسوی غیر خدا آن ریختن خون

بل لإيصال النفع إلى الغير بالأكل ولهذا جاز الذبح للضيف لا للجن وغيره لأن المقصود

بلکه رسانیدن نفع است بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برای مهمان نه برای جن و سوای آن چه مقصود

في الأول الذبح لله والمعتبر بالمذبوح للضيف وفي الثاني الذبح للجن

در اول ذبح برای خدا است والعبرة بجانور مذبوح برای مهمان . و در دوم ذبح برای جن است

ولهذا قال الشيخ عبد الله شمس الدين الذبح إن كان لإكرام الضيف بأن يذبح لكرامة

و برای همین گفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برای بزرگی مهمان باین طور که ذبح کند

ويتصدق عليه لأجل أكله فهو حرام وفي تحفة الفقهاء لا يجوز الذبح على البناء

و تصدق کند بر مهمان نه برای خوردن پس منع لوح حرام است در تحفة الفقهاء مذکور است جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلعم نهى عن ذبائح الجن رواه البيهقي

نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن روایت کرد این را بیهقی

في السنن عن الزهري وفسره العلامة في النهاية كانوا إذا اشتروا دارا

در سنن از زهری و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند وقتیکه خریدند سرای را

أو استخرجوا عينا أو بنوا بنيانا ذبحوا ذبيحة مخافة أن يصيبهم الجن

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فأضيفت الذبائح إليهم لذلك وقال رسول الله صلعم ملعون

پس نسبت کرده شد ذبائح بسوی جن برای همین و فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ملعون است

من ذبح لغير الله رواه أحمد ولعن الله من ذبح لغير الله رواه مسلم وفي

کسیکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

بُسْتَانِ الْفَقِيهِ وَكَنْزِ الْعُبَّادِ اَنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَبْحُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُورِ هٰكَذَا فِي سُنَنِ اَبِي دَاوُدَ

بستان الفقیه و کنز العباد که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و بز نزدیک گورها همچنین ست در سنن ابو داود

وَكَذَا لَا يَجُوزُ عَلَى الْبِنَاءِ الْجَدِيدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِاَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ

و همچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده از

ذَبَائِحِ الْجِنِّ بِنَاءً عَلَى اَنَّهُمْ يُكْرِمُونَ فَاَبْطَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَهَى عَنْهُ فَاِنْ قِيلَ

ذبیحه های جن بنا برین که بتحقیق ایشان تعظیم میکردند جنیان را پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از ان اگر گفته شود

قَوْلُهُ تَعَالٰى وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الآيَةَ وَنَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالٰى

که قول وی تعالی و چیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی و حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ يَتَنَاوَلُ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ

پس بخورید از انچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن شامل است چیزی را که اراده کرده شود بوی تقرب

اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ وَغَيْرِهِ فَيَكُونُ الْكُلُّ حَلَالًا قُلْنَا هٰذِهِ الْآيَاتُ عَامَّةٌ مَخْصُوصَةٌ بِالنَّصِّ الْآخَرِ

بسوی غیر خدا و سوای آن پس باشد همه حلال گوئیم این آیتها عام اند تخصیص کرده شده اند بآیه دیگر

وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالٰى فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا اُهِلَّ

و او قول وی تعالی ست در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و انچه یاد کرده شود

لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا اَكَلَ السَّبُعُ اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ

نام غیر خدا بوی و انچه خفه کردن مرده باشد و انچه بسنگ زده شده و انچه از جای بلند افتاده بمیرد و انچه بشاخ زدن مرده باشد و انچه درنده خورده باشد الا انچه

عَلَى النُّصُبِ الآيَةَ فَلَوْ اَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا خَنَقَ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ مَعَ اَنَّهُ

و انچه ذبح کرده شود بر نشانها الآیه پس اگر بتحقیق مرد مسلمانی خفه کرد گوسپند را و یاد کرد نام خدا بران گوسپند حلال نشود با آنکه بتحقیق

ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَكَذَا اِذَا ذَبَحَ شَاةً عَلَى النُّصُبِ مِنَ الْاَنْصَابِ اَوْ عَلٰى قَبْرٍ مِنَ الْقُبُورِ

ذکر کرد نام خدا بر وی و همچنین وقتیکه ذبح کرد گوسپند را بر نشان از نشانها یا بر گوری از گورها

وَقَصَدَ بِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى صَاحِبِ النُّصُبِ اَوْ صَاحِبِ الْقَبْرِ وَذَكَرَ اسْمَهُ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ بِهٰذَا

و اراده کرد بوی تقرب را بسوی صاحب نشان یا صاحب گور و ذکر کرد نام وی بر گوسپند حلال نشود بهمین

[illegible]

النص الصريح ومدار كل ذلك على قصد التقرب إلى غير الله أو تغيير الطريق المشهور في

نص صريح ومدار این همه بر اراده تقرب ست بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در

الذبح من استعمال الآلة الحادة ونحو ذلك فعلمنا الهاى الآية وقد فصل لكم حواله

ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن پس تسلیم کرد تحقیق آن یعنی آیه وقد فصل لکم حواله است

على ما ذكر في الآيات الأخر كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة

بآنچه ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیه سوره مائده وغیر آن وبود سبب نزول این آیتها کردن

المشركين حيث كانوا يقولون للمسلمين بطريق الإلزام أنتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها

مشرکین ... که میگفتند مر مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را وقتل کرد آنرا

الله وتأكلون ما قتلتم بأيديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فأجاب الله

خدا ومیخورید جانوری را که میکشید از دستهای خود پس تحقیق غلبه دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدا

عن ذلك بأن الميتة لم يذكر معها اسم الله ولذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة

ازین الزام باین طور که تحقیق مردار ذکر کرده نشده است با وی نام خدا از برای همین حرام کرده شد مردار وهمچنین موقوذه ومنخنقه

والمتردية لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله تعالى فحرمت وما قتلناه بأيدينا

ومترديه کشته نشد بر طریق که اجازت داده شده در ان از جانب خدای تعالی پس حرام شدند وجانوری که کشتیم او را بدستهای

إنما صار حلالا لأن قتلها وقع بإذن الله تعالى وبالوجه المشروع بحيث خرج منه

جز این نیست که گردید حلال برای آنکه تحقیق کشتن وی واقع شد بحکم خدای تعالی وموافق طریق شریعت بحیثیتی که بیرون آمد ازوی

الدم المسفوح مع ذكر اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لأمر الله وأما

خون ریخته شده با یاد کردن نام خدا پس حلال کردن این وحرام کردن آن عین تعظیم حکم خداست لکن

حديث القتل فمغالطة وتعمية لأن الكل مقتول الله سواء كان بأيدينا أو

تقریر کشتن پس مغالطه است ودهی ... تحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل از دستهای ما

بأيدي غيرنا أو ماتت حتف أنفها إذ لا موت عندنا إلا بإذن الله تعالى

از دستهای سوای ما یا بمیرد بمرگ سبب خود ... موت نزد ما مگر بحکم خدای تعالی

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ اَجْمَعَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى اَنَّ

فرموده خدای تعالی خدای میراند نفسها را وقت مرگ آنها و برای همین اتفاق کرده اند اہل سنت و جماعت برانکه تحقیق

الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ بِاَجَلِهٖ فَاِنْ قُلْتَ رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ الْكِتَابِيَّ اِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ

کشته شده مرده است باجل خود پس اگر گوئی که روایت از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام

الْمَسِيْحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيْحَ يَحِلُّ وَعَلَيْهِ جَمِيْعُ الْفُقَهَاءِ

عیسی علیه السلام حلال نمی شود و اگر ذبح کرد بنام خدا و اراده کرد بوی عیسی را حلال شود و بر همین تمام فقهاء

قُلْتُ هٰذَا عَيْنُ مَذْهَبِ الْقَائِلِ بِالْحُرْمَةِ فَاِنَّهٗ يَقُوْلُ لَوْ قَالَ رَجُلٌ بِحَضْرَةِ النَّاسِ اِنِّيْ

گویم همین عین مذهب کسی است که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردے پیش مردمان که تحقیق من

نَذَرْتُ اَنْ اَذْبَحَ بَقَرَةً لِلّٰهِ تَعَالٰى وَاَرَادَ بِاللّٰهِ السَّيِّدَ اَحْمَدَ كَبِيْرَ عَلٰى اِعْتِقَادِ الْحُلُوْلِيَّةِ

نذر کرده ام اینکه ذبح کنم گاو را برای خدا سبحانه تعالی و اراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه

يَحِلُّ ذَبِيْحَتُهٗ لِاَنَّهٗ لَا خَلَلَ فِيْ نَذْرِهِ الَّذِيْ هُوَ اَخْلَصَ النِّيَّةَ لِلّٰهِ تَعَالٰى لٰكِنَّهٗ اَخْطَاَ

حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خللی در نذرش که او خالص کرد نیت را برای خدای سبحانه تعالی لکن او خطا کرد

فِي اعْتِقَادِهٖ حُلُوْلَ اللّٰهِ فِي السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرَ كَالنَّصْرَانِيِّ يَعْتَقِدُ حُلُوْلَ اللّٰهِ فِي الْمَسِيْحِ حَيْثُ

در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چه

يَقُوْلُ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ فَخَطَاؤُهٗ فِي الْمَعْنَوْنِ فَعُنْوَانُهٗ حَقٌّ وَمَعْنَوْنُهٗ بَاطِلٌ بِخِلَافِ

میگوید که تحقیق خدا او عیسی است پسر مریم پس خطای وی در معنون است پس عنوانش حق است و مرادش باطل است بخلاف

مَا لَوْ قَالَ اِنِّيْ نَذَرْتُ اَنْ اَذْبَحَ بَقَرَةً لِلسَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرَ فَاِنَّهٗ اَخْطَاَ فِي الْعُنْوَانِ وَ

آنچه اگر گوید که تحقیق من نذر کرده ام آنکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان و

الْمَعْنَوْنِ مَعًا كَمَا لَوْ ذَبَحَ النَّصْرَانِيُّ بِاسْمِ الْمَسِيْحِ وَفِي التَّفْسِيْرِ الْكَبِيْرِ فَاِنْ قُلْتَ النَّصْرَانِيُّ

معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی ع و در تفسیر کبیر پس اگر گوئی که نصرانی

اِذَا سَمَّى اللّٰهَ تَعَالٰى فَاِنَّمَا يُرِيْدُ بِهِ الْمَسِيْحَ فَاِذَا كَانَتْ اِرَادَتُهٗ لِذٰلِكَ لَمْ يَمْتَنِعْ حِلُّ ذَبِيْحَتِهٖ

وقتیکه گرفت نام خدای تعالی پس جز این نیست که اراده میکند بوی عیسی را پس وقتیکه باشد اراده نصرانی برای عیسی ممتنع نمی شود حلال گوشت ذبیحه

مع انه اهل به لغير الله وكذلك ينبغي ان يكون حكمه اذا اظهر ما يقولون عند ذكر الله

با اینکه تحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا اینچنین لایق است که باشد حکم او وقتیکه ظاهر کند چیزی که گویند وقت ذکر

في ارادتهم التسمية قلت انما كلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه على اسم الله يجب

در اراده کردن ایشان بسم الله گویم جز این نیست که تحقیق تکلیف داده شدیم ما بظاهر نه بباطن پس هرگاه ذبح کرد او را بنام خدا واجب گردد

ان يحل ولا سبيل لنا الى الباطن و بعضی ائمه فهم میگویند که حضرت علی رضی الله عنه

حلال بود و نیست راهی برای ما بسوی باطن

بعد ذبح کبشین عنهم السؤال کرده شد فرمود اوصانی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اضحی

عنه بعد موته پس معلوم شد که ذبح جانور نفع و ثواب بمرده میرسد و مراد ازین نذر مشهوره

للاولیا همین است که تا ثواب بایشان رسد جواب تضحیه کبشین مذکور برای استرضای خدا از جانب

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود نه برای رسول مقبول و استرضای وی پس اگر کسی ازین

طرز از طرف مرده بطریق نیابت و وکالت آن ذبح جانور یا دیگر عمل خیر را برای استرضای خدا

و تقرب بحضرت حق جل علا نماید یقینا بمرده خواهد شد نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و لنذر مشهوره

تعظيما للاولياء وتقربا اليهم واكراما لهم ولاجلهم ذبح میشود لا لاجل

برای تعظیم اولیا و برای تقرب بسوی ایشان و برای اکرام ایشان و بجهت ایشان نه برای

الله ونيابة عنهم وايصال الثواب اليهم و همین است مراد فقهای مذاهب ائمه اربعه

و نیابت از طرف ایشان و رسانیدن ثواب بسوی ایشان

که ثواب اعمال بمیت میرسد یعنی کسی از نیابت مرده و وکالت عنه عمل خیر نماید آن شاید

ثواب او خواهد رسید كما في مواهب الرحمن وغيره يجوز النيابة في العبادات المالية كالصدقة

چنانکه در مواهب الرحمن است و غیر او جایز است نیابت در عبادتهای مالی مانند صدقه

والذبح والاطعام والالباس ولا يجوز في البدنية كالصلاة والصوم والتلاوة

و ذبح و خورانیدن و پوشانیدن و جایز نیست در عبادات بدنی مانند نماز و روزه و خواندن قرآن

وفي المركب منهما كالحج والعمرة يجوز عند العجز لا عند القدرة وهذا مذهب المتقدمين

و در مرکب از هر دو مانند حج و عمره جایز است نیابت وقت عاجز شدن نه نزدیک قدرت و این مذهب متقدمان

والمتأخرون على ان النيابة تجري في العبادات كلها مالية كانت او بدنية

و متاخرون بر آن اند که تحقیق نیابت جاری میشود در همه عبادات مالی باشد یا بدنی

أو مركبة منهما انتفى بان قلت إن اشترى لحما أو ذبح بقرة أو شاة لأجل أن يطبخ مرقا

یا مرکب از هر دو تمام شد ف پس اگر کسی اگر خرید کرد گوشت را یا ذبح کرد گاو را یا گوسپند را برای آنکه بپزد شوربا را

أو طعاما ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها لروح فلان حل بلا شبهة فكذا الذبح بالنذر لأن

یا طعام را تا بخوراند محتاجان را و بگرداند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلا شک پس همچنین ذبح کردن برای نذر چه تحقیق

مراد ناذري البقرة المنذورة للأولياء إيصال الثواب إليهم بالذبح والطبخ وليس مرادهم

مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیا رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح کننده

الذبح لغير الله قلت نعم إن كان ذلك فهو حلال وعلامة هذه الإرادة أن لا يعين

ذبح کردن برای غیر خدا گویم آری است اگر باشد آن پس وی حلال است و نشان این اراده اینست که تعیین نکنند

بقرة خاصة ولا يشتهر باسم ذلك الميت ولا يعلمها بشيء بل يكون عنده كل البقرة

گاو خاص را و شهره نکنند بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزدش همه گاو

سواسية في ذلك أي يكون اللحم المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة المعينة

برابر در آن باشد گوشت خرید کرده شده از بازار و گوشتی که حاصلست بعد ذبح کردن گاو معین

وغيره عنده سواء في وفاء النذر وليس كذلك بل يعينون ويعلمون ويشتهرون باسم

و غیر وی نزدش برابر در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه تعیین میکنند و نشان میکنند و شهره میسازند بنام

الميت ويريدون بالذبح التعظيم له كما هو مرئي برأي العين ويكفرون بما يتكلمون

مرده و اراده میکنند بذبح بزرگی را برای وی چنانکه این دیده شده است بدین چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

ويشركون بما يفعلون نعوذ بالله من أفعالهم وأقوالهم فيكون البقرة والشاة الموصوفتان

و مشرک میشوند بآنچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شدگان

حرامين لأنهما ذبحتا لغير الله وإن ذكر عليهما اسم الله ولأنهما داخلتان في قوله تعالى

حرام چه تحقیق هر دو ذبح کرده شده اند برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود بر هر دو نام خدا و برای آنکه آن هر دو داخلند در قول او تعالی

وما أهل لغير الله به أي ما يشتهر به لغير الله وقال خاتم المحدثين مولانا عبد العزيز

و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا یعنی آنچه شهره کرده شد بوی برای غیر خدا و فرمود خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

الدهلوي عليه الرحمة واما ما وقع في البيضاوي وغيره من التفاسير انهم قالوا
دہلوی علیہ الرحمۃ واما آنچہ واقع شدہ در تفسیر بیضاوی وغیر وی از تفسیرہا کہ تحقیق مفسران گفتہ
وما أهل به لغير الله اي ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة
وآنچہ شہرہ دادہ شود بآن برای غیر خدا ای آنچہ بلند کردہ شد آواز نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی است بر جاری شدن عادت
المشركين في ذلك الزمان ولهذا لم يفرقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم
مشرکان در آن وقت و برای این فرق نکردند در تفاسیر قدیم میان آنچہ ذکر کردہ شد نام
الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى غير الله تعالى لان مشركي ذلك
خدا بروی و میان آنچہ قصد کردہ شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چہ تحقیق مشرکین آن
الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا التقرب بذبح بهيمة الى غير الله
زمان بودند خالص شدہ در کفر و بودند وقتیکہ ارادہ میکردند تقرب را بذبح کردن چارپایی بسوی غیر خدا
ذكروا عليها عند الذبح ذلك الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر
ذکر میکردند بران نزد ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر
والاسلام ويقصدون التقرب بالذبح الى غير الله تعالى ويذكرون اسم الله عليها
و اسلام و ارادہ میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی و ذکر میکنند نام خدا را بران
وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر صورته صورة الاسلام فكانوا
وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست کہ صورتش صورت اسلام است پس شدند مسلمانان
يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله او لغير الله تعالى وقد جرت
کہ اعتقاد میدارند کہ نیست طریق ذبح مگر این برابر است کہ باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی و بتحقیق جاری شدہ
هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح بقرة لاجل السيد
این عادت در زمانہ ما نیز پس تحقیق ایشان شہرہ میدہند کہ ہر آئینہ فلان ذبح میکند گاو را برای سید
احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليها عند امرار السكين ام لا واما ما وقع
احمد کبیر مثلا برابر است کہ ذکر کردہ شد اسم خدا بران نزدیک گذرانیدن کارد یا نہ واما آنچہ واقع شدہ

فِي الْهِدَايَةِ وَيُكْرَهُ اَنْ يَذْكُرَ مَعَ اسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى شَيْئًا غَيْرَهُ وَاَنْ يَقُوْلَ عِنْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
در هدایه مکروه است اینکه ذکر کند ذابح با نام خدای تعالی چیزی را غیر او تعالی و آنکه بگوید نزد ذبح کردن خدایا قبول کن

مِنْ فُلَانٍ وَهٰذِهٖ ثَلٰثُ مَسَائِلَ اِحْدَاهَا اَنْ يَذْكُرَ مَوْصُوْلًا لَا مَعْطُوْفًا فَيُكْرَهُ وَلَا تَحْرُمُ الذَّبِيْحَةُ
از جانب فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس مکروه میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وَهُوَ الْمُرَادُ بِمَا قَالَ وَنَظِيْرُهٗ اَنْ يَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ لِاَنَّ الشَّرِكَةَ لَمْ تُوْجَدْ
و همین مراد است با آنچه گفت یعنی در متن ف و نظیرش اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله چرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فَلَمْ يَكُنِ الذَّبْحُ وَاقِعًا لَهٗ اِلَّا اَنَّهٗ يُكْرَهُ لِوُجُوْدِ الْقِرَانِ صُوْرَةً فَيُتَصَوَّرُ بِصُوْرَةِ الْمُحَرَّمِ وَالثَّانِيَةُ اَنْ
پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه مکروه میشود ذبح بجهت موجود شدن از روی صورت پس مشابه میشود بصورت حرام دوم آنکه

يَذْكُرَ مَوْصُوْلًا عَلٰى وَجْهِ الْعَطْفِ وَالشَّرِكَةِ بِاَنْ يَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاسْمِ فُلَانٍ اَوْ يَقُوْلَ
ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و بسم فلان یا بگوید

بِسْمِ اللّٰهِ وَفُلَانٍ اَوْ بِسْمِ اللّٰهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ بِكَسْرِ الدَّالِ فَتَحْرُمُ الذَّبِيْحَةُ لِاَنَّهٗ
بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسر دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ
شهره داده شد بسوی غیر خدا سوم آنکه بگوید ذابح جدا از وی از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التَّسْمِيَةِ وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيْحَةَ اَوْ بَعْدَهٗ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهٖ لِمَا رُوِيَ اَنَّ النَّبِيَّ صلعم
بسم الله گفتن و پیش از آنکه بر افکند ذبیحه را یا بعدش و این باکی نیست بوی برای آنچه روایت کرده شد که تحقیق پیغمبر صلعم

قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةَ عَنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيْ
فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من

بِالْبَلَاغِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ اِنْتَهٰى
برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکر است خالص صرف بنا بر آنچه گفت عبد الله ابن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

مَا فِي الْهِدَايَةِ صَرِيْحٌ فِيْمَا ذَكَرْنَا مِنْ اَنَّ قَصْدَ التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى مُحَرِّمٌ لِلذَّبِيْحَةِ
آنچه در هدایه است صاف است در آنچه ذکر کردیم از اینکه اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کننده است مر ذبیحه را

ف

سواءٌ كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكراً مجرداً عن قصد التقرب إلى

برابر است كه باشد صريح بطور استقلال يا بطور شركت آري اگر ذكر كند ذكري كه خالى است از اراده تقرب بسوى

غير الله وفيه تفصيل وإن ذكر موصولاً لا معطوفاً يكره مثلاً أن يقول بسم الله محمد

غير خدا پس درين تفصيل است پس اگر ذكر كند بطور وصل نه بطور عطف مكروه است مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد

رسول الله أو اللهم تقبل من فلان لا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب إليه وإنما

رسول الله يا خدايا قبول كن از فلان حرام نميشود ذبيحه بجهت نبودن قصد تقرب بسوى غير خدا و جز اين نيست

كره لأجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفاً

كه مكروه ميشود بسبب مشابهت درين بسبب ذكر كردن اسم غير خدا باراده تقرب و اگر ذكر كند او را بطريق عطف

يحرم وإن لم يكن فيه معنى التقرب لأنه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج إلى

حرام شود ذبيحه اگرچه نيست درآن معنى تقرب بجهت آنكه وى صريح است در شركت و شركت محتاج نمى شود بسوى

النية وإذا ذكر مفصولاً لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا يكره ولا يحرم

نيت و هرگاه ذكر كند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مكروه نشود و حرام نشود

لانتفاء المشابهة صورةً ومعنىً مثلاً أن يقول بسم الله ويتوقف ثم قال محمد

بسبب دور شدن مشابهت از روى صورت و معنى مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله و سكوت كرد باز گفت محمد

رسول الله من غير قصد التقرب إلى غير الله تعالى وإذا عرفت هذا الكلام فقد

رسول الله بدون اراده تقرب بسوى غير خداى تعالى و هرگاه شناختى اين كلام را پس تحقيق

عرفت أن صاحب الهداية وضع المسئلة فيما إذا لم يكن المذكور مقروناً بقصد

شناختى كه تحقيق صاحب هدايه نهاده است مسئله را در آنچه نباشد مذكور نزديك ... باراده

التقرب إلى الغير وذكر ذكراً مجرداً فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب

تقرب بسوى غيره و ذكر كند ذكرى خالى پس اين بيكسو است از مسئله ما كه موضوع است در آنچه مقصود تقرب

إلى غير الله تعالى فإنها حرام مطلقاً وعرفت أيضاً أن ما وقع في التفسير الأحمدي

بسوى غير خداى تعالى پس بدرستيكه وى حرام است مطلقا و شناختى نيز كه تحقيق آنچه واقع شده است در تفسير احمدى

مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي ذَالِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هٰهُنَا
از تفریع قولش برانچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است قول هدایه را در این تفسیر چنانکه ذکر کردیم و او قول اوست و ازینجا
عُلِمَ اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِاَنَّهُ لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ
دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام
غَيْرِ اللهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَاِنْ كَانُوْا يَنْذُرُوْنَهَا لَهُمْ انْتَهٰى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ
غیر خدا وقت ذبح اگرچه او شان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد عبارت تفسیر که آن مبنی است بر غفلت از قول صاحب
الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ الثَّالِثُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى اِلَخ فَاِنَّ الْاِنْفِصَالَ
هدایه و او قول اوست سوم آنکه بگوید از ذبح جدا از روی صورت و معنی تا آخر پس هر آئینه جدا است
الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ اِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْاَوْلِيَاءِ فَاِنَّهُ عَيْنُ التَّقَرُّبِ اِلَيْهِمْ فَنِيَّتُهُمْ دَائِمَةٌ
معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه باشد نذر برای اولیا پس هر آئینه نذر بعینه تقرب است بسوی اولیا پس نیت او شان همیشه است
اِلٰى وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى اَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِي قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنِ اسْتِدَامَةِ النِّيَّةِ اِلٰى
تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی اصلا برای آنچه مقرر شده است در قواعد علم فقه از همیشه بودن نیت تا
اٰخِرِ الْعَمَلِ وَاَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلٰى عَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِي وَضَعَ صَاحِبُ الْهِدَايَةِ
آخر عمل و نیز مبنی است بر نه فرق کردن میان ذکر صرف که نهاده است صاحب هدایه
مَسْئَلَةً فِيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللهِ الَّذِي وَضَعْنَا الْمَسْئَلَةَ فِيْهِ وَاَيْنَ هٰذَا
مسئله را در آن و میان آنچه مقصود باشد به او تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این
مِنْ ذَالِكَ انْتَهٰى كَلَامُ الْمُحَدِّثِ الدِّهْلَوِيِّ پس معلوم شد که اگر ذبح لغیر الله کرد ذبیحه
ازان تمام شد کلام محدث دهلوی
حرام است اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد چنانچه از کتب معتبره منقول گشته که ذبیحه برای
قدوم امیر حرام است اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد پس بمقابله کتب معتبره منقولات مولوی [illegible] صاحب
تفسیر احمدی عیاری [illegible] اردو ان [illegible] بعض العلماء والله اعلم جواب مسئله نذر برای غیر خدا حرام است و علیه انعقد الاجماع بلکه کفر است
کما عدده جمیع الفقهاء من افعال الکفر و در الحدیث لا نذر لغیر الله و در رساله ما لا بد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی است مذکور است
که سجده کردن قبور انبیا و اولیا و طواف نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان کردن حرام است بلکه

[illegible] بعض العلماء [illegible]

بهره از آن بکفر میرساند و نیز قضای حاجت از غیر خدا خواستن و او را مالک نفع و ضرر
خود اعتقاد کردن شرک جلی ست العیاذ بالله تعالی قال العلامة عمدة
المتأخرين زين بن نجيم في البحر الرائق شرح كنز الدقائق وقد علمنا أن النذر لا يصح بالمعصية
متأخرین زین بن نجیم در بحر الرائق شرح کنز الدقائق و تحقیق معلوم کرده ایم که نذر بمعصیت صحیح نمیشود
للحديث لا نذر في معصية الله وقال الشيخ قاسم في شرح الدرر الذي يقع من أكثر العوام
زیرا که حدیث است نذر در نافرمانی خدا گفت شیخ قاسم در شرح درر آنچه میکنند اکثر عوام
على ما هو مشاهد كأن يكون لإنسان غائب أو مريض أو لحاجة ضرورية فيأتي قبر
چنانچه دیده میشود این است که باشد انسان را غائب یا مریض یا او را حاجتی باشد ضروری پس آید گور
بعض الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول يا سيدي فلان إن رد غائبي أو عوفي
بعض صلحا را پس میگرداند پرده را بر سر خود و میگوید ای سردار فلان اگر رد کرده شود غائب من یا صحت داده شود
مريضي أو قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا أو من الفضة كذا أو من الطعام
بیمار من یا ادا کرده شود مطلب من پس مر تراست از زر اینقدر یا از سیم اینقدر یا از طعام
كذا أو من الماء كذا أو من الشمع كذا أو من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالإجماع
اینقدر یا از آب اینقدر یا از شمع اینقدر یا از روغن زیتون اینقدر پس این نذر باطلست بالاتفاق
لوجوه منها أنه نذر للمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لأنه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق
بچند وجه بعضی از آنها اینکه نذر است برای مخلوق و نذر برای مخلوق جائز نیست زیرا که نذر عبادت است و عبادت نمی باشد برای بنده
ومنها أن المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها أنه ظن أن الميت يتصرف
و بعضی از آنها اینکه کسی که نذر کرده شد برای وی مرده است و مرده مالک نمی شود و بعضی از آنها آنکه نذر کننده گمان کرده است که مرده تصرف میکند
في الأمور دون الله تعالى واعتقاد ذلك كفر اللهم إن قال يا الله إني نذرت
در کارها سوای خدای تعالی و اعتقاد این تصرف کفر است الهی نذرا اگر بگوید یا خدا من نذر کردم
لك إن شفيت مريضي أو رددت غائبي أو قضيت حاجتي أن أطعم الفقراء
برای تو اینکه اگر صحت دهی بیمار مرا یا باز آری غائب مرا یا بدهی مطلب مرا آنکه بخورانم محتاجان را

الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب الشافعي او الامام ابي الليث او اشترى

آنانکه هستند بدروازه سیده نفیسه یا محتاجان که هستند بدروازه امام شافعی یا امام ابو اللیث یا خرید

حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه نفع

بوریا برای مسجدها یا روغن زیتون برای روشنی مساجد یا درهمها برای کسیکه خدمت میکند بعلامتهای دینی مساجد سوای آن آنچه باشد در آن

للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين

برای محتاجان و نذر برای خدا عز و جل و ذکر شیخ جزین نیست که محل است برای خرج کردن نذر برای مستحقین و کسانیکه نشینند

برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقير وقد وجد

در مدرسه او یا در مسجد وی یا مسجد جامع وی پس جائز است نذر باین اعتبار چه مصرف نذر محتاج است و تحقیق یافته شد

المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف ذي منصب لانه

مصرف و جائز نیست خرج کردن آن بسوی توانگری که محتاج نیست و نه بسوی بزرگ صاحب منصب چه تحقیق

لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي

حلال نمی شود برای او گرفتن وقتیکه باشد محتاج فقیر و نه برای صاحب نسب بجهت نسب وی تا وقتیکه باشد محتاج و نه برای صاحب

علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع

علم بجهت علمش تا وقتیکه باشد فقیر و ثابت نشده است در شرع جواز صرف نذر برای توانگران بجهت اجماع

على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز

بر حرمت نذر برای مخلوق و منعقد نمی شود و نذر و مشغول نمیشود ذمه بوی و تحقیق این نذر حرام است بلکه خبیث است و جائز نیست

لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا وله

برای خادم شیخ گرفتن او و نه خوردن او و نه تصرف کردن در آن بهیچ وجه از وجهها مگر اینکه باشد آن خادم محتاج یا او را

عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة

عیال باشند محتاج درمانده از حاصل کردن معیشت و حال آنکه مضطر باشند پس بگیرند او را بطور صدقه نو

فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء

پس گرفتن وی نیز مکروه است تا وقتیکه قصد نکند بوی نذر کننده تقرب را بسوی خدای تعالی و صرف او را بسوی فقیران

وَيَقطَعُ النَّظَرَ عَنِ الشَّيخِ وَإِذَا عَلِمتَ هٰذَا فَمَا يُؤخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمعِ وَالزَّيتِ وَغَيرِهَا وَ

وقطع كند نظر را از شيخ پس چون دانستى اين را پس آنچه گرفته ميشود از درهمها و شمع و روغن زيتون و سواى اينها

يُنقَلُ إِلَى ضَرَائِحِ الأَولِيَاءِ تَقَرُّبًا إِلَيهِم فَحَرَامٌ بِإِجمَاعِ المُسلِمِينَ مَا لَم يَقصِد صَرفَهَا لِلفُقَرَاءِ

آورده ميشود بسوى قبرهاى اوليا براى تقرب ايشان پس حرامست باتفاق مسلمانان تا وقتيكه قصد نكند صرف آنها بفقراى

الأَحيَاءِ قَولًا وَاحِدًا انتَهَى وَهٰكَذَا فِي النَّهرِ الفَائِقِ وَالعَالَمگِيرِيَّةِ وَغَيرِهَا وَفِي الدُّرِّ المُختَارِ

زنده در حاليكه يك قول است تمام شد و همچنين است در نهر فائق و فتاواى عالمگيرى و سواى آن و در در مختار است

وَاعلَم أَنَّ النَّذرَ الَّذِي يَقَعُ لِلأَموَاتِ مِن أَكثَرِ العَوَامِّ وَمَا يُؤخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمعِ وَ

و بدانكه تحقيق نذرى كه واقع ميشود براى مردگان از اكثر عوام و آنچه گرفته ميشود از درهمها و شمع و

الزَّيتِ وَنَحوِهَا وَيُنقَلُ إِلَى ضَرَائِحِ الأَولِيَاءِ الكِرَامِ تَقَرُّبًا إِلَيهِم فَهُوَ بِالإِجمَاعِ بَاطِلٌ وَ

روغن زيتون و مانند آن و نقل كرده ميشود بسوى قبرهاى اولياى بزرگ بجهت تقرب بسوى ايشان پس آن بالاتفاق باطل است

حَرَامٌ مَا لَم يَقصِد صَرفَهَا لِفُقَرَاءِ الأَنَامِ وَقَدِ ابتُلِيَ النَّاسُ بِذٰلِكَ لَا سِيَّمَا فِي هٰذِهِ

حرام است تا وقتيكه قصد نكند صرف آنها براى محتاجان خلق و تحقيق گرفتار شدند مردمان باين خصوصا درين

الأَعصَارِ وَقَد بَسَطَهُ العَلَّامَةُ قَاسِمٌ فِي شَرحِ دُرَرِ البِحَارِ وَلِذَا قَالَ الإِمَامُ مُحَمَّدٌ

زمانها و تحقيق تفصيل كرده است اين را علامه قاسم در شرح درر بحار و براى همين فرمود امام محمد

لَو كَانَ العَوَامُّ عَبِيدِي لَأَعتَقتُهُم وَأَسقَطتُ وَلَائِي وَذٰلِكَ لِأَنَّهُم لَا يَهتَدُونَ فَكُلٌّ يَهِم

كه اگر ميبودند عوام بندگان من هرآينه آزاد ميكردم ايشان را و ساقط ميكردم حصه خود را از آن براى آنكه تحقيق ايشان نمى يابند

يعنى از اشياى ديگر آنكه نذر مذكور نيست كه اداى آن واجب باشد چه معنى نذر اين است

ايجاب غير واجب از جنس واجبات كه عبادت مقصوده است بطريق تقرب الى الله تعالى پس نذر صحيح نميشود

مگر بچند شروط يكى آنكه منذور فى الحال و ثانى الحال واجب نباشد يعنى قبل نذر واجب نباشد بلكه بنذر

واجب شود پس اگر نذر صلوات مفروضه يا حجة الاسلام كرده بنذر هيچ چيز لازم نخواهد شد

دوم آنكه منذور از ان جنس باشد كه شرعا فرض يا واجب پس نذر بعيادت مريض و دخول مسجد

صحيح نيست سوم آنكه منذور عبادت باشد معصيت نباشد پس نذر قتل كسى صحيح نخواهد شد

اگر نذر معصیت بسبب آن بی یمین کفاره بوقت حنث لازم خواهد شد چهارم آنکه نذر و عبادت مقصوده
نباشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه نذر بملک غیر نباشد پس نذر باعتاق بنده غیر صحیح
نیست ششم آنکه نذر زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر بتصدق هزار روپیه کرده و او مالک
صد روپیه هست پس بتصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه نذر به مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم
دیروز گذشته نمود صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر تصدق بر اغنیا صحیح نیست مادامیکه نیت ابنا
السبیل نخواهد کرد والله اعلم جواب سؤال چهارم قوله تعالی ما اهل به لغیر الله حرام است جانور
که آواز برآورده شد بآن جانور برای غیر خدا زیرا چه اهلال در لغت بمعنی آواز برداشتن است
كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما أهل به لغير الله قال الأصمعي
چنین است در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر است و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفت اصمعی
أصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم
اصلش بلند کردن آواز است پس هر بلند کننده آواز خود لیس او مهل است این معنی اهلال در لغت است بازگفته شد برای محرم
مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال أهل فلان بحجة أو عمرة أي أحرم بها وذلك لأنه
مهل بجهت بلند کردن وی آواز بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای وی و آن بر آنست که
يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لأن العرب كانوا يسمون الأوثان عند
بلند میکند آواز نزدیک احرام و ذبح کننده مهل است چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک
الذبح ويرفعون أصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي فمعنى قوله وما أهل به لغير
ذبح کردن و بلند میکردند آوازهای خود به یاد کردن بتان از جهت آنکه ذکر کرده شد پس معنی قول او تعالی و جانوریکه شهره داده شد بوی برای غیر
الله يعني ما ذبح للأصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن
یعنی جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد است و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از
أنس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول أولى لأنه أشد مطابقة
انس و ابن زید یعنی جانوریکه ذکر کرده شد بر وی سوای نام خدا و این قول بهتر است چه تحقیق وی بهایت موافق است
بالقرآن قال العلماء لو أن مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب إلى غير الله
بلفظ قرآن گفتند علما اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا

صار مرتداً وحرمت ذبیحته مرتداً ثم ذکی وهکذا فی النیسابوری وغیره من التفاسیر
کرده مرتد شد وذبیحه او بسبب مرتد شدن حرام شد **ف** همچنین ست در تفسیر نیشاپوری وغیره از تفسیرها
وکلام متین محکم در معنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی
علیه الرحمه در تفسیر خود بتفصیل بیان فرموده وهذه عبارته الشریفه وما اهل به ودیگر آن جانور که آواز
بر آورده شد وشهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت
باشد یا روحی خبیث که بطریق نیوک بنام او بدهند وخواه جنی مسلط بر خانه یا سرائی که بدون
دادن جانور از ایذای بسکنه آنجا دست بردار نشود ویا توپ را روانه کردن ندهد وخواه پری
یا پیغمبری را بآیین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست وحدیث صحیح وارد
ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که ذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعون ست خواه وقت ذبح
نام خدا تکبیر دیا نه زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح فائده
نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت وخبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار ست زیرا که مردار
بی ذکر نام خدا جان او برآمده است وجان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند واین عین شرک ست
وهرگاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ وخوک که اگر
بنام خدا ذبح شوند حلال نمی گردند وکنه این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار
کردن درست نیست وماکولات ومشروبات ودیگر اموال را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن
حرام وشرک ست اما اگر از راه تقرب بخدا تعالی بفقرا ومساکین داده ثوابش را عائد به بنده نمود
از آن غیر ساختن جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که
مال خود را بغیر خود بدهد وجان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید ونیز دادن مال از این
جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند وچون مردم بعد از مفارقت این جهان
قابل انتفاع بعین مال نمانده از طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را
که بمستحقان برسانند بآنها عائد سازند وجان جانور را اصلاً قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس
از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری انچه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده ست بکبش

نفیس همین ست که دادن جان برای خدا ثوابی کردار دبان ده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده
آید و بعضی جهال مسلمین در تحقیق بحثی میکنند و میگویند که گوشت را پخته بنام مرده ها دادن بلاشبهه
جایزست و ما نیز از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد میداریم برای فهمایندن ایشان یک
نکته کافیست که با ایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن
جانور گوشت به همان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود
راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا التقرب بجز
مذکور کرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده
تامل باید کرد که مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه
شهره دادن و آواز بر آوردن که گاو فلانی و بز فلانی میکنند هیچ فایده میکند و گوشت آن جانور حلال
نمی کرده و اهلال بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف
آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن ست چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و
غیر ذلک مستعمل ست و اگر کسی بگوید که اهلال لله هرگز بمعنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال
را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود بایدهاے
این مردم حاصل شود پس درین عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن
و بسبب تحریف کلام الهی میرسد در نیشاپوری میگوید أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَ
قَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَ ذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ انتهی و کافران در جاهلیت
در وقت بر آمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف
خانه کعبه میمودند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فَلَا يَقْرَبُوا
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس بجا نیز چون آواز بر آورند و شهره دادند که این جانور از
فلانی ست و بنام فلانی ست و برای او میکنیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدند اصلا موجب
ترتب حلت نگشت و شرح این ست که نه دعوای طرق ذبح جانور بهر گونه که مقرر ست متعین ست برای

رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و دیدن و درود خوانیدن طریق تحسین است
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات است و فاتحه خوانی بقصد رسانیدن ثواب آن الارواح محمود است
بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و مثل آن برای ذکر نام خدا بران جانور هیچ فائده نمیدهد کہ بقصد
تقرب بغیر خدا از دل دور کرده و خلاف آن بشود و آنوقت دیگر شود بلکه بالمذبح کالجرشنیم
هذی کلام المحدث الدهلوی فی تفسیره والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
تمام شد عبارت محدث دهلوی از تفسیر وبیمه و هذا ما ارتسم بقلم ... گشت و الاکرت
کتبه خادم العلماء الراسخین محمد الدعو بالمعبر تجاوز الله عن سیاته یوم
و ستة بیت این را خادم علمای راسخین محمد مشهور بمعبر تجاوز کند خدا از گناهان وی روز
الدین شیخ ... جزا سوال اول از کلام قدوة المحققین عمدة المدققین مولانا محمد حسین الرحمة
ظاهر است که جانور نسبت بر الاولیا حلال است و بد عبادة الشریفة که مذبح شده و نبال
آن ... و بر وبا ادا آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نام گرفته باشند کم
او مردار شود و خوردنش روا باشد قال الله تعالی وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ
إِنَّهُ لَفِسْقٌ و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهر
خوردنش حلال است لکن تقوی و پرهیزکاری باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است
پس کراهة شوند انتهی کلام الشریف سوال دوم بحیره و سائبه و غیره که در کلام مجید مرقوم است
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال است لیکن فرق است فیما بینهما و بین الذبیحة للاولیاء
و العجب ان الاولی یحل و الثانیة لا یحل سوال سوم درین زمان که هنود و ...
رها میکنند در آن تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال است یا حرام سوال چهارم رها کردن ...
که مسلمانان و هنودان و غیر از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائز است یا نه و خوردنش
حلال است یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه ابدا لا بد ... است که عوام هنود
دیده که برای اولیا میکنند آن را چند طور است یکی آنکه نذر میکنند که در قبر بر آمدن کار خود گاو و دیبال
و خرید نیاز حضرت فلانی خواهیم کرد پس حکم این مثل حکم طعامست اگر منظور حسن ست هیچ خلل نه و اگر

ذبیح ست فعلش حرام ست و حیوان حلال ست بشرط ذبح بسم الله الله اکبر دوم آنکه نذر ذبح گاو کنند
و منظور ایصال ثواب باشد برای میت و ذکر گاو برای اندازه گوشت بریان و کمی کرده و مرادش تقرب
بذبح نیست بلکه به مذبوح اوست در صورت ذبیحه حلال ست و همین صورت مراد حضرت اَبِیْ وَاُسْتَاذِیْ
قُدْوَةُ الْمُحَقِّقِیْنَ عُمْدَةُ الْعَارِفِیْنَ خَاتِمُ الْاَوْلِیَاءِ الْکَامِلِیْنَ مَوْلَانَا مُحَمَّد مُبِیْن عَلَیْهِ الرَّحْمَة
یعنی پدر من و استاد من پیشوای محققین عمده خداشناسان تمامے اولیاء کاملان مولانا محمد مبین علیه الرحمه
است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه ست لهذا فرموده ظاهراً خوردنش حلال ست پس
لفظ ظاهراً دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند. لِعَدَمِ الْاِطِّلَاعِ عَلٰی سَرَائِرِ النَّاذِرِ
وَالتَّرْکُ عَلٰی دِیَانَتِهٖ وَاِظْهَارُهٗ اَنَّهٗ نَوٰی کَذَا لهذا متقی را از خوردن آن منع فرموده اند و طریقه
سوم این ست که نذر کنند که بشرط بر آمدن کار برای فلان ولی ذبح گاو خواهم کرد و قصدش
تقرب بالذبح ست لا بالمذبوح پس ذبیحه حرام ست وَاِنْ ذُکِرَ عَلَیْهَا اسْمُ اللّٰهِ لِاَنَّهٗ مَتٰی کَانَ الذَّبْحُ
لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالتَّقَرُّبُ اِلٰی غَیْرِهٖ بِاللَّحْمِ الثَّمِیْنِ یَحِلُّ وَمَتٰی کَانَ الذَّبْحُ لِلْغَیْرِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَی
برای خدا تعالے و نزدیکی بسوی غیر او تعالے بگوشت فربه پس حلال شود ذبح و هرگاه باشد برای غیر و تقرب بسوی
الْغَیْرِ بِالذَّبْحِ فَلَا یَحِلُّ لِاَنَّ الشَّرْطَ فِی الذَّبْحِ اَنْ یَذْکُرَ الذَّابِحُ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَی الْمُجَرَّدَ
غیر بذبح کردن پس حلال نمی شود چه تحقیق شرط در ذبح اینست که ذکر کند ذبح کننده نام خدای تعالی صرف
عَلَی الذَّبِیْحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالٰی فَاِنْ سَمّٰی غَیْرَ اللّٰهِ لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ ذَکَرَ الذَّابِحُ اسْمَ
بر ذبیحه نزدیک ذبح کردن برای خدای تعالے پس اگر نام غیر خدا گیرد سوای ذابح حلال نمی شود و اگر ذکر کند ذابح نام
غَیْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ لَمْ یُجَرِّدْ اِسْمَ اللّٰهِ بَلْ ضَمَّ مَعَهٗ غَیْرَهٗ بِاَنْ یَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ
غیر خدای تعالی را حلال نمی شود و اگر مجرد نکند نام خدا را بلکه انضمام کند با او غیر او تعالے باین طور که بگوید ذابح بسم الله و
اِسْمِ مُحَمَّدٍ لَمْ یَحِلَّ اِنْ کَانَ بِالْعَطْفِ وَبِغَیْرِ الْعَطْفِ یُکْرَهُ تَحْرِیْمًا وَاِنْ لَمْ یُسَمِّ
اسم محمد حلال نمی شود اگر باشد بطور عطف و بدون عطف مکروه میشود بکراهت تحریمی و اگر نام خدا نگیرد
عَلَی الذَّبِیْحَةِ بَلْ عَلَی السِّکِّیْنِ اَوْ سَمّٰی لِاِفْتِتَاحِ عَمَلٍ لَا یَحِلُّ وَاِنْ لَمْ یَذْکُرْ عِنْدَ الذَّبْحِ بَلْ
بر ذبیحه بلکه بر کارد یا نام خدا گیرد برای شروع کردن کاری حلال نمی شود و اگر ذکر نکند نام خدا نزدیک ذبح بلکه

قبله او بعده او فصل بينه وبين التسمية بعمل كثير او سمّى على ذبيحة وذبح غيرها

پس از آن یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند سوای آن

لم يحلّ وان لم يذبح لله تعالى بل لقدوم الامير او لتعظيم غيره تعالى من الانبياء

حلال نمی شود و اگر ذبح نکرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای تعظیم غیر او تعالی از انبیاء

والاولياء والاحياء والاموات او للجن او للبناء الجديد او للقبر وغير ذلك

و اولیاء و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عمارت نو یا برای گور و مانند آن

مما يرى من الجهلاء لم يحلّ فالحاصل متى كان الذبح اي اراقة الدم للتقرب

از آنچه دیده میشود از جاهلان حلال نشود پس حاصل کلام آنکه هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب

الى غير الله تعالى حرمت الذبيحة وان سمّى عليها كما ذكر لقدوم الامير او لبعض

بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه و اگرچه بسم الله گوید بران چنانکه ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای بعض

من الاولياء وغيره ومتى كان الذبح اي الاراقة لله تعالى تقربا اليه بالذبح

از اولیا و غیر وی و هرگاه که باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی

كما في الولائم والاعراس والاضحية والعقيقة والضيافة حلت لان الذبح

چنانکه در ولیمه و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه بجهت آنکه ذبح

عبارة عن الاراقة لله تعالى والتقرب اليه وان كان يوجد التقرب الى الغير

عبارت است از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر

بالمذبوح اي بما يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم پس حاصل این است

مذبح کرده شده یعنی بآنچه حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه

که ذبح حیوان بنابر اغراض مختلفه میباشد احاطهٔ آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود

چرم میباشد و گاهی پیه و گاهی خون و گاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد

ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی

خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن دیگری منظور بود پس احتیاج وی بود یا تعظیم

یا اکرام سی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی یا دنیوی و آن اغراض مباح می باشند یا حرام مثل خورانیدن گوشت
یا مغنیه درین صورت جانور هرگز حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کاردی را آزمایش
منظور است یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور کردن خوف میش او جانور ذبح کنند یا آموختن طریق
ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله باین اغراض مختلفه با اغراضی نیست زیرا که اشتباه حل و حرمت دران صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتهاست که برای مردگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درین صورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور است که جانور برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته
میخورانند و ثواب آن بروح میت میرسانند درین صورت حیوان مذبوح حلالست زیرا که شبهه دران نیست و اگر نذر
مقرر کنند پس نذر هم اگر گوشت واقع است آن گوشت حلالست باین آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر نیاز ارباب ایشان مردم را بخورانم اگرچه
درین نذر گفتگوست لاکن طعام حلالست و همچنین است حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که ده من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلالست و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست است و اگر به همین قصد گاو را ذبح کند نیز رواست که مقصودش گوشت
است و پس همچنین اگر گاو نذر و بنام سید احمد کبیر کشی هر بطوریکه نقد میدهند نیز رواست گوشت او حلالست
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود پس ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیهاست و صورت مشتبه پس اگر ذبح بقصد ایصال
ثواب الی المیت حلالست و اگر ذبح للمیت است برای تقرب بسوی میت است حرام است و معنی
تقرب نزدیک شدنست لکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج است که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده مرتبه می کند از ان
است که مرغی بر نیاز نشان ذبح کرد الغرض مراد از نزدیکی آن قسمست که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن از ان تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جاییکه تقرب بالذبح بغیر خدا منظور باشد و علامات
آن انتساب زند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این شرکست و مذبوح آن حرام

واگر تقرب غیر ذابح ست ذبیح را باید دید اگر موجب حکم و قصد ذبح کند مردار است بلاشک کما لو سمّی
کالامیر و اگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلال لیکن حکم منسوب باشد فقط و حال در هدایت که نذر غیر الله
مطلق ممنوعست چنانچه در فتاوای عالمگیری و در مختار وغیره مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل
و حرامست و رمک آن تمر و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل و حرام ست و اگر مقصود ایصال
ثواب اولیا باشد پس طریقه این ست که از طرف ایشان بنیت نیابت بفقرا و مساکین برای خوشنودی
و حکم برداری خدا دهند ایکه ازین تقرب بلسان جویند بالقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند
و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند و این هم روا است و جانور حلال علیک اکثر برای ایصال ثواب میت
یا همین صورت مستحق التعیین است پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قربانی کرده و فرموده اللّهم تقبّل
منّی و من ستجد لک یا قوم سنته و لی بالسلام و برای امتیه از طرف خود حضرت امیر المومنین علی
کرم الله وجهه را وصیت فرموده والبسط فی الفقه فی باب الحج عن الغیر و کلام متین است
که حضرت علامة المحدثین قدوة العارفین محی السنة السنیة خاتم الولایة الاحمدیة مولانا عبد القادر
دهلوی در ترجمه فرقان حمید فرموده جاننا چاهیی که الله کی نیاز یهی یه که اوسکے راه میں
جسکو لوادی اوسکو دیا اسکا فائده اوسکو پهنچتا اوسکے حکم برداری اور چیز سی فائده فقیر کو اور
ثواب سی فائده دینی والے کو پهر جو کسی بزرگ کی منت کیدی اگر اس وضع پر دی تو شرک کی جڑ میں
الزام پایا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا الی اخر ما قال ساء ما یحکمون اگر اوس بزرگ
اپنی جگه ٹهرادی اوسکی طرف سے الله کی راه میں جسکو کها اوسکو تو حکم برداری الله کی اور چیز فقیر کو اور ثواب
اس شخص کی بدلی اوس بزرگ کو یا اوسکو فقیر کی جگه ٹهرادی که چیز اوسکے کردی پهر اوسکی چیز لوگون
کی کام آئی تو اوسکو ثواب هوا یه صورت مشکوک هی پهلی صورت ٹهیک هے والله اعلم بالصواب
جواب سوال دوم و سوم اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند و در آن بالقول اهل
خود تمسک مے نمودند از آن جمله بحیره و آن ماده شتر است که او را برای بتان مقرر میکردند و شیر او را
کسی نمی داد و گوشت او را میکافت ذبح نمی کردند و از آب و چراگاه منع نمی کردند بتعظیم و
احترام پیش می آمدند و سائبه که برای بتان جانور را میگذاشتند و بار بر پشت او نمی نهادند و احکام

بحیره او را آیت میکردند و وصیله آن ماده شتر ست که اول بار در اول عمر شتر ماده زائید و بعد
از ان بغیر فصل دیگر بار ماده زائید پس آنرا برای بتان میگذاشتند و بعد ازانکه از فحل چند بچه گرفتندی
او را معاف داشتندی از رکوب و جز آن و او را حام گفتندی خدا تعالی او نام ایشان را بالفظ نسبت کرد
و فرموده که این از احکام شرع نیستند بلکه اختراع پدران ایشان ست و حکم این قسم اینست که حلال ست چرا که
فاعلان این فعل تقرب بارها کردن ولی شفقت ساختن آن منظور میدارند با جانش و بخشش سر و کاری ندارند و دلیل
قوی تر آنکه هندوان گاو را بجار میسازند و ذبح آنرا اقبح القبائح میشمارند پس اگر شرکی برای بهوانی سانڈ
یا جاهلی مسلم بنام بزرگی جانور را رها نماید خوردنش حرام نیست زیرا که ازین نام خللی دران نشده آری بنظر حق العبد دران
خللی هست چه از رها کردن جانور ملکیت مالک باطل نمیشود پس اگر مالک بر بسم الله اگر ذبح نماید حلال ست
و یا غیر مالک باجازت مالک ذبح نماید و بی اذن مالک اگر کسی ذبح کرد حکم غصب دارد حرمت باین جهت خواهد بود
نه بجهت نام آن شخص پس فرق درمیان سائبه و غیره و درمیان بقره منذوره اظهر ست که در اول تقرب
الی غیر الله باطلاق و رها کردن جانور ست نه بذبح و آن رسم جاهلیت موجب اثم و گناه ست و باعث
حرمت جانور نیست و در بقره منذوره تقرب الی الله بالذبح ست و آن موجب حرمت ست کما عرفت
سابقا و الله اعلم جواب سوال چهارم حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کردن و یا خود خریده گرده بعد
از قبض خود گذاشتن و رها کردن در مشرکین و جهال مسلمین رائج ست در شرع شریف هرگز نسبت تقرب
الی الله نیست بلکه ممنوعست فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق تَسْیِیْبُ الدَّابَّةِ حَرَامٌ وَفِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ نَقْلًا عَنْ
جَامِعِ الْفَتَاوٰی شَرٰی عَصَافِیْرَ مِنَ الصَّیَّادِ وَاَعْتَقَهَا جَازَ اِنْ قَالَ مَنْ اَخَذَهَا فَهِیَ لَهٗ وَلَا
کَرَاهَةَ تَضْیِیْعٌ لِلْمَالِ قُلْتُ فَیَنْبَغِیْ فَیُفِیْدُ الْاِطَارَةَ بِالْاِبَاحَةِ انتهی و در مطالب المؤمنین گورست اگر صیاد دام
نهد و جانوران گرفت و چند از دست جستند آنها که رفتند همچنان بملک وی باشند اگر کسی بگیرد وی را حرام بود و بعضی
از مشائخ گفته اند هر دانه کسی بخورد تا قیامت عهده در گردن آزاد کننده باشد باید که رها کننده تصریح باین طور
بگوید هٰذِهٖ لِمَنْ اَخَذَهَا فَهِیَ مُبَاحَةٌ تا اگر کسی بگیرد وی را حلال بود پس اگر گیرنده دیگر بداند که این ملک
غیر ست باین طور که طیر وحشی مقرط یعنی گوشواره دار باشد یا صاحب مهار باشد یا جز آن دران
ثواب نیست زیرا که از افعال مشرکین ست و محمولات جاهلیت ست و گیرنده بسبب وی مرتکب حرام خواهد شد

اگر برای صورتی باشد که علما تجربه دارند و در میان ایشان خوف هلاکت بجهت نا طاقتی ضعف و دانه
و حلی نیز قیاس ... که ایذای کسی که اگر کسی دیگر کبیره حرام بود والسلطان کتاب المستطاب تحفة السائل
فیما یحل و یحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب وعلیه التکلان حرره خادم العلماء الربانی محمد عبد
یا المعلی تجاوز الله عن سیئاته یوم التلاقی بسم الله الرحمن الرحیم زینت ما ... سوال اول ... کبیره
و امثال آن دوم اعتراض بر تعلیق تفسیر ما اهل به لغیر الله که تفسیر شیخ لغیره واقع شده سوم طعن تشنیع
قوی شده بحرمت آن گاو و بکره و در این هر سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که اهل علم بحث
آن نمایند بلکه تعصبای ... در تحفه اثنا عشریه اعراض از آن فرمایند و مطلب دوم اگرچه لایق تحقیق است
لیکن هم این مطلب متفرع بر استدلالست و مطلب اول ... تقریر باید کرد که عام و خاص در باب ...
بلکه در باب عوام ضرور تر از خواص است چرا که در ارتکاب ذبح جانور بنا بر تشبیه ... عوام ...
گرفتار ... بیان این مطلب بتقریری روشن بطریق احسن ضرورست لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق و تعیین صورتی که گفتگو در آن واقعست باید دانست که ذبح حیوان ... اغراض
مختلفه میباشد و ذکر آن اغراض استیفا متعذرست گاهی مقصود اصلی چرم میباشد و گاهی پیه و گاهی
خون و گاهی گوشت و در وقتی که گوشت مقصود میباشد از آن گاهی تجارت و گاهی خورانیدن ...
... و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن دیگری منظور میبود و هر گاه خورانیدن دیگری منظور بود گاهی
امتیاح ... بود یا تعظیم و اکرام ... یا تحصیل غرضی از اغراض دینی و دنیوی و آن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا بغیه ... جانوری که حرام نیست حلال است و گاهی قتل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلا گاهی ... منظورست یا تحصی از ذبح حیوان ... شده
گردن ... جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح ... بود ...
ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه حل و حرمت در این صورتها نیست و جای اشتباه در این باره در این ...
در صورتهاست که برای مردگان میکشند پس باید دانست که مقصود از صورت گوشت ...
در فاتحه ... که جانور را برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته میخورانند و ثواب آن بنام ...
... میرسانند و بصورت حیوان مذبوح حلال است هرگز از ان شبهه نیست و اگر نذر مقرر کنند ...

هم اگر بر گوشت واقعست آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و اینقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه وجه این نذر گناهست
لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد برآمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کند نیز رواست چراکه مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو نذر بنام
سید احمد کبیر کسی بدهد بطوریکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست اگر
مقصود ذبح برای سید بود پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی سید بود و همین صورت ست
متنازع فیها و صور منعقده درین مقام چهارست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوای عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل و
حرام ست مرتکب آن باید که آثم شود چراکه مرتکب امر حرام گردیده و وفا بآن لازم نباشد زیراکه باطل ست
و حقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست بهیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که منتفع
و متضرر میشوند که انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاه ذی اقتدار صاحب
خزائن بسیار بدهد البته منتفع بآن خواهد شد و اگر بمحتاجی گرسنه که چیزی در دست ندارد و ناچار مانده است
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان ست
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی در دادن بآن محتاجان ست و بس چنانچه شخصی نذر کند که گرسنه
بسید محتاجی خواهم داد یا بسیدی صحیح النسب یا بدرویشی متوکل یا امثال آن که سید و درویش که محتاج نباشند بلکه غنی
باشند که نمیباشند و نادر محتاج باشند یا خصوصیت ایشان بنظر سیادت یا توکل ست نذر برای حق تعالی
ست و تصرف آن سید و متوکل ست اگر بهمین طور نذر برای اولیای گذشتگان قدس الله اسرارهم کنند روا
اینقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس و طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صدقه آن الله تعالی بارواح مطهر ایشان میرساند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که آنچه بایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه بزرگی با دوست شخصی غائب

که در صحابه نیز متواتر نقل است و اولیا و مشایخ در تعدی قرن مشهور است و این دو مجانست
شخصی را نکو بد کرده پیش با اشتراک لس ده آنچه آنجا رایج است تو ایم رسانید و همین است حال ایام
ربانی و رویه و ولادت و ذکر تسبیح و درود و غیرها این طریقه صحیح است و طریقه قبیحه این است که در
مبارات تعظیم ایشان شده که و این حسی در نماز ظاهر میشود و در روزه هم ظاهر است و در عبادات مالیه مال
دار و شخصی را دانشمندی پیسه کرده و گفت اهل این وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
داد کسی شده ام که این درگفت برای حضرت ایشان مقرر است و دانشمند گفت که اگر ثواب آن به حضرت ایشان
میرسانید نجات و اگر کار برای حضرت ایشان میخواهید نجات نیارد بلکه برای عداوت مجلس را به
عمل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف غرض میخوانید و نعل نمی خواهید چرا که صحت برای
نیز هست و سرکه نماز صرف برای صدا و امر لیس اقتصار بر وجهی کنند غرض از حکایات اینکه اوصاف را
اجنبی اعتقاد باشد و حال عوام و اهل برات که آنها در طریق قبیحه در دل مرکوز میدارند مشوش حکایات
نمی باشد اگر هو لابد عامل به العمر بر حال با هر اطعام و شرینی بنام حضرت غوث الاعظم قدس سره
تعالی کرده باشد و اگر کسی پرسد که طعام خورانید جواب خواهد گفت که والا سکت کراهت
سامی مد اتعالی می خورانیم و سرکه در اسمی نزد وی که بجای مراج نیست زیرا که گفتگو درین است که در
اولیا دو طریق است حسن و قبیح اما طریق قبیح و نیست با داخل بار اسما نیست آن اما آنکه اگر طریق
حسن در دل باشد اما در زبان لفظ نذر گوید خلل در آن نیست یا نه نظر این که این لفظ شرح مسلم برای
ست که متعلق بحداست یا مکتا شد از ممنوعات شرعیه در آن باشد دادنی آن ترک اولی است اما
حرام نتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای آنکه احسنا ما لعبد شاهد است و چونکه آن مسلمان
حرب و رعایت بود نه بعد و رشد نذر و اگر از الفاظ مشترکه که استعمال آن اند یا را اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای اعتبار این هر دو طریق تمثیل گوئیم امیری آداب در دربار
پادشاهی از دهقان درخورد و او را آداب و قواعد بار تعلیم کرد و علوم مجلس غیرها او را تعلیم کرده قابل
آن ساخت که بحضور پادشاه رود و تقریبی شایسته کرده او را بحضور رسانید اگر دهقان آنجا پادشاه
که مقصود پادشاه است امیر در دربار حاضر دیده پیش امیر و طرف وی بجا آرد و پادشاه را پیش

گروه منوجه با امیر شود پادشاه او را از دربار خود بر گرده مورد غضب و خشم خواهد گردد اگر اخلاص آن
بحضور تحقق نخواهد بود و آن امیر مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص است گوشت بدامنش خواهد
رسیده آن دهقان مرده و منتظر بود پادشاه به امیر خواهد شد و دیگر و متبان بسیار است آداب که شیخ

مطلب [illegible]

پادشاه بجا آورده و خلعت فاخره یافته آن ضعیت را و التفات پادشاهی را امیر گذرانید در تصور مقبولیت
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر مثل لهذا ظاهر است اگرچه لیس کمثله شی و لکن شأن آن

مطلب [illegible]

پادشاه با امیر ممتاج است و او هیچکس احتیاج ندارد پس هر گاه عوام برای اولیای مدد اسپ را هم سکنند ایشان را بسر
حرام و گناه میرسانند و آن جز حرام نشود که گوشت بود و پس اگر شخصی بز بی اعانه پرورد کند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخورانند پس نسبت اشتباه آنست
که برای بزرگ معظم نذر داده اینچنین عمل کند. و اگر نذر کنند که شب را برآمدن حاجت خود که دو ساله بز به نیاز
حضرت غوث الاعظم خواهم کرد پس حکم این مثل حکم طعام است اگر نذر بطریق حسن است هیچ فعل نه و اگر
قبیح است فعلش حرام است و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا مبین است که در استفسار شد رج
ست و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت آن واضح گشته صورت دوم رها
کردن جانور و این دو قسم است اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کنانند یا خود خریده بعد قبض خود
بگذارد و در این رها کردن قربت غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در شرع کرده جا

مطلب [illegible]

مسلمین رائج است و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهلی را چنانچه بچار هندوان حکم
این قسم اینست که حلال است چرا که فاعلان این فعل تقرب در رها کردن ولی شقت ساختن آن منظور میدارند
با مالش و بخشش سروکاری ندارند دلیل قوی ترآنکه هندوان گاو را بچار بسیار زند و ذبح از اقبح القبائح
میشمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج است لیکن برای این تقرب اکثر بز و جاموش را میکشند
پس اگر مشرکی برای هوائی کبوتری یا گنجشکی را بگذارد یا جاهل مسلمی بنام بزرگی رها نماید و همان کبوتر یا گنجشک را
شکار کرده بخورد حلال است همین است حال بچار با همینی که از بنام خلق دران نشده آری نظر بحق العبد چه حکم دارد اگر نیت
او با حق و بان متعلق است حکم غصب دارد و حرمت از این جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص تقدیر کم بلکه گفت ذبح
حرمت بوجه غصب هم نخواهد ماند لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب بخدای تعالی هم با نوع ذبح شود

مطابق صورت مذکوره بهر قسمیکه باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی جویند لهذا آنست که دست خود را همیشه به اراده
تقرب حق تعالی بهر سر دارد هیچ مضایقه نیست و بسبب اشاعت آن با تشبیه بهنود یا خروج از اوضاع شرعیه اثم هم
خواهد شد جانور را که مالک به سیاسد و امثال آن قربان است که مالک آن را می‌سازد و از ملک خود بر آورده مباح الاصل
سیاسد بالطبع دیگر است اگر مثل اول است خوردنش بهر کس حلال است و الا لا نوعی آنکه بیانش انجا همین است که این صورت
متنازعه فیها است باز پیدا اکنون این اهم مثالی و دشمن کنم دار الحرب اسلمین فتح کرده در اینجا بنجاری یافتند که نام آن
و اشارا کفار بکرده بودند اگر آن را حلال کرده بخورند حلال طیب است و اگر بخود نوع مسلم یا کتابی باید که بقصد تقرب نفس
خود ذبح کرده هرگز حلال نیست هر چند بر حورونش بسم الله خوانند صورت سوم که عوام ایشان [illegible] آن ما نقلند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رساند این هم رواست و جائز حلال طیب که برای
ایصال ثواب با همی بخصوصیت التخصیص والتعیین در حدیث وارد است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرد و فرمود
تَقَبَّلْ مِنِّي وَمِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ و برای اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه
وصیت فرموده بود و این صورت اشبه الصور با صورت متنازع فیها است لیکن بسبب بی‌خبری عوام اسلام از ترجمه صورت
سبب اول ظاهر است زیرا که در اضحیه عبادت صرف ذبح است و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند
اضحیه تمام می‌باید از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشد مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب بدیگری رساند
بی‌خبری عوام از خصوصیت بس ضمنیت است اگر چه برای نفع موتی باید که بغیر از اوضاع دیگر باشد چرا که هر اوضاع از آن
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کندن چاه و امثال آن و دعا و استغفار و اضحیه بدعت است که بدعت حسنه
بالخصوص است مثل مصافحه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگر چه اصلاح عوام این قسم اقامنا میکند که اعتبار
پیش ایشان گفته نشود و لکن چون کتابخوانان زمان میخوانند که حرام را حلال مشتبه سازند در سبب جهل یا
تجاهل است ذکر آن ضرر دارد مثلا مسئله از شطحیات اولیا و غافل محض است و فهم قابل ادراکش ندارد و به
ذکرش پیش وی نمی‌آید هر قدر که غافل از ضمنیت باید شمرد و جائیکه این گفتگوی شطحیات رایجست و مروج انجا
در اذهان مردم انجا دیده اشغال آنها از ان ممکن نیست پس لازم است که معتقد و رخود الفصاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و درین اشغال مدام اعلام را در اکثر امور دخل است و مقالات علما در ان مختلف واقع شده
جماعتی تشریح و بسط بیان میکنند و جماعتی سکوت اختیار میکنند از ان سبب باید سبب اختلاف همین است که

صورت چهارم آنکه تقرب لغیر الله بذبح منظور ومقصود باشد وهمین ست صورت متنازع فیها اول تقرب را
باید دانست تقرب یعنی نزدیک شدن لیکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که پر هویدا است که
در عبادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و
اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه درین عالم میشود که گاهی شخصی را سلام می کنند و گاهی
ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس تقرب را بتملق و خوشامد و چاپلوسی و مهربان
ساختن و متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع
لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور نباشد اعلان انکار نمیباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی منظور باشد نیست
بهر کیف این تقرب بذبح حیوان یا کشتن آن و ممکن باشد اشارا بسر حد کفر میرساند اگرچه درین مسلم بود در کفر
اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد [٥٢] مثل گاو و بز مردار میشود و بمعنی ان لا یطهر جلده الا
بشلان ذبح بهذا الطریق ولو سمی کما یظهر [٥٣] بالطریق المتعارف و قصه مگس خود منقول ست شاید در منثور تفسیر
قوله تعالی [٥٤] وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل ست چون این کار دل با فعل ذبح
جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر موجب حکم و قصد او ذبح کند مردار
ست و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی داد
که فلان فاحشه را اجرت زنا که آن شخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بفقیری بدهد غاصب ست که
ندادن آن بفاحشه ثواب ست و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مخصوص بمکانی ست و آن
حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مخصوص بزمانی ست و آن سه روز ذی الحجه ست هر جا که باشد و ظاهر
ست که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد [٥٥] قال الله تعالی لَنْ يَنَالَ اللّٰهَ
لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ و بت و جن و بهوت را هم گوشت
و پوست و غیر نمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب نباشد همان صورت محرمه است آری اگر ذبح برای
تقرب کنند فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم
حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ يَحْكُمُ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ فِي حِينِ
در حالیکه ستاینده ام و درود فرستنده ام و سلام گوینده ام ای کاشکی دانستمی چگونه حکم میکند بحرمت جانوری که خوانده شد

مِنَ الْأَحْبَارِ قَبْلَ وَقْتِ الذَّبْحِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ وَقَدْ ذُبِحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَحْدَهُ

از وقتها پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکه البته ذبح کرده شد بنام خدا تنها

بِاسْمِهِ حِينَ الذَّكَاةِ وَفَرَّعَ عَلَيْهِ حُرْمَةَ الْأَنْعَامِ الَّتِي تُذْبَحُ فِي الْهُنُودِ فِي بَعْضِ

نام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بروی حرمت چهارپایان که ذبح کرده میشوند در هنود در بعضی

النُّذُورِ وَالزِّيَارَاتِ مِثْلَ نِيَازِ الشَّيْخِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِيلَانِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ

نذرها ونیازها . مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی الله عنه

وَغَيْرِهِ وَيَسْتَدِلُّ فِي هٰذَا الْحُكْمِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ إِذْ لَمْ يَكُنْ

وغیر ایشان ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی بمطالعه

التَّفَاسِيرِ فَإِنَّهُمْ مُصَرِّحُونَ فِي تَفَاسِيرِهِمْ فِي هٰذِهِ الْآيَةِ بِأَنَّ الْمُرَادَ بِهِ الْإِهْلَالُ

نکرده تفاسیر را پس تحقیق ایشان تصریح کنندگان اند در تفسیرهای خود درین آیت . بآنکه تحقیق مراد بوی اهلال

حِينَ الذَّبْحِ قَالَ صَاحِبُ التَّفْسِيرِ الرَّحْمَانِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالتَّفْسِيرِ الْمَهَائِمِيِّ وَهٰذِهِ

وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشهور به تفسیر مهایمی واین است

عِبَارَتُهُ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَإِنَّهُ إِنْ ذُكِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ فَقَدْ عَارَضَ فِيهِ

عبارت وی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شد با وی غیر خدا نام خدا پس البته معارض شد

الْمُطَهِّرَ الْمُنَجِّسُ مَعَ نَجَاسَتِهِ بِالْمَوْتِ وَإِنْ لَمْ يُذْكَرْ فَقَدْ زِيدَ فِي نَجَاسَتِهِ وَأَيْضًا

مطهر را نجس با وجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست وی و نیز

قَالَ فِيهِ وَهٰذِهِ عِبَارَتُهُ فِي الْجُزْءِ الثَّامِنِ وَلَا تَأْكُلُوا شَيْئًا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ

گفت در تفسیر مهایمی واین است عبارت وی در سیپاره هشتم ومخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشد

اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عِنْدَ ذَبْحِهِ تَحْقِيقًا وَلَا تَقْدِيرًا كَالْمُؤْمِنِ الْمُتَعَمِّدِ بِتَرْكِهِ

نام خدا بر وی نزد ذبح کردن تحقیقا ونه تقدیرا . مانند مسلمان قصد کننده ترک کردن نام خدا

الْقَائِمِ إِنَّمَا بِهِ مَقَامَ ذِكْرِهِ عَلَى أَنَّهُ ذَاكِرٌ بِقَلْبِهِ فَهُوَ أَوْلَى مِنَ النَّاسِي الَّذِي

تحت قائم شدن بیان وی مقام ذکر نام خدا علاوه آنکه تحقیق مومن یاد کننده است از دل خود پس آن بهتر است از فراموش کننده

لو يذكر به المذكور مع غفلة قلبه عن اسم الله بكلية انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريح في ان المراد

كه اگر ذكر كند نام خدا را هر چند كه ذكر كنده او را غافل شده باشد از نام خدا بكل تمام شد لفظش پس اين تفسيرها تصريح است در آنكه تحقيق مراد

بذكر اسم الله او غيره وقت الذبح يدل عليه قول مجيب عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذكر كردن نام خدا يا غير وى وقت ذبح است دلالت ميكند بر اين قول مجيب نزد ذبحه تمام شد سوال و نقل كرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيدا والصلوة والسلام على من ارسله

مى ستاييم او را و مدد ميجوييم از وى و بس است خدا از روى گواه و درود و سلام بر آن كسى كه فرستاد او را

بالهدى بشيرا ونذيرا وعلى آله واصحابه الذين طهروا عن الرجس والشقاق تطهيرا اما بعد

بهدايت و رهنمايى مژده دهنده و ترساننده و بر اولاد و صحابيان او كه پاك كرده شدند از پليدى و نفاق پاك كرده شدنى اما بعد حمد و صلوة

فانى اسلم اليكم ايها الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقيق من سلام ميفرستم بسوى شما اى جناب پاك راهنماى محققان خلاصه عارفان غوطه زننده درياهاى تحقيق

نائض انوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن معدن الكرامات والهمم مولانا

درخشنده نورهاى تدقيق واقف حقيقتهاى خداشناسى ياد دارنده آيتهاى قرآن خزانه بزرگيها و همتها مولاى ما

مجد ومنادى المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واستمطر سلامة سنية ونحية

جمع عم اسماعيل بزرگى و كرامت هميشه باد فيضهاى شما بر كسى كه طلب كرده و درخواست سلام بلند و بخشش و تحفه

كاملة بالغة مرضية فبعد انى قد كنت اردت ان احضر خدمتكم واتشرف بعتبتكم العالية

كامل و بسنديده پس بعد از اين تحقيق من اراده بودم كه قصد كردم كه حاضر شوم در خدمت شما و مشرف شوم به آستانه شما

شهر الصيام بكرة وعشية لاقتبس انواركم واستفيض من آثاركم واستفيد بذلك شرف تلاذمكم

ماه روزه صبح و شام تا بجوييم روشنيهاى شما و غنيمت كيرم از آثار شما و فائده حاصل كنم به دريافتن بزرگى ملازمت شما

فائدة مرضية لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والاعضاء قد

فائده پسنديده ليكن هرگاه مشاهده كردم سختى وبا را و عارضه هاى تب را و درد اندامها و عضوها را كه تحقيق

احاطت بهذا البلد لا يجوز منها الا القليل اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضلك

احاطه كرده است باين شهر رهائى نمى يابد از آنها مگر كم خدايا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

… الكافرون والسلام …

از سید مستفسر پس اگر خواهد … وجه اسباب … از حاجات … کان …

ان كان الحاضر من الحواشي … والمرجح في السوق … الخيار … واذا

اگر باشند حاضر کنندگان پس … شروع کردن …

في هذا البلد … وصديق شاه كرم علي جامع

… شاه کرم علی … در حالیکه

… وكنت حاضرا هناك

… فاضل کرم محدث بزرگ زیاده … و مشهور … حاضر …

حسن … الوفاق … فاهل … المعظم

… شاه کرم علی … منسوب بود …

دام مجدكم …

پس … صحیفه … لاحق شد …

… مخالف … نوشتن …

… مع الاستهزاء والطعن هذا اصطلاح …

… باستهزاء و طعن و این نیز مخالف … وکوابی …

الثالث ان ما ذكر من عبارة السؤال هي قوله … ولم يطالع التفاسير …

وجه سوم … از عبارت سوال … ندیده و کتب تفاسیر …

الان نظن ان استبداد هذا الامر ليس من هذا الشان بل افتراء وبهتان لكن لا استطيع

اينوقت گمان ميكنيم كه تحقيق استقلال اين امر نيست از اين شان بلكه افترايست ودروغ لكن طاقت نميدارم

كل الدفع عنكم لان الحامل الشاه الموصوف قد اصر في انتسابها اليكم فتعجب المولى

بالكل دفع كردن از شما چرا كه تحقيق بردارنده صحيفه كه شاه موصوف ست البته اصرار كرده در نسبت كردن صحيفه بسوى شما پس تعجب فرمود

المذكور مما روى عنكم بانه لا ينبغي ان يصدر هذا التحرير عن مثلكم لانكم اجل من ان

مذكور از آنچه روايت كرد از شما بانكه تحقيق سزاوار نبود كه صادر شد اين تحرير از مانند شما چه تحقيق شما بزرگتر هستيد از اينكه

تحرروا مثل هذا المقال فلما راى اصرار الحامل في ذلك القال شرط في الجواب شروطا

در آيد بمانند اين سخن پس هر گاه كه ديد مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط كرد در جواب شرطها

السؤال الاول ان السائل يزين السؤال بخاتمه ليطلع عن حاله وصفاته ويخاطب بما

سوال را شرط نخستين آنكه تحقيق سائل مزين كند سوال را بمهر خود تا كه اطلاع شود از حال وى وصفتهاى وى وخطاب كرده شود بچيزى

على فهمه كلموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ورسمهم والثاني

بر راه كلام كنيد مردمان را بر اندازه عقلهاى ايشان واين ممكن نمى شود بدون دانستن نام ايشان ونشان ايشان

ان السؤال لا يخلو اما ان يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال اي

وشرط دوم آنكه سوال خالى نميشود يا اينكه مى باشد بطور فائده گرفتن وفتوى گرفتن وظاهر كردن قول يا

بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع ايقان العلم والعمل والتجنب عن التعصب والخطا والتحرز

بآئين مناظره وتحقيق حال با يقين كردن علم وعمل وپرهيز كردن از تعصب وناصواب گفتن واحتراز كردن

عن المكابرة والجدال اما الاول فلانه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى

از جنگ كردن وخصومت اما اول پس بجهت آنكه تحقيق وى از شرطهاى استفاده واستفسار است چنانكه پوشيده نيست

واما الثاني فلا بد للسائل ان يتقي الله في تحقيق الصواب ويخشاه في الاعتساف في

واما دوم پس ضرورست مر سائل را اينكه بترسد از خدا در تحقيق صواب وبترسد خدا را در كجروى در

الخطاب وعلى تقواه يتبع الحق وخشيته يقتضي الصدق ليجد رغدا سوء الحساب

خطاب وبر تقواى خدا پيروى كند حق را وخشيت خوف خدا بيان كند راست را تا نترسد وفرداى قيامت

ويرجو خيرًا من جزيل الثواب والثالث ان يراعي شروط المناظرة لئلا

واميدوار بود در ثواب بسيار از حق سوم آنكه نگاه دارد شرطهاى مناظره را تا نرود

يسلك في طريق المجادلة والمكابرة ويتكلم على قدر التفسير والجليس والفهم واصول

در راه جنگ وجدال وگفتگو كند موافق علم تفسير وحديث وفقه واصول

لانه يليق بالقبول والرابع لما ظهر عليه الحق يقبل بطيب القلب والجنان ويثبت

زيراكه تحقيق كرده شد مقبول وشرط چهارم آنكه چون ظاهر شود بر ايشان حق قبول كند او را بخوشى دل وپايدار شود

به بالعمل والاتفاق على انه قد جرت في هذه البلاد ان اكثر الناس بعدما ايقاف

بعمل واستوار كردن علاوه اينكه تحقيق جارى گرديده است درين شهرها آنكه تحقيق ميسر شود ايشان را

تبين لهم الحق اخذوه مشاهدة وادعوا لهم مشافهة وحين خرجوا الى الناس

رفتار ايشان حق را براى ايشان اقرار كرده‌اند حق را باصرار ظاهر و دعوى كردند براى حق روبرو و وقتيكه بيرون شدند بسوى مردم

وغابوا عن مجلس الاصحاب نكصوا عن الحق وبطروا في الصدق فالله عليهم شهيد

غائب شدند از مجلس ياران رجوع كردند از حق ودرگذشتند در صدق پس خدا بر ايشان گواه است

انهم محارب للعبيد الخامس ان يراعي مناصب العلماء ومدارج الفقهاء ليحافظ في

تحقيق ايشان جنگ كنندگان با بندگان اند وشرط پنجم آنكه نگاه دارد مرتبهاى عالمان را ودرجهاى فقيهان را تا محافظت كرده شود

الاداب في مخاطبة بحسن الخطاب والسادس ان يحفظ مقدمات البيان

در ادبها وخطاب كرده شود در خطاب نيك وشرط ششم آنكه حفظ كند مقدمات بيان را

ويتدبر فيها على سلامة الجنان فان العلم للتذكر وتحقيق المقال لا للتسحير و

و فكر كند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقيق علم براى يادآوردن است و براى تحقيق سخن نه براى مسخره كردن

والبحث في الجدال فادخل عن اقسام الشرع وكان فليس الكلام الا تضييع الاوقات

و بحث كردن و جنگ نمودن پس اگر داخل شود در تفصيل شرع پس نيست سخن مگر ضايع كردن اوقات

وابطال الديانات معرض ان نطق بالجواب اكتفاء باللسان ليستقيم ذهن السامعين

و باطل كردن عقيدهاى دينى اگر تحقيق مى كرد ... براى اكتفا كردن ... تا راست شود ذهن شنوندگان

بِذٰلِكَ الْبَيَانِ فَانْصِتُوا وَاسْمَعُوا بِرِقِّ الْآذَانِ وَاحْفَظُوا وَلَا تَنْسَوْا مِنَ الْجَنَانِ فَانَّهُ ذِكْرٌ

بآن بیان پس خاموش شوید و بشنوید به پوست گوشها و یاد دارید و فراموش مکنید از دل پس تحقیق این تنبیه

لِلْمَاوِي الْاَفْهَامِ وَالْاَذْهَانِ فَنَفْتَحُ اللِّسَانَ فِي بَيَانِهِ مُخَاطِبًا اِلَى الصَّدِيقِ بِنَا وَهُوَ يُخَاطِبُ

برای صاحبان فهمها و ذهنها پس میکشائیم زبان را در بیانش در حالیکه خطاب کننده ام بسوی دوست خود و او خطاب میکند

اِلَى يَحْفَظِنَا وَاِدْرَاكِنَا فَلَا نَنْقُلُ مَا اَحَاطَ بِهِ ذِهْنُنَا الْقَاصِرُ بِنَا مِنَ التَّقْرِيبَاتِ

بسوی ما برای یاد داشتن و علم من پس بر آمد نقل میکنیم انچه در گرفته است بوی ذهن من که قاصر است در حالیکه باره از تقریبات

وَلَا نَكْتُبُ مَا حَفِظَ بِهِ فِكْرِيَ الْفَاتِرُ قَلِيلًا مِنَ التَّقْرِيرَاتِ وَهٰذَا الْقَدْرُ مَحْفُوظٌ مِنَ

و بر آمیزه مینویسیم انچه که یاد داشته است آنرا فکر من که سست است در حالیکه اندک است از تقریرات و اینقدر محفوظ است

الْبَيَانِ اِلَى آخِرِ مَا قَالَ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الْحَالِ وَاَمَّا هٰذَا الْفَقِيرُ فَقَدْ لَحِقَ الشُّكُوكُ

از بیان تا آخر انچه گفت و خدا داناتر است بحقیقت حال و اما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

فِي اَثْنَاءِ التَّحْرِيرِ فَالْمَعْرُوضُ اِلَى جَنَابِكُمْ اَنْ تُفِيدُوا لِي بِرَفْعِ الشُّكُوكِ وَتَمُنُّوا عَلَيَّ بِتَسْكِيرِ

در میان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فائده دهید مرا بدور کردن شکها و احسان کنید بر من بساکن کردن

الْخَاطِرِ مَعَ حُصُولِ تَلَجِّ الْيَقِينِ فَاَنَا اَكْتُبُ فِي هٰذَا التَّحْرِيرِ مُجْمَلَ جَوَابِ الْمَوْلَى الْمَذْكُورِ مَعَ بَيَانِ

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشُّكُوكِ الَّتِي عَرَضَتْ لَنَا فِي مُطَالَعَةِ مَبَانِيهِ وَتَدَبُّرِ مَعَانِيهِ قَوْلُهُ يَا لَيْتَ شِعْرِي

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش و فکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

كَيْفَ يُحْكَمُ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ فِي حِينٍ مِنَ الْاَحْيَانِ قَبْلَ وَقْتِ الذَّبْحِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ

چگونه حکم میکند بحرام بودن انچه که خوانده شد در وقتی از وقتها پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وَقَدْ ذُبِحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَدُعِيَ بِاسْمِهِ حِينَ الذَّكٰوةِ انْتَهٰى قَالَ الْمَوْلٰى زَادَتْ

و حال آنکه تحقیق ذبح کرده شد بنام خدا و خوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولی زیاده شود

فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ لَوْ زِيدَ عَلَيْهِ التَّعْظِيمُ وَالتَّقَرُّبُ بَعْدَ قَوْلِهِ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ

فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم و تقرب بعد قولش بحرمت انچه خوانده شد

لافادة مدار علة الحرمة ومبناها كما هو مطلوب لكل ولعلة يبني عليه كثير من

برای فائده بیان دادن مدار علت حرمت را وبنای آنرا چنانکه او مطلوب هست فی هر یک وبنا کرده میشود بروی بسیار از

الاحكام واقول ما يستفاد من تتبع كتب التفسير والاصول والفقه هو ان

احکام ومیگویم آنچه مستفاد میشود از جستن کتابهای تفسیر واصول وفقه اینست که

مدار علة الحرمة انما هو التقرب الى الغير والتعظيم له ولو عند الذبح كما عند من

مدار علت حرمت همین است که او تقرب جستن است بسوی غیر وتعظیم است برای غیر اگرچه نزدیک ذبح باشد چنانکه نزدیک کسی است

يقيد الحرمة وقت الذبح فان ثبت هذه العلة لذلك الحكم عند الجناب المعظم

که تقیید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ

فكيف طوى اشعارها في هذا التقرير مع انه لا بد منه ليطابق مرام المفسرين و

پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر با آنکه ضرور بود از آن تا که موافق میشد مطلب مفسران و

الفقهاء وان لم تثبت عند الجناب فلا بد لها من البيان حتى يطمئن الجنان

فقیهان واگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرور است برای آن از دلیل تا آرام گیرد دل

مع ذلك لا بد من الجواب عما يظهر من تتبع الكتب المذكورة كما سيجيء في اواخر هذه

با آن ضرور است از جواب از آنچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکوره چنانکه بیاید در آخر این

المقالة قوله وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض البلاد والديار

کلام او قوله وتفریع کرده است بروی حرمت چارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی شهرها ودیارها

مثل نذر الشيخ عبد القادر الجيلاني رض وغيره انتهى بلفظه قال المولى زاد

مانند نذر شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه وغیر ایشان تمام شد بلفظش فرمود مولوی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم ليس هذا تفريعا بل تطبيق الحكم على المورد ونقل

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم است بر محل ونقل کردن است

من الشارع والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهر بعد الرجوع الى الكتب

از شارع ومجتهدان رضوان الله تعالی اجمعین چنانکه ظاهر شود بعد رجوع کردن بسوی کتابها

الدِّينِيَّةِ **قوله** وَيَسْتَنِدُ فِي هٰذَا الْحُكْمِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ انتهى بلفظه

دین قولش و سند میگیرد درین حکم بقول او تعالی و جانوریکه شهره داده شد برای غیر خدا تمام شد بلفظه

قَالَ الْمَوْلَى زَادَتْ فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ بَلْ عُلَمَاءُنَا رَحِمَهُمُ اللّٰهُ قَدِيمًا وَحَدِيثًا

گفت مولوی مولے زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان بلکه علمای ما رحمهم الله قدیم و نو

يَسْتَنِدُونَ بِهٰذَا كَمَا يَظْهَرُ بِمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ **قوله** إِذْ لَمْ يُطَالِعِ التَّفَاسِيرَ انتهى بلفظه

سند میگیرند باین چنانکه ظاهر میشود بمطالعه کتابها قولش چه مطالعه نکرده است تفسیرها را تمام شد بلفظش

أقول هٰذَا التَّشْنِيعُ بَعِيدٌ عَنْ مِثْلِكُمْ عَلَى مِثْلِ مَنْ شَنَّعْتُمْ عَلَيْهِ عَلَى أَنَّ مُطَالَعَتَهُ

گویم این طعن دور است از مانند شما بر مانند کسی که طعن کردید بر وی بنابر آنکه مطالعه او

فِي التَّفَاسِيرِ وَسَائِرِ الْفُنُونِ الْمَذْكُورَةِ وَغَيْرِهَا مُسْتَغْنِيَةٌ عَنِ الْبَيَانِ **قوله** فَإِنَّهُمْ مُصَرِّحُونَ

در تفسیرها و همه فنهای مذکور و غیر آن بی نیاز است از بیان کردن قولش پس تحقیق ایشان تصریح کننده اند

فِي تَفَاسِيرِهِمْ فِي هٰذِهِ الْآيَةِ بِأَنَّ الْمُرَادَ بِالْإِهْلَالِ حِينَ الذَّبْحِ انتهى بلفظه **قال**

در تفسیرهای خود درین آیت بانکه مقصود بوی شهره دادن است وقت ذبح کردن تمام شد بلفظش فرمود

الْمَوْلَى زَادَتْ فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ لَيْسَ التَّقْيِيدُ مُرَادًا عِنْدَهُمْ مِنْ لَفْظِ عِنْدَ الذَّبْحِ

مولے زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان نیست قید دادن مراد نزد مفسران از لفظ عند الذبح

بَلْ مُرَادُهُمْ بِهٰذَا اللَّفْظِ تَبْيِينٌ لِلْمَوْرِدِ وَجَرْيُ الْعَادَةِ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي التَّفَاسِيرِ بِشَهَادَةِ

بلکه مراد ایشان این لفظ بیان کردن محل است و جاری شدن عادت است چنانکه وی تصریح کرده شده است در تفسیر بگواهی

كُتُبِ اللُّغَةِ وَالْأُصُولِ وَالتَّفَاسِيرِ كَالرَّحْمَانِيِّ وَالْحَدَّادِيِّ وَالزَّاهِدِيِّ وَالْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهَا

کتب لغت و اصول و تفسیرها مانند تفسیر رحمانی و تفسیر حدادی و تفسیر زاهدی و بیضاوی و غیر اینها

مِنَ الْكُتُبِ الدِّينِيَّةِ كَمَا سَيُفَصَّلُ فَالتَّخْصِيصُ تَحَكُّمٌ مَحْضٌ **قوله** قَالَ صَاحِبُ التَّفْسِيرِ الرَّحْمَانِيِّ

از کتابهای علم دین چنانکه تفصیل کرده خواهد شد پس خاص کردن زبردستی صرف است قولش گفت صاحب تفسیر رحمانی

الْمَعْرُوفُ بِالتَّيْسِيرِ الْمُغْنِي وَهٰذِهِ عِبَارَتُهُ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَإِنَّهُ إِنْ ذُكِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ

مشهور است بتفسیر مغنی و این است عبارتش و جانوریکه شهره داده شده برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شده است

فقد عارض فيه النهي المحض بحر عاسه بالموت فان لم يذكر فقد زيد في تحريمه

پس البته عارض شد درین آن عارض کرده نحس کننده را با وجود حس مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در تحریم

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم عجبا من القائل كيف

لفظ وی فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان تعجب است از سائل که چگونه

استدل بهذا التفسير مع انه ادعاه ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دلیل آورد باین تفسیر با آنکه تحقیق دعوی آورد است که مراد ... وقت ذبح کردن و کجاست

مذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خير

مذکور درآن تفسیر سبحان الله این دلیل ... برای ثابت کردن مطلب وی

گر خدا خواهد ولله دره يا كيف بينه صمما على الخصم بشهادة الاصول كما هو

... برای خدا است ... چگونه بیان کرده ... بر خصم ... گواهی اصول چنانکه او

قائم على من له طبع سليم وذهن مستقيم قوله وايضا قال فيه وقيد عبارته

قائم است بر کسیکه مر او را طبیعت سلیم است و ذهن راست است قول وی و نیز گفت در تفسیر معنی ولیل عبارت وی

في الجزء الثامن ولا تأكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا

در سیپاره هشتم و نخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بر وی نزد ذبح وی حقیقة

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد تركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه وهو

و نه تقدیرا مانند مسلمان که قصد کننده است ترک کردن نام خدا ... ایمان وی ... مقام ذکر خدا ...

اولى من الناسي الذي لا يذكر الله كره مع غفلة قلبه عن اسم الله بالكلية انتهى

... از فراموش کننده که یاد نکند ... تمام غفلت دل وی از نام خدا بالکل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

لفظ وی فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان قول وی عند ذبحه واقع شده است

قيدا للمنفي وهو ذكر اسم الله عليه لا للنفي اشعارا بانه يحتاج الى ذكر اسم الله

قید برای منفی و او ذکر اسم الله است ... نه برای نفی ... باینکه محتاج گردد ... بسوی ذکر نام خدا

عند الذبح كما هو الطريق المتقرر المعروف في الشرع ولهذا اذا ترك الذابح عمداً لا يحل

نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهورست در شرع و برای همین چیزیکه بگذارد نام خدا را ذابح قصداً حلال نشود

عند الحنفية وكان مثل الميتة والخنزير حتى قالت الحنفية اذا قضى القاضي بحله ينقضه

نزد علمای حنفیه و باشد مذبوح مانند مردار و خوک تا اینکه گفته‌اند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودن آن بشکند آنرا حکم

القاضي الآخر لانه مخالف للنص عندهم خلافاً للشافعي فانه يحل عنده وليس المراد

قاضی دیگر چراکه تحقیق او مخالف نص است برای آیه نزد حنفیه درحالیکه خلاف است برای امام شافعی پس تحقیق حلال میشود او نزد شافعی

من تلك اللفظة اعني عند ذبحه ان الاهلال انما يعتبر اذا كان عند ذبحه والكلام

ازان لفظ اراده کنیم عند ذبحه اگر تحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده میشود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبحش و حال آنکه کلام

فيه فاين هذا من ذلك على انه لا يثبت منه مطلوب المستدل لانه في صدد

درین ست پس کجاست این ازان علاوه اگر بتحقیق ثابت نمیشود ازان مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در پی

الاستدلال على حرمة الذبيحة بتقييد الاهلال بقيد عند ذبحه وههنا اي في

استدلال است بر حرمت ذبیحه بمقید کردن اهلال بقید عند ذبحه و اینجا است در

عبارة بذكر اسم الله هذا القيد يفيد اشتراط حلية الذبيحة بذكر اسم الله تحقيقاً كما في التلفظ

عبارت بذکر بسم الله این قید فائده میدهد بشرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقاً چنانکه در تلفظ

باللسان عند الكل او تقديراً كما في التعقل بالجنان ايضاً عند الشافعي ولا كلام فيه

بزبان است نزد همه یا تقدیراً چنانکه در دانستن بدل است نیز نزدیک شافعی و نیست سخن در آن

مع ان بينهما بوناً بائناً فالاستدلال بما لا يثبت مرامه وهو كما ترى وقول صاحب

با آنکه میان هر دو دوری است بسیار پس دلیل گرفتن بچیزیکه ثابت نمیکند مقصود او را و او چنانکه می بینی و قول

التفسير ولا تقديراً آه بيان لمذهب الشافعي واستدلال على تقوية مذهبه فانه

تفسیر ولا تقدیراً آه بیان ست برای مذهب شافعی و استدلال ست بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق

عند الشافعي حلية متروك التسمية عمداً والمصنف شافعي يبين مذهبه في اثناء تفسيره

نزد شافعی ثابت است حلال بودن جانوریکه وقت ذبحش بسم الله ترک کرده باشد قصداً و مصنف شافعی است بیان میکند مذهب خود را

بتلك الآية فتعين الذكر بحيث يتناول الحقيقي والتقديري وهذا الحكم مخالف لمذهب

این آیت پس تعیین کرده ذکر را بطوری که شامل باشد ذکر حقیقی را و ذکر تقدیری را و این حکم مخالف است برای مذهب

الحنفي أشد الخلاف كما مر قوله فهذه التفاسير صريحة بأن المراد بذكر اسم الله أو

حنفی نهایت خلاف چنانکه گذشت و گفت پس این تفسیرها صریحند در اینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا یا

غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه انتهى بلفظه قال المولى زادت [illegible]

غیر او وقت ذبح است دلالت میکند بر وی قولش عند ذبحه تمام شد بلفظش فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان

علومهم ليس كذلك لأن تفسير الآية الأولى مطلق عن قيد عند ذبحه فادعاء التقييد فيه

علمهای ایشان نیست چنین بجهت آنکه تفسیر آیت اول خالی است از قید عند ذبحه پس دعوی کردن تقیید در آن

خلاف الواقع وتفسير الآية الثانية صريح في أن المراد بذكر اسم الله على الذبيحة

مخالف است برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح است در اینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحه

ذكر اسمه الشريف وقت ذبحها لا قبله

ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبح کردن او نه پیش [illegible] و در بعضی

الإهلال المحرم للذبيحة ما يكون عند ذبحها لا مطلقا كما هو مراد السائل فقياس أحدهما

اهلال حرام کننده برای ذبیحه آنست که باشد نزد ذبح او نه مطلقا چنانکه مطلب سائل است پس قیاس کردن یکی ازینها

على الآخر قياس مع الفارق ويكون هذا أشبه بمن يثبت خواص الخنزير أو الحمار على قياس

بر دیگری قیاس است با وجود فارق و می باشد این مشابه تر بکسی که ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن

ثبوت خواص البقر والخيل وبينهما تضاد لا يخفى فالآن لا بد لنا أن نذكر عبارة التفاسير

ثبوت خواص گاو یا اسب و میان هردو مخالفت است که پوشیده نیست پس اکنون ضرور است ما را آنکه ذکر کردن عبارت تفسیر

بقدر ما تيسر في العجلة وأوان الارتحال مع كثرة اشتغال البال قال في المدارك

بقدر آنچه که میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن با وجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک

في تفسير سورة البقرة وما أهل به لغير الله أي ذبح للأصنام فذكر عليه غير اسم الله

در تفسیر سورهٔ بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان پس ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا

عز وجل واصل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم وذلک قول اهل
عز و بزرگ و اصل اهلال بلند کردن آواز است ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان زمانه
الجاهلیة باسم اللات والعزی انتهى ففی هذا التفسیر وان ذکر تحت قوله تعالی وما
جاهلیت بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد زیر قول او تعالی وانچه
اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام بطریق التفسیر بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال
شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن بانکه تحقیق مقصود از اهلال
والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غیره غالبا ولکن تفسیر لفظ الاهلال
و غرض از اهلال باعتبار انجام و آخر ذبح است نه غیر آن اکثر ولیکن تفسیر لفظ اهلال
وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت
و ترجمه او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آواز است
مطلقا کما افاد به قوله ای رفع به الصوت للصنم اه فیتناول الاهلال قبل الذبح و
مطلقا چنانکه فائده داد بوی قولش ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اهلال را پیش از ذبح و
عنده ولهذا لم یذکر فی تفسیر هذه الآیة قید عند ذبحه وعلی طبق هذا
نزد وی و برای همین ذکر نکرد در تفسیر این آیه قید عند ذبحه را و بر مطابقت این
ذکر فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله به ای رفع به الصوت لغیر الله وهو
ذکر کرد در تفسیر سوره مائده و آنچه شهره داده شد با غیر خدا بوی ای بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او
قولهم باسم اللات والعزی عند ذبحه انتهى فاورد تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله به ای رفع
قول ایشان بنام لات و عزی نزد ذبحش تمام شد پس وارد کرد تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله به ای بلند کرده شد
الصوت به لغیر الله الی هنا تم تفسیره ثم اورد هذه العبارة وهی قولهم باسم اللات
آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را و او قول ایشان بنام لات
والعزی عند ذبحه بیانا للمورد النزول واشعارا لجری عادة اهل الجاهلیة بانهم
و عزی نزد ذبحش برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن بر جاری شدن عادت مردمان جاهلیت باین طور که

يذبحون باسم اللات والعزى ولا يرفعون اصواتهم لغير الله الا عند ذبحه وهذا

رسم میکردند بنام لات وعزی و بلند نمیکردند آوازهای خود را برای غیر خدا مگر نزد ذبح و این

ذكر عادتهم غالبا وذكر في سورة الانعام او فسقا اهل لغير الله به

ذکر کردن عادت ایشان است اکثر و ذکر کرد در سوره انعام یا حرام که شهره داده شد برای غیر خدا

سمى الحلّ صفة لفسقا اي ذبح الشيء على ذبحه باسم غير الله وسمي بالفسق

مسمی شد... صفت مر فسقا یعنی بلند کرده شد آواز بر چیزی نام غیر خدا و نامیده شد فسق

لتوغله في باب الفسق انتهى فذكر لفظة ذبحه ههنا وفي ذلك التفسير بالواو

بجهت کثرت استعمال او در باب فسق تمام شد قول او پس ذکر کرد... لفظ ذبح را درینجا و دران تفسیر برای

يجري عادتهم والشاهد على هذا الاطلاق اللغة والشرع والعرف وذكر هذا اللفظ

جاری شدن عادت ایشان و گواه برین اطلاق لغت و شرع و عرف است و ذکر کردن این لفظ است

في موضع دون موضع من التفاسير مع انه قد تقرر في اصول الحنفية فاعلم ان التقييد يكون

دریک موضع نه موضع دیگر از تفسیرها با آنکه تحقیق النهایات شده است در اصول حنفیه

على طريقة المفهوم المخالف لان المطلق يجري على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا يحمل

بر طور مفهوم مخالف چه تحقیق مطلق جاری میشود بر اطلاق خود و مقید بر تقیید خود پس حمل نمیشود

احدهما على الاخر كما بين في كتب الاصول وفرع عليه احكام كثيرة من الخلافيات بين الحنفية

یکی از آن بر دیگری چنانکه بیان کرده شده در کتب اصول فقه و تفریع کرده شده برو احکام بسیار از مسائل خلاف میان حنفیه

وغيرهم هكذا في التفسير الزاهدي في المواضع المذكورة وذكر

و غیر ایشان بچنانست در تفسیر زاهدی در موضعهای ذکر کرده شده و ذکر کرد در

البقرة وما اهل به لغير الله اي وما ذبح لغير الله ورفع الصوت ولهذا سمي الهلال

بقره و آنچه شهره داده شد بلند برای غیر خدا یعنی آنچه ذبح کرده شد برای غیر خدا و بلند کرده شد آواز و برای این نامیده شد

هلالا لرفع الناس اصواتهم عند رؤيته انتهى فاراد عطف العام على الخاص ههنا

هلال برای بلند کردن مردمان آوازهای خود را نزد دیدن آن تمام شد قول او پس اراده کرد عطف عام بر خاص اینجا

المقصود العام وذكر الخاص انما هو للتمثيل وبيان المورد وجري العادة لهم وذكر

مقصود عام و ذکر کردن خاص جز این نیست که از برای تمثیل است و برای بیان محل ورود و جاری شدن عادت ایشان

في تفسير الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت للصنم

در تفسیر کشاف در سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی بلند کرده شد بوی آواز برای بت

وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى المسمى ايضا الاطلاق وفي البيضاوي

و آن قول مردمان زمانه جاهلیت است بنام لات و عزی [illegible] تفسیر اطلاق [illegible] در تفسیر بیضاوی است

في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و

در سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی بلند کرده شد بان آواز نزد ذبح او برای بت و

الاهلال اصله رؤية الهلال يقال اهل الهلال واهللته لكن لما جرت

اهلال اصلش دیدن ماه نو است گفته میشود دیده شد ماه نو [illegible] دیدم آن را لکن چون جاری شد

العادة ان يرفع الصوت بالتكبير اذا رئي سمي ذلك اهلالا ثم قيل لرفع الصوت

عادت بانکه بلند کرده شود آواز بگفتن الله اکبر وقتیکه دیده شود ماه نو نامیده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال برای بلند کر[دن]

وان كان لغيره انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر لفظ عند ذبحه للصنم لكن افاد

اگرچه باشد برای غیر هلال تمام شد پس در این تفسیر اگرچه ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه للصنم لیکن فائده داد مفسر

ان معنى الاهلال وما اشتهر في اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا

بتحقیق معنی اهلال و آنچه مشهور است در لغت و استعمال جز این نیست که او بلند کردن آواز است مطلقا

سواء كان عند الذبح او قبله او بعده كما يشعر به اخر عبارته ثم قيل لرفع الصوت

برابر است که باشد نزد ذبح کردن یا قبل او یا بعد او چنانکه شعور میدهد بوی آخر عبارت بیضاوی باز گفته شد برای

وهكذا قال الامام البيضاوي رئيس اهل السنة والجماعة وشيخ الاشاعرة

و همچنین فرمود امام بیضاوی سردار اهل سنت و جماعت و بزرگ اشاعره

او قدوة الاصحاب في تفسير سورة المائدة وتحت هذه الاية وما اهل لغير الله به اي رفع

و پیشوای اصحاب در تفسیر سوره مائده زیر این آیت و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا [illegible]

الَّتِي ذُبِحَتْ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ كَقَوْلِهِمْ بِاسْمِ اللَّاتِ وَالْعُزَّى عِنْدَ ذَبْحِهِ اسْمِي بِهَا وَرُدَّ تَفْسِيرُ الْإِهْلَالِ

و از برائی غیر خدا اوی باید قول کفار بنام لات و عزی نزدیک ذبح بنام تیر فرب پس از تفسیر اہلال را

مُطْلَقًا عَنْ قَيْدِ عِنْدَ ذَبْحِهِ وَذِكْرُهُ بِطَرِيقِ التَّمْثِيلِ وَبَيَانِ الْمَوْرِدِ فَقَالَ الْكُفْرُ بِسْمِ بِاسْمِ

حال آنکه مطلق است از قید عند ذبحه و ذکر کرد آن قید را بطور مثال و بیان کردن محل نزول پس گو مانند قول کفار باسم

اللَّاتِ وَالْعُزَّى عِنْدَ ذَبْحِهِ بِلَفْظِ حَرْفِ التَّمْثِيلِ كَالْكَافِ وَلَا يَخْفَى عَلَى الْمُحَصِّلِينَ وَالْعُلَمَاءِ الْمَاهِرِينَ

لات و عزی نزد ذبح بلفظ حرف مثال بیسے کاف و پوشیده نیست بر ماہران تحصیل کنندگان علم [illegible]

مَقْصُودُ التَّمْثِيلِ كَمَا يُقَالُ الْفَاعِلُ مَرْفُوعٌ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ وَإِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا

مقصود تمثیل چنانکه گفته میشود فاعل مرفوع است چنانکه در قول الله تعالی و یاد کن چون گفت پروردگار تو [illegible]

هٰكَذَا فِي سَائِرِ التَّمْثِيلَاتِ فَعَلَى هٰذَا يُقَالُ كَيْفَ مَا يَعُمُّ أَوْ كَمَا لَيْسَ حَالُ الدَّالِّ [illegible]

و همچنین است در همه مثالها و بنا بر ہمیں گفته میشود [illegible]

أَنَّ ذٰلِكَ فَمَا أَيْ تَفْسِيرٌ ذُكِرَ لَفْظُ عِنْدَ ذَبْحِهِ فِي تَفْسِيرِ هٰذِهِ الْآيَةِ كَمَا فِي الْبَيْضَاوِيِّ وَالْمَدَارِكِ

آن پس هر تفسیر که ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی و مدارک

وَالْجَلَالَيْنِ وَغَيْرِهَا إِنَّمَا هُوَ بَيَانٌ لِلْمَوْرِدِ وَإِشْعَارٌ بِجَرْيِ عَادَةِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَمَا أَدْرَكَهُ

و جلالین و غیر آن جز این نیست که او بیان است مر محل نزول را و آگاه کردن است بر جاری بودن عادت اہل جاہلیت

صَاحِبُ تَفْسِيرِ الْحَدَّادِ وَعَبْدِ الصَّمَدِ أَمَّا تَفْسِيرُ الْحَدَّادِ فَفِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ وَمِنْ تَحْتِ

صاحب تفسیر حداد و عبد الصمد اما تفسیر حداد و پس در سورهٔ مائده زیر آن [illegible]

قَوْلِهِ تَعَالَى حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ الْآيَةَ قَوْلُهُ وَمَا

قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه شهره داده شد او برائی غیر خدا [illegible]

أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ أَيْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ مَا ذُكِرَ عَلَيْهِ عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ وَذٰلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا

شهره داده شد [illegible] حرام کرده شد بر شما آنچه ذکر کرده شود بر وی نزد ذبح نام غیر خدا و این [illegible]

يَذْبَحُونَ لِأَصْنَامِهِمْ [illegible] ثُمَّ [illegible] كُلُّ ذَبِيحَةٍ [illegible] إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ

[illegible] حرام کرده خدا [illegible]

دون نفسها لأن الله لم يبعث النبي صلى الله عليه وسلم مبشراً [illegible]

[illegible] تا آخر آنچه گفت [illegible]

بالله شيئاً إلى آخر ما قال أقول في تفسير عبد الصمد وذكر الإمام [illegible]

[illegible] تا آخر آنچه گفت می گویم در تفسیر عبد الصمد و ذکر کرد امام [illegible]

[illegible] محمد بن أحمد عن أصحابنا أن سلطاناً لو دخل بلداً فذبح الناس له بأسهم تقرباً

[illegible] محمد بن احمد از یاران ما که هرگاه پادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند برای او [illegible]

إليه بقيمتها أو أراقوا دماءها لم يحل تناول شيء منها لأنه قد أهل بها لغير الله وتقرب

[illegible] حلال نشود خوردن چیزی از آن چه تحقیق [illegible]

به إليه وكان يفرق بين هذا وبين ما يذبحه الرجل للضيف تمنى أن ساحب الضيف

بوی آن [illegible] فرق کرده میشود میان این و میان آنچه ذبح کند او را [illegible]

إنما يقصد بذبحه إطعام اللحم دون إراقة الدم ألا ترى أنه لو ذبح شاة بأسهم ويسمه ولم يقرب

[illegible] و گوشت نه ریختن خون آیا نمی بینی که تحقیق اگر ذبح کرد گوسفند [illegible]

إليه لم يكن متقرباً إليه فأما ما يذبح لأجل الأمراء عند دخولهم البلاد فإنما يتقربون إليهم

[illegible] لیکن آنچه ذبح کرده میشود برای امرا نزدیک داخل شدن ایشان در شهرها [illegible]

بالذبح وإراقة الدم دون اللحم فإن اللحم لا يحمل ولا يرجع إليهم شيء منها فيه فلذلك

ذبح کردن و ریختن خون نه گوشت پس تحقیق گوشت برداشته نمیشود [illegible]

حرم وكان يحكي عن بعض المشائخ أن هذه المسألة وقعت ببعض بلاد ما وراء النهر فاختلف

[illegible] حکایت کرده میشود از بعض مشایخ که تحقیق این مسئله واقع شد در بعضی شهرهای ماوراء النهر پس اختلاف [illegible]

علماؤها فيها فكتبوا إلى أئمة بخارى فأفتوا بحرمتها انتهى فالمفسر الأول يفيد أن الإهلال لغير الله

[illegible] بخارا پس فتوی دادند [illegible] پس تفسیر اول فائده میدهد که اهلال [illegible]

سواء [illegible] أو مطلقاً سواء كان بعد الذبح أو قبله وأن مدار حلة الحرمة على التقرب إلى غير الله وإنا ذكر

[illegible] برابر است [illegible] بعد ذبح یا قبل [illegible] بر تقرب [illegible]

لفظ عند ذبحه اشعار المتوسط للتهوّل وجرى العادة لهم بذلك حكيه قوله غير اسم الله تعالى

لفظ عند ذبحه برای آگاه کردن [illegible] عادت [illegible] دلالت [illegible]

كل ذبيحة او والتفسير الثاني يفيد هذين الامرين لكن المراد كما سيجيء على انه

[illegible] فائده [illegible] ذکر کرده شد فائده [illegible]

ذكر وجه الفرق بين ما ذبح لاجل التقرب الى غير الله فيحرم وبين ما لم يكن كذلك فلا يحرم

ذکر کرد وجه الصحیح فرق [illegible]

وفي التفسير الكبير والنيسابوري تحت قوله تعالى وما اهل به لغير الله من سورة

در تفسیر کبیر و نیسابوری تحت قول او تعالی [illegible]

البقرة اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا

[illegible] علماء [illegible] مسلمان [illegible] تقرب [illegible]

وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وغيره انتهى واذا كان حال استعانته

[illegible] تفسیر جامع البیان [illegible]

[illegible]

الله وغيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحها ان هذه التفاسير تخبر بما قلنا

[illegible]

هو التدين الموصوف نعم ان الى الحق ومال الى الباطل

[illegible]

هذه خاتمة

أقول مما يستفاد من كتب التفاسير والأحاديث في الأصول والفقه أن مدار حلة الذبيحة
میگویم از آنچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول وفقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه
على الذبح بالطريق الشرعي المعروف بشرط قصد التقرب إلى الله تعالى سبحانه وإرادة
بر ذبح کردن است بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه واراده کردن
التعظيم له والإخلاص له بحيث لا يشاركه غيره لا في الظاهر ولا في الباطن وفي الذبيحة
تعظیم برای خدا واخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر ونه در باطن . در ذبیحه
حتى بين الفقهاء معنى التسمية كما في جامع الرموز وغيره تحت قوله لا تارك
تا اینکه بیان کردند فقها معنی تسمیه را چنانکه در جامع الرموز وغیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده
التسمية عمدا ذكر الذابح اسمه المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى فذكر فيه
بسم الله قصدا ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده شد در جامع الرموز
في أثناء بيان فوائد القيود الاحترازية وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو ذبح وسمى لقدوم
در میان بیان کردن فائده‌های قیود احترازیه و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالى برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت
الأمير وغيره من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى ولهذا لا يضعه بين
میر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدا تعالی و برای همین نمی‌نهد آنرا
يديه بل يدفعه إلى غيره بخلاف ما إذا ذبح للضيف فإنه لله تعالى ولهذا يضعه بين
روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه که وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین می‌نهد آنرا
يديه ليأكل كما في الزاهدي انتهى وفي الأشباه والنظائر في بحث النية وبحث
روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه ونظائر است در بحث نیت و در بحث
الخامس في بيان الإخلاص ولكن ذكروا في كتاب الأضحية أن البدنة تجزي عن
پنجم در بیان اخلاص ولیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه بتحقیق یک شتر کفایت میکند از
سبعة إن كان الكل مريدين القربة وإن اختلفت جهاتها من أضحية وقران ومتعة
هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشد جهتهای قربت از قربانی و حج قران و تمتع

قالوا فلو كان احدهم مرتدا لحكم لا اهلية او كان نصرانيا الحرم عن واحد منهم وعلموا ان
گفتند همه پس اگر باشد یکی از دوستان اراده کننده گوشت بر اہل تو دیا باشد نصرانی جائز نشود از یکی از آنها و بدانند که مراد
البعض اذا لم يقع قربة خرج الكل عن ان يكون قربة لان الاراقة لا تتجزى فعلى هذا
بعضے وقتیکه نشد قربت بیرون شد همه ازینکه باشد قربت چه تحقیق ریختن خون منقسم نمی شود بنا برین
لو ذبحها اضحية لله تعالى ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغي ان تحرم ويصرح في البزازية
اگر ذبح کند آن را قربانی برای خدای تعالی و برای غیر او نمی کفایت کند و در البزازیه اولی است که حرام شود و تصریح کرده
من الفاظ التكفير بان الذابح للقادم من حج او غزو او اميرا وغيره يجعل المذبوح ميتة
که از الفاظ کفر است اینکه تحقیق ذبح کردن برای آینده از حج یا جهاد یا امیر یا غیر وی میکرده اند ۔ مذبوح را مردار
واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السغكردري وعبد الواحد الدرقي الحنبلي و
واختلاف کردند در کفر ذبح کننده پس شیخ سغکردری و عبد الواحد درقی حنبلی و
النسفي والحاكم على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وفيه
نسفی و حاکم برآنند که تحقیق او کافر شود و امام فضلی و اسماعیل زاهد برآنند که تحقیق وی کافر نشود تمام شد و در اشباه
ايضا في البحث الاول في النية والذبح قد يكون للاكل فيكون مباحا او مندوبا
نیز در بحث نخستین در نیت و ذبح گاه میباشد برائے خوردن پس می باشد مباح یا مستحب
او للاضحية فيكون عبادة او لقدوم امير فيكون حراما وكفرا على قول انتهى و
یا برای قربانی پس میباشد عبادت یا برای آمدن امیری پس میباشد حرام یا کفر بر یک قول تمام شد و
ذكر فيه ايضا في تفسير النية اما الاول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى
ذکر کرده شده در آن نیز در تفسیر نیت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنی قصد است چنانکه در قاموس است قصد کرد
الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب
چیز را قصد میکند آن را قصد کردن و تخفیف داده میشود قصد کرد او را تمام شد و در شرع چنانکه در تلویح است قصد کردن طاعت و نزدیکی
الى الله تعالى في ايجاد الفعل انتهى وايضا فيه في كتاب الصيد والذبائح والاضحية
بسوی خدای تعالی در پیدا کردن فعل تمام شد و نیز در آن است در کتاب صید و ذبح و اضحیه

ذُبِحَ لِقُدُومِ الْاَمِيْرِ اَوْ لِوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَلِلضَّيْفِ لَا انْتَهٰى

ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای یکے از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر کند نام خدای تعالیٰ را و برای مہمان نہ

وَفِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ شَرْحِ تَنْوِيْرِ الْاَبْصَارِ ذُبِحَ لِقُدُومِ الْاَمِيْرِ وَنَحْوِهٖ

و در در مختار شرح تنویر الابصار ست ذبح کرد برائے آمدن امیر و مانند آن

كَوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِاَنَّهٗ اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَلَوْ ذُبِحَ

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چہ تحقیق شہرہ دادہ شد او برای غیر خدا اگرچہ ذکر کرد نام خدای تعالیٰ را و اگر ذبح کرد

لِلضَّيْفِ لَا يَحْرُمُ لِاَنَّهٗ سُنَّةُ الْخَلِيْلِ وَاِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْفَارِقُ اَنَّهٗ اِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ

برای مہمان حرام نمیشود چہ تحقیق این سنت خلیل الله است و تعظیم کردن خدای تعالیٰ و فرق کنندہ آنست کہ تحقیق اگر آورد ذبیحہ را تا خورد

مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّيْفِ اَوْ لِلْوَلِيْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَاِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ

از آن باشد ذبح برای خدای تعالیٰ و نفع برای مہمان یا برای ولیمہ یا برای فائدہ تجارت و اگر نہ آورد ذبیحہ را تا خورد

بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهٖ كَانَ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِ اللّٰهِ فَيَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ

بلکہ دفع کرد آن را بر آخیر او باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود ذابح دو قول اند نقل ست از بزازیہ و شرح وہبانیہ

قُلْتُ وَفِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ لَا يَكْفُرُ لِاَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ بِاَنَّهٗ يَتَقَرَّبُ اِلَى الْاٰدَمِيِّ بِهٰذَا

گویم و در کتاب صید منیہ ست کافر نمیشود چہ تحقیق ما بدگمانی نمی کنیم بمسلمان بانکہ تحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النَّحْرِ وَنَحْوِهٖ فِيْ شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهٗ فَقَالَ شِعْرٌ وَفَاعِلُهٗ جُمْهُوْرُهُمْ

ذبح و مانند اوست در شرح وہبانیہ از ذخیرہ و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمہور فقہا

قَالَ كَافِرٌ وَفَضْلِيْ وَاِسْمٰعِيْلُ لَيْسَ يُكَفِّرُهٗ انْتَهٰى وَهٰكَذَا فِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ

گفتند کہ کافر ست و فضلی و اسماعیل کافر نمے گویند تمام شد و ہمچنان ست در مطالب المومنین

وَنِصَابِ الْاِحْتِسَابِ وَغَرَائِبِ الْقُنْيَةِ وَغَيْرِهَا وَفِي الْحَدِيْثِ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ

و نصاب الاحتساب و غرائب القنیہ و غیر آنہا و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را کہ ذبح کرد

لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ اَحْمَدُ وَالْمُسْلِمُ وَاَيْضًا فِي الْحَدِيْثِ مَلْعُوْنٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث ست ملعون ست کسی کہ ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را

ابو داود ومعناه علی ما صرح به الشراح بحسب اللغة الذبح بقصد التقرب الی غیر
ابو داود وبحسبے اوبنا بر آنچه تصریح کردند بهی شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است باراده تقرب بسوی غیر
الله تعالی سواء ذکر التسمیة عند الذبح ام لا وفی غرائب ابی عبید و
خدای تعالی برابر ست که ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه و در غرائب ابو عبید
بستان الفقیه وکنز العباد انه لا یجوز ذبح البقر والغنم عند القبور
و بستان فقیه و کنز العباد ست که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها
لقوله علیه السلام لا عقر فی الاسلام هکذا فی سنن ابی داود یعنی الذبح عندنا
برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان ست در سنن ابو داود یعنی ذبح کردن نزد
القبور کما فی فوائد المبتدی و ابراهیم شاهی وغیرهما وکذا لا یحل علی البناء الحدید
گورها چنانچه در فوائد مبتدی ست و ابراهیم شاهی و سوای این هر دو و همچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو
وعند شراء الدار لان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن ذبائح الجن بناء علی انهم
و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن بنابرین که تحقیق ایشان
یکرمون مخافة انهم ان لم یذبحوا یوذیهم الجن فابطل النبی صلی الله علیه وسلم ونهی عنه
اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه آنکه تحقیق ایشان اگر ذبح نکنند ایذا دهد ایشان را جن پس باطل فرمود پیغامبر صلی الله علیه وسلم و منع کرد
وفی فتاوی ابراهیم شاهی فی باب المتفرقات وفی دستور القضاة
و در فتاوی ابراهیم شاهی ست در باب متفرقات و در دستور القضات ست
فی المتفرقات من فتاوی التتمة رجل ذبح للضیف شاة وذکر اسم الله تعالی
در متفرقات نقل از فتاوی تتمه مردے ذبح کرد برای مهمان گوسپند را و یاد کرد نام خدای تعالی
یحل اکله ولو ذبح لاجل قوم او قدوم واحد من العظماء وذکر اسم الله تعالی علیه
حلال میشود خوردنش و اگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکے از بزرگان و یاد کرد نام خدای تعالی را هم بر وی
لا یحل اکله لان فی المسئلة الثانیة کان الذبح تعظیما له لا تعظیما لله تعالی فهذا لا یوضع بین یدیه لیاکل
حلال نمیشود خوردنش چه تحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برای تعظیم آن شخص نه برای تعظیم خدا و برای آن نهاده نمیشود پیش روی او تا بخورد

وَيُسْتَبَدُّ بِهَا فَمُ الْخَبِيرِ انتهى وَفِي فَتَاوَى قَاضِيخَانْ فِي بَابِ مَا يَكُونُ كُفْرًا

از آن بکه دفع کرده میشود دست سگ بیراو تمام شد در فتاوی قاضی خان ست درباب آنچه باشد کفر

رَجُلٌ ذَبَحَ لِوَجَاهَةِ الْإِنْسَانِ فِي وَقْتِ الْخِلْعَةِ وَالتَّهَانِي فِي الْخَوَارَاتِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ

مردی ذبح کرد برای وجاهت انسان در وقت خلعت در دعوت و مهمانی و آنچه مشابه باشد او را گفت

الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى هَذَا كُفْرٌ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ لَا تُؤْكَلُ

شیخ امام ابوبکر محمد بن فضل رحمهما الله تعالی این کفر ست و جانور مذبوح مردار ست خورده نشود

وَقَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ إِسْمَاعِيلُ الزَّاهِدُ رَحِمَهُ اللَّهُ إِذَا ذَبَحَ الْبَقَرَ أَوِ الْإِبِلَ فِي الْخَوَارَاتِ

و گفت شیخ امام اسماعیل زاهد رحمه الله - وقتیکه ذبح کرد گاو را یا شتر را در دعوتها

أَوِ الْغَزَوَاتِ قَالَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ يَكُونُ كُفْرًا انتهى وَفِي الْفَتَاوَى الْعَالَمْگِيرِيَّةِ

یا جهادها گفت جماعتی از عالمان میباشد کفر تمام شد و در فتاوی عالمگیری ست

۶۴ [illegible] فتاوی [illegible]

مِنْ كِتَابِ الذَّبَائِحِ وَفِي الْمُشْكِلِ ذَبَحَ عِنْدَ مَرْأَى الضَّيْفِ تَعْظِيمًا لَهُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهَا وَكَذَا عِنْدَ قُدُومِ

از کتاب ذبائح و در مشکل ست ذبح کرد نزد دیدن مهمان برای تعظیم او حلال نمیشود خوردنش و همچنان نزد آمدن

الْأَمِيرِ أَوْ غَيْرِهِ تَعْظِيمًا لَهُ وَأَمَّا إِذَا ذَبَحَ عِنْدَ غَيْبَةِ الضَّيْفِ لِأَجْلِ الضِّيَافَةِ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ

امیر یا غیر وی برای تعظیم وی و اما وقتیکه ذبح کرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانی پس تحقیق نیست باکی بآن

كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ انتهى وَفِي فُصُولِ الْعِمَادِيِّ فِي بَابِ مَا يَكُونُ كُفْرًا مَنْ ذَبَحَ

همچنان ست در جوهره نیره تمام شد و در فصول عمادی ست درباب آنچه میباشد کفر کسیکه ذبح کرد

۶۵ [illegible] فتاوی [illegible]

عَلَى الْإِنْسَانِ شَيْئًا وَقْتَ قُدُومِهِ وَاتَّخَذَ خُوَارَةً كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي

برای تعظیم انسان چیزی را وقت آمدنش و کرفت دعوت را کافر شود ذبح کننده و جانور مذبوح مردار ست همچنان ست در

الذَّخِيرَةِ وَذُكِرَ فِيهَا أَيْضًا وَقَالَ الْإِمَامُ إِسْمَاعِيلُ الزَّاهِدُ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْإِبِلَ وَالْبَقَرَ

ذخیره و ذکر کرده شد در فصول عمادی نیز و گفت امام اسماعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مرد شتر را یا گاو را

فِي الْخَوَارَاتِ لِأَجْلِ الَّذِي يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْغَزْوِ قَالَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجُرْجَانِيُّ وَالشَّيْخُ

در دعوتها برای شخصی که می آید از حج یا جهاد گفت امام ابوعبدالله جرجانی و شیخ

الامام ابو حفص السفکردری والقاضی الامام ابو علی النسفی والحاکم الامام ابو عبد الرحمن

امام ابو حفص سفکردری وقاضی امام ابو علی نسفی وحاکم امام ابو عبد الرحمن

الکاتب مع الشیخ الامام عبد الواحد الشیبانی درب حنظله والشیخ الامام ابو اسحق النوقدی

کاتب وشیخ امام عبد الواحد در درب حنظله وشیخ امام ابو اسحق نوقدی

والحاکم الامام ابو محمد الکعبی انه یکره انتهی فلما تم تشیید التقیید ونقل الروایات

وحاکم امام ابو محمد کعبی که مکروه است تمام شد پس هرگاه تمام شد استحکام قید ونقل کردن روایات

فاستفتی منکم السؤال علی نهج التحقیقات ما قولکم رحمکم الله فی الانعام التی اهل لغیر

پس طلب فتوی میکنم از شما سوال را موافق تحقیقات چیست قول شما رحم کند شما را خدا در چارپایان که شهرت داده شده

الله تعظیما وتقربا الیه وذکر اسم الله سبحانه حین الذبح ان فلیتم لتحلالها من الکتاب

غیر خدا وذبح کرده شده برای تعظیم وتقرب او وهنگام ذبح نام خدا ذکر کرده شود پس حلال است یا حرام

والاحکام للروایات وما الدلیل عندکم من السنة بینوا توجروا والله هل ...

پس چیست جواب شما وکدام دلیل است نزد شما از دلیل ها بیان کنید تا ثواب داده شوید ...

نقل خط که این سوال ملفوف این خط آمده بود بنام شاه کرم علی صاحب شاه صاحب

مصدر حسنات شاه کرم علی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام دعوات مطالعه فرمایند که سابق رقعه السوال

مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیده جواب مسائل بعض ... نوشته امد مرقوم شده مولوی صاحب

معاینه کنایند ودهند اگر چیزی جواب نوشته ... فقیر ... آن ... هم ومصدق خود ...

یک آیه ... تفسیر آن ... حاجی ... صاحب ... جواب آن ... مولوی صاحب ...

... فقیر ... جواب باحتیاط ... اعمال ... موقوف

... عبد السلام ... اعمال ... اجازت ... حافظ فقیر عبد الغنی ... اگر ...

مسائل که ... مولوی حسن علی صاحب ... نوشتن جواب ... فقیر ...

... نقل ... نقل ... مولوی صاحب

جواب ... نقل خط که در جواب این رساله متضمن رسید آن آمده

بسم الله الرحمن الرحیم حامداً له و مصلیاً علی حبیبه صلی الله علیه وسلم جناب سلمه الله تعالی عنوات ترقیات مطالعه فرمایند سابق
رقیمهٔ ایشان رسید احوال مفصل دریافت آمد سابق اجرت جزائل شکه یک و نیم روپیه رفته است آنچه زیاده خرج
شود ایما فرمایند خواهم فرستاد و تا تاریخ بست و هشتم اینجاه ضرور تیار کرده بفرستند که شادیات اینجا
در پیش ست و درباب صورت مسئله که بر یک چیز از طرف مرزا صاحب نوشته بودند رسید جانمن فقیر را چه ضرور
از مباحثه و مناظره عزلت گزینیم نه نام دارم که نویسم نه مهر دارم از حد گناهگارم اکثر کسان از عظیم آباد آمده درین
دو مسئله جواب پرسیدند منجمله شاه کرم علیخان هم خط نوشته بودند من زبانی به سائلان جواب از رساله که درین
مسئله سابق از مولوی فائق علی صاحب بنارسی اتفاق مناظره شده و نوبت به کتابت ہم رسیده گفتند غالب
آنکسان انتخاب روایات تفسیر و غیره از رساله کرده بشهر بردند و بشاه موصوف رسانیدند و من بخط شاه صاحب
برای دادن مولوی صاحب شاه غلام حسن صاحب نوشته بودم که آنصاحب ہم تفحص این میکنند ازشان فهمیدند
مرزا صاحب را دون غرض سائلان ست غلطی فهمیدن شده چنانچه این اغلب نقل آن رساله درین مسئله با بحث مولوی صاحب
شاه غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نموده باشند و به شاه کرم علی هم رسیده چراکه النقلش اکثر شخص گرفته اند و از
طرف فقیر اگرچه ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق اظهار سانند و این احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند و الا نه
تقریب این رفتن و سپند و اینجا که رساله بتمامه بجنسه نقل سائلان نمودند دران جواب جمیع مسائل ایشان ہم ست چون
تشریف خواهند آورد مفصل فهمانیده خواهد شد حاصل این ست که تعظیم غیر اسم الله تعالی وقت اراقه دم موجب حرمت
مذبوح البته ست و قبل اراقه دم یعنی ذبح اگر احیاناً بطور رسم بند ذکر غیر اسم الله آمد و وقت اراقه دم تعظیم الله تعالی
فقط کند حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ اَقُوْلُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِاَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ هِيَ هٰذِهِ بِعَيْنِهَا لِاَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللهِ
میگویم بلکه نزاع میان من و میان شما باقی ست چراکه تحقیق اصل همین ست بعینه چه تحقیق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غیر خدا
وَالتَّعْظِيْمُ لَهٗ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ اَوْ عِنْدَهٗ فَاِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوْجَدُ
و تعظیم برای غیر خدا برابر ست که باشد تقرب پیش از ذبح کردن یا نزدیک آن پس اگر یافته شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکه یافته شود آن علت
فِيْ هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَاِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهٗ ۱۲ محمد حسن الهاشمی عفی عنه
درین محل و اگر یافته نشود علت حرمت   پس نباشد سبب حرمت و این ہمون حق ست قریب نشود که حق تجاوز کند ازان

سوال کسی که نذر مادر حق بزرگان کدام شهید یا ولی ذبح نماید یا صرف طعام پخته یا شیرینی بر روح میت یا بر کدام
بزرگ بر روح ایشان داده حکم این نذر را چه حکم ست و خوردن طعام نیاز و نذرانه مساکین و فقیر را چه
است غنیا واهل تمول را چه حکم ست **جواب** ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواه ولی خواه
شهید خواه غیر انسان حرام ست و اگر بقصد تقرب بنام انها ذبح کرده باشد و بحق آن جانور هم حرام و مردار شود
و ذبح کننده مرتد میشود توبه او برای تجدید ایمان لازم ست در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری مذکور است
قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته
یعنی علما گفته اند که مسلمان ذبح کرد ذبیحه را و اراده کرد تقرب غیر خدا را مرتد گردد و ذبیحه او
ذبیحه مرتد است انتهی و اگر طعام پخته و شیرینی بنام بزرگی بقصد ایصال ثواب بر روح ایشان بر مساکین تقسیم کنند
مضایقه نیست جائز ست طعام نذر الله مساکین را خوردن حلال ست طعام نذر الله کسی که
مرا غنا شود یا مسافر باشد یا کار ... قدر طعام برای خدا بخورد
آنهم جائز ست و اگر فاتحه بنام بزرگی داده شد غنیا را هم خوردن درآن جائز ست والله اعلم
حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب ... **استفتا** در باره ... بنام غیر خدا ذبح کرده شود
سوال چه میفرمایند علمای دین رحمهم الله درین صورت که کسی جانوری برای تقرب لغیر الله ذبح سازد و مراد ازین
جانب ... تعظیم لغیر الله باشد لیکن عند الذبح بسم الله گفته ... حلال شود یا نه
تعظیم و تقرب لغیر الله که برین نیت ذبح کرده حرام میشود یا نه **جواب** ذبیحه که تقرب و تعظیم لغیر الله
ذبح کرده شود حرام گردد و ذکر تسمیه بر حلال آن مفید نیست ...
چنانچه در تفسیر نیشاپوری مذکور است اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها
التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد انتهی یعنی اجماع کرده اند علما
که اگر مسلمانی ذبح سازد کدام جانوری را بقصد تقرب او بغیر خدا مرتد شود و ذبیحه او حکم ذبیحه مرتد
گیرد ... ذبح امیر ... و عند الذبح قصد تقرب لغیر الله
... حکم حرمت و بطلان ...
بیشک حلال خواهد شد ... و ما اهل لغیر الله به

قید هذا الذبح بیان کرده اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء

گفت در در مختار ذبح کرد بنا بر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان

یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وهل

حرام میشود زیرا که او قرار یافته شد برای غیر خدا اگرچه ذکر نام خدا هم کرده شود و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود آیا

یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره ولا یکفر

کافر میشود فاعل آن درین دو قول است بزازیه و شرح وهبانیه میگویم من و در صید منیه مذکور است که او مکروه است و فاعلش کافر نمیشود

لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ومثله فی شرح الوهبانیة

چرا که ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او مذکور است در شرح وهبانیه

عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال کافر وفضلی واسمعیل

از ذخیره و نظم کرد او را پس گفت و فاعلش بر قول اکثر کافر است و فضلی و اسمعیل

لیس یکفر انتهی عبارة الدر المختار وفی فصول العمادی ومن ذبح فی وجه انسان

تکفیر نمیکنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی است و آن کسیکه ذبح کند در روی انسان

تعظیما وقت قدومه واشتد خرازة کفر الذابح والمذبوح میتة وکذا فی الذخیرة وذکر

تعظیما وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود و همچنین است در ذخیره

فیهما وقال اسمعیل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الخرازات لاجل الذی

در ذخیره و گفت اسمعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر یا گاو را در خرازات یعنی عوسای بہت شخصی

یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد الله والشیخ الامام ابا حفص القاضی

می آید از حج یا از غزا پس بر آنکه شیخ امام ابا عبد الله و شیخ امام ابا حفص و قاضی

الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الواحد

امام ابا علی نسفی و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواحد

والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر واذا کان اکره ذلک اشد

و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود و اگر آن لاکن من...

إذا أهدي ولكنه يكره لأنها لا يتقرب إلى الله بالمسيئات إنما يتقرب بها إلى الآدمي عادة

کرده ولیکن نسبت مکروه است زیراکه وا سوے حق تعالی بکسی حلال کرده شود تقرب میجوید بسوے آدمی این

الصحيح والله أعلم انتهى وقال في جامع الرموز وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو ذبح

ذبح مهدا او را درست آورده شد وگفت در جامع الرموز حرام این سبب که گفتیم خاص برائے حق تعالی زیراکه اگر ذبح کرد

وذبح لقدوم الأمير ونحوه من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى

وذبح کرد برائے آمدن امیر وغیر آن از بزرگان حلال نمیشود زیراکه او ذبح کرد برائے تعظیم آن میر خاص نه برائے حق تعالی

انتهى كلامه وفي الأشباه كما قد ذبح لقدوم الأمير أو واحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله

آخر شد کلام او ... ذبح کرد برائے آمدن امیر یا احدی از بزرگان حرام میشود اگرچه نام خدائے

تعالى والمصنف تبعا انتهى ودر حاشیه در مختار که اسمش در المختار مذکور است وفي كتاب

تعالی هم بر زبان آورد ودر کتاب ... حرام میشود آخر شد کلام صاحب اشباه ودر کتاب

هداية المهتدي ذبح شاة للضيف وذكر اسم الله تعالى عليه يحل أكله

هدایت المهتدی مذکور است ذبح کرد گوسفندی را برائے مهمان ومذکور شد نام حق تعالی او گفته شد حلال است خوردن او

ولو ذبح لا يحل لقدوم الأمير أو واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم

واگر ذبح کرد برائے آمدن امیر ... یا احدی از بزرگان ومذکور شد نام خدائے تعالی حرام میشود

انتهى قال الحموي وحاصل الكلام في هذه المسألة أن الذي يذبح المقربات بذكر اسم

تمام شد گفت حموی در حاشیه اشباه وحاصل کلام در این مسئله این است که آنچیزیکه تقرب جویند بذکر نام حق تعالی

الله تعالى إذا كان قبل قدوم قادم للتهيؤ لضيافته أو بعد قدومه من الملك

وتهیه شود پیش از آمدن کسی که آید ... برائے مهمانی او یا بعد آمدنش ... پس

فلا شبهة في جوازه وأما إذا كان عند القدوم فإن كان القصد ذلك كذلك

پس نیست هیچ شبهه در جواز آن ولیکن اگر باشد وقت آمدن پس اگر باشد قصد مهمانی ... پس همچنین است

وإن كان القصد التعظيم فحرام والمذبوح ميتة انتهى قاله السيد أحمد الطحطاوي المحشي على الدر المختار

واگر باشد قصد تعظیم پس حرام است ومذبوح میته است آخر شد کلام او ونقل کرد این را سید احمد طحطاوی در حاشیه در مختار

ذبح کرد باد تعظیما لغیر الله ذبح کرده شود حسب روایات کتب معتبره فقه حرام ست اگرچه نام خدا وقت ذبح بر زبان آورده باشد مگر وقتیکه

علی الاصح کافر نیست والله اعلم وعلمه اتم واحکم حرره العبد المسکین فضل الله عفی عنه اصاب من اجاب والله اعلم بالصواب

بر طریقه صحیح وعند الله انا ترست وعلم وی تمام ترست شتابند راسند مسکین صدر الدین عفی عنه الصواب سیدکسیکه جواب داد و عند الله

تقریر دلپذیر سراپا هدایت و تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلا واکمل الکملا شمس

فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولنا حاجی ابو البرکات رکن الملة والدین محمد

المدعو مولوی تراب علی لا زالت افاداته شائعة وافاضاته لائحة در رد بعضی

اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی ملتانی غفر الله له

حامدا ومصلیا اقول مستعیذا بالله من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور

در حالیکه ستایش کننده ام و درود فرستنده ام میگویم در حالیکه پناه جوینده ام بخدا از بدی وسوسه اندازنده باز پس رونده آنکه وسوسه می افگند

ان الاهلال معناه فی اللغة رفع الصوت فکل من رفع صوته فهو مهل قال ابن احمر

تحقیق اهلال معنی وی در لغت بلند کردن آواز ست پس هر که بلند کرد آواز خود را پس آن مهل ست گفت ابن احمر

شعر یهل بالفرقد رکبانها + کما یهل الراکب المعتمر هذا قاله الاصمعی ثم

شعر آواز بلند میکنند در زمین هموار سواران او چنانکه آواز بلند میکنند سوار در وا آمده اسپ این چنین ست که گفت او را اصمعی

قیل للمحرم مهل یقال اهل فلان بحج او عمرة ای احرم بها وذلک لانه یرفع الصوت

گفته شد برای محرم مهل گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست بآن وآن برای آنست که بتحقیق محرم بلند میکند

بالتلبیة عند الاحرام والذابح مهل لان العرب کانوا یسمون الاوثان عند الذبح

بلبیک گفتن نزدیک احرام و ذبح کننده مهل ست چه تحقیق عرب بودند که نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن

ویرفعون اصواتهم بذکرها هذا ما افاده امام المتکلمین فی التفسیر الکبیر وقال الشهید

و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان این چنین ست که فائده داد او را امام متکلمین در تفسیر کبیر و گفته شد و آواز کرد

الذبح ای رفع صوته بالتسمية ... واهل المستهل ای رفع صوته ... لهم ...

[illegible]

ای رفع الصوت ای رفع صوته بالتسمية هذا ما افاده الفخر الرازی ... الجلالین ...

[illegible]

هذا اسمعك ... ان يا ذكره ... لا يجوز حمل ... ولا ...

[illegible]

بما فی التعجب نظرا من ان معنى الاهلال فی اللغة رفع الصوت عند الذبح وذلك

[illegible]

بين كما لا يخفى على العلماء الراسخين ثم استشهاده على عبارة الشراح حيث قال

[illegible]

فی الشراح ... التسمية عند الذبح قوله تعالى وما اهل به لغير الله ای نودی عليه

[illegible]

اسم الله ... رفع الصوت ... ما ... الی قوله ای نودی

[illegible]

... الی قوله ... رفع الصوت ثم ... جوز الطوائف ... بقوله

[illegible]

... التسمية عند الذبح فاذ ... الاستعارة بان معنى ذلك القول انه

[illegible]

... التسمية عند الذبح ... مقصودة ... مقصودة واما ...

[illegible]

معنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله رفع الصوت عند الذبح باسم الغير ... كان ...

[illegible]

صنما او نبیا او غیرهما واستشهد علیه بالتفاسیر المتداولة حیث قال فی البیضاوی وما اهل به

بت یا غیر یا سوی آیشان و سند گرفت بروی بتفسیرهای مشهوره جاییکه گفت در بیضاوی ست وما اهل به

لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه انتهی ومثله فی المدارک والجلالین والحسینی انتهی

لغیر الله ای بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبحش آخر شد ومانند وی ست در تفسیر مدارک وجلالین وحسینی تمام شد

فعلم ان هذا کله مبنی علی جری عادة المشرکین فی ذلک الزمان ولذلک لم یفرق فی

پس دریافته شد که تحقیق همه این مبنی ست بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه وبرای همین نه فرق کردند مفسرین در

التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم غیر الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی غیر الله کما

تفسیرهای قدیم بیان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی ومیان آنچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه

افاده عمدة المحدثین قدس سره العزیز فی جواب الاستفتاء وفصله هناک بما لا مزید

فائده داد آنرا عمده محدثین پاک کرده شود راز شان که بزرگ ست در جواب استفتاء ومفصل بیان کرد آنرا آنجا بآنچه نیست زیادتی

علیه ان اشتهیت فارجع الیه ثم تلقی حل روحک انه وان ذکر فی ذلک التفسیر لفظ عند

بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا کنیم بر دل تو اینکه تحقیق اگرچه مذکور ست در آن تفسیر لفظ عند

ذبحه للصنم لکنه اشار فی آخر العبارة الی ان معنی الاهلال فی اللغة والاستعمال انما هو

ذبح للصنم لاکن اشاره کرد مفسر در آخر عبارت بسوی اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت واستعمال جز این نیست

رفع الصوت مطلقا سواء کان عند الذبح او قبله او بعده حیث قال ثم قیل لکل رفع

کراو بلند کردن آواز ست مطلقا برابر ست که باشد نزدیک ذبح یا قبلش یا بعد آن جاییکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند

الصوت وان کان لغیره انتهی ولما کانت هذه العبارة مخالفة لذلک القائل فلم یجاسر

آواز اگرچه باشد برای غیر او تمام شد وهر گاه که بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد

علی ذکرها ویعضد ذلک ما فی المدارک فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

بر ذکر آن وقوت میدهد آنرا آنچه در مدارک ست در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

به ای رفع به الصوت لغیر الله انتهی فهذا متناول للاهلال مطلقا وانما ذکر قوله

به یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای غیر خدا آخر شد پس این شامل ست برای اهلال مطلقا وجز این نیست که ذکر کرد قول

قوله باسم اللات والعزى عند ذبحها اسمى بالمعبود للنزول ومنشأ الجري عادة اهل
قول مشرکان است بنام لات وعزی نزد ذبح آن آخر سیر که بیان کرده قول آنست براے آگاه کردن جریان عادت اہل
الجاهلية كما عرفت انفا وانما قاله من انه ذكر في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم
جاہلیت چنانکہ شناختی اکنون وانما گفت ازانکہ ذکر کردہ شد در حاشیہ بیضاوی تصنیف مولانا عبد الحکیم
قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه الضمير راجع الى ما اسمي وغيره بلا مرية فان المذكور
قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر راجع است بسوے ما آخر شده بی شک است بلا شبہ چه آنکه مذکور
في تلك الحاشية هكذا قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع الى الغير وضمير
در آن حاشیہ اینچنین است قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر به راجع بسوے لفظ غیر و ضمیر
ذبحه الى ما هو بيان ان حاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية
ذبحه بسوی لفظ ما است و بیان است که حاصل معنی آن ختم شد پس ساقط شد آنچه ذکر کرده در ترجمه عبارت آن حاشیه
حيث قال ترجمه این است که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی واقع است راجع است بسوی ما عبارت انتهی
ثم قال نقلا عن الكواشي وغيره ان معنى ما اهل به لغير الله نودي عليه لغير اسم الله تعالى
باز گفت در حالیکه نقل کننده است از کواشی و غیر آن تحقیق معنی ما اهل به لغیر الله آنست که آواز کرده شود بر وی برای غیر نام خدا تعالی
وقال في ترجمته ومعنى ما اهل به لغير الله
و گفت در ترجمه آن و معنی ما اهل به لغیر الله
آنکه کرده شود بغیر اسم الله و ذبح اقول انت تعلم ان لفظ عند الذبح غير مذكور فهذه
هذه الترجمة مخالفة فتعالوا من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني
پس این ترجمه مخالف است برای ذی الیقین بازآ از عجائب است دلیل گرفتن او بر دعوی خود بعبارت تفسیر رحمانی
حيث قال وفي تفسير الرحمن وما اهل به لغير الله فانه ان ذكر معه اسم الله فقد صار
بجائیکه گفت و در تفسیر الرحمن است و ما اهل به لغیر الله پس تحقیق اگر ذکر کرده شود با غیر نام خدا پس البته شد حرام
فيه الخبث مع مجانبة الموت وان لم يذكر فقد زيد في خباثته وجه الخبث
در آن خبث با ... پس ... اگر ذکر کرده نشود پس البته زیاده کرده شد در خباثت آن وجه خبث

ظاهرٌ جدًّا فانّه ادّعی انّ المراد هو الاهلال عند الذبح وهذا غیر مذکورٍ فیه بل هو مطلق

ظاهر ست یقینًا پس بتحقیق ادعوی کرد که البته مراد اهلال ست نزدیک ذبح واین نیست مذکور در آن بلکه او مطلق ست

عن هذا القید فهو دلیلٌ لنا وحجّة علیه ویؤیّد هذا الاطلاق ما فی الکشّاف فی وما اهلّ به

ازین قید پس آن دلیل ست برای ما و الزام ست بروی وتایید میدهد این اطلاق را آنچه در تفسیر کشّاف ست وما اهل به

لغیر الله ای رُفع به الصوتُ للصنم وذلک قولُ اهل الجاهلیّة باسم اللّات والعزّی انتهی

لغیر الله یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت وآن قول اہل جاہلیت ست بنام لات وعزی آخر شد

وما فی انوار التنزیل فی تفسیر سورة المائدة وما اهلّ لغیر الله به ای رفع الصوت لغیر الله

وآنچه در تفسیر انوار التنزیل ست در تفسیر سوره مائده وما اهل لغیر الله به یعنی بلند کرده شود آواز برای غیر خدا

به کقولهم باسم اللّات والعزّی عند ذبحه انتهی فذکر تفسیر الاهلال مطلقًا ثمّ اورد

بوی مانند قول اوشان بنام لات وعزی نزد ذبحش آخر شد پس ذکر کرد تفسیر اہلال را مطلق باز دارد

قید عند ذبحه بطریق التمثیل وظاهرٌ علی من له مهارة بالفنّ ما یکون مقصودًا من التمثیل

کرد قید عند ذبحه بطور مثال وہویداست بر کسیکه او را مہارت ست بعلم تفسیر آنچه میباشد مطلوب از تمثیل

فادرک فجملة المرام انّ تفسیر الاهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف

پس دریاب پس خلاصۂ مطلب اینکه بتحقیق تفسیر اہلال باعتبار اصل لغت و استعمال شرع و عرف

هو رفع الصوت مطلقًا وامّا ما وقع فی البیضاوی والمدارک والدرّ المنثور وغیرها من

آن بلند کردن آواز ست مطلقا واما آنچه واقع شده در بیضاوی و مدارک و درّ منثور و سوای اینها از

قید عند الذبح فتفسیرٌ بالاخصّ تنبیهًا علی انّ الغرض من الاهلال هو الذبح غالبًا و

قید عند الذبح پس تفسیرست باخص برای آگاه کردن براینکه غرض از اہلال آن ذبح ست بیشتر و

اشعارًا بجری عادة اهل ذلک الزمان علی انّه قد تقرّر فی مقرّه انّ التقیید لا یکون

آگاه کردنست بر اجریان عادت اہل آن زمانه علاوه اینکه البته ثابت شد در مقام خود که بتحقیق قید نمیباشد

علی طریق المفهوم المخالف اذ المطلق یبقی علی اطلاقه والمقیّد علی تقییده فلا تنافی بینهما

بر طور مفهوم مخالف چه مطلق باقی میماند بر اطلاق خود و مقید بر قید خود پس نیست منافات میان

الا وان مسائل العامة اکثرهم على التقرب الى غير الله ثم وقت ذکر اسم غير الله وقت الذبح

هر که تحقیق مراد ... تقرب است بسوی غیر خدا آنرا ... و ذکر کرده شود نام غیر خدا وقت ذبح

او قبله فی غیر الحال داخل حرمة الله کل ذبیحة یتقرب بذبحها الى غير الله تعالى ومثله

ما البلس و بعیسر خدا و سب بس حرام کرده ما مردجه را که تقرب کرده شود به ذبحش بسوی غیر خدای تعالی آمره شده

فی التفسیر الکبیر والنیشابوری وتفسیر عبد الحمید وغیرهما فتحصص ومما القینا علیک

به تفسیر کبیر و نیشاپوری و تفسیر عبد الحمید و جز اینها پس ثابت شد و از آنچه القا کردیم بر تو

تحصص بیده النصر الحداق ان ما اورده ذلك القائل من ان کتبه مولانا الحافظ

الحافظ ... اما اینکه تحقیق آنکه ... آن قائل ... که نوشته است آنرا مولانا حافظ

المحدث الشيخ عبد العزيز الدهلوی فی تفسیره عند قوله تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل

محدث شیخ عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی وما اهل به لغیر الله و حاصل

ما فیه حرمت حایوی که مشهور و منسوب کرده شود در ... غیر خدا ... من عند نفسه ومخالف

... تفسیر ... تفسیرست ... مخالف است

للتفاسیر واللعب وتسوید للاوراق لا غیر ثم بلغطه فیه ضلال للناس وتایید لمخالف

برای التفاسیر و لعب و سیاه کردن ورقهاست ... این کلام ... که گمراه کردن مردمان است

ثم ما قال ان منشأ غلطه حمل اللام فی قوله تعالى لغير الله على التملیک والاختصاص

باز آنچه گفت که منشأ غلطش حمل کردن لام است در قول او تعالی لغیر الله بر تملیک ... و اختصاص

وهو سهو ظاهر بل هی مفعول له لاهل ولو بدار انه اذا کان اللام للتملیک والاختصاص

و او سهو است ظاهر بلکه او مفعول له است برای اهل ... که تحقیق هرگاه لام برای تملیک و خصوصیت

للزم ان لا یکون حراما ما ذبح بشرکة اسم غير الله مع انه حرام کما فی الهدایة وغیرها

لازم می آید که باشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجود که تحقیق وی حرام است چنانکه در هدایه است و جز او

ثم لعبارته فیه ان المراد من التملیک والاختصاص هو التقرب الى غير الله تعالى

... عبارت ... آنست که مراد از تملیک و اختصاص ... آن تقرب است بسوی غیر خدای تعالی

وَلَا يُهْتَمُّ بِهِ وَيَكُونُ هُوَ الْغَرَضُ وَالْمَقْصُودُ مِنَ الْإِرَاقَةِ وَهٰذَا أَعَمُّ مِنْ أَنْ يُذْكَرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ تَعَالٰى

واهتمام بآن نمیرود باشد آن غیر غرض و مقصود از ریختن خون و این عام ست از نیکه ذکر کرده شود با و نام خدا تعالی

بِطَرِيقِ الشِّرْكَةِ أَوْ لَمْ يُذْكَرْ كَمَا نُصَّ عَلَيْهِ فِي التَّفْسِيرِ الرَّحْمَانِيِّ فَلَا يَلْزَمُ عَدَمُ حُرْمَةِ مَا ذُبِحَ بِشِرْكَةِ

بطریق شرکت یا نه ذکر کرده شود چنانکه تصریح کرده شد برد در تفسیر رحمانی پس لازم نمی آید نه حرام بودن جانوریکه ذبح کرده شود

اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ فَقَطْ وَأَمَّا مَا قَالَ مِنْ أَنَّ النِّيَّةَ لَا دَخْلَ لَهَا فِي حِلِّ الْأَشْيَاءِ وَحُرْمَتِهَا فَفِيهِ

نام غیر خدا پس برک شود و اما انچه گفت که تحقیق نیت نیست دخل برای آن در حلال بودن و حرام بودن آنها پس درین انست

أَنَّهُ يَلْزَمُ عَلَيْهِ حِلُّ الذَّبِيحَةِ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَلَوْ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَهُوَ مُخَالِفٌ لِمَا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

که تحقیق لازم می آید بر وے حلال بودن ذبیحه برای آمدن امیر اگرچه ذکر کنند نام خدا را بروی و این مخالف ست برای انچه در در مختار ست

ذُبِحَ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ كَوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِأَنَّهُ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ تَعَالٰى

که ذبح کرده برای آمدن امیر و مانند آن مثل شخصے از بزرگان حرام شود چرا که تحقیق آواز بلند کرده شد بوی برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده نام

انْتَهٰى عَلٰى أَنَّا نَقُولُ هٰذَا الْقَائِلُ لَمْ يَتَعَمَّقْ فِي الدَّلِيلِ الَّذِي أَوْرَدَهُ صَاحِبُ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ عَلٰى

تمام شد علاوه انکه تحقیق ما میگوئیم که این قائل فکر نکرد در دلیلے که آورده ست او را صاحب در مختار بر

حُرْمَةِ الذَّبِيحَةِ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَهُوَ قَوْلُهُ لِأَنَّهُ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ الخ فَإِنَّهُ وَاضِحٌ فِي أَنَّهُ لَيْسَ الْمُرَادُ

حرام بودن ذبیحه برای آمدن امیر و آن دلیل قول اوست لانه اهل به لغیر الله الخ پس تحقیق این ظاهر ست در انکه تحقیق نیست مراد

بِالْإِهْلَالِ رَفْعُ الصَّوْتِ عِنْدَ الذَّبْحِ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا زَعَمَهُ لِعَدَمِ ذِكْرِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ وَقْتَ

باهلال بلند کردن آواز نزد ذبح کردن بنام غیر خدا چنانکه گمان کرد آنرا بسبب مذکور نبودن نام غیر خدا وقت

الذَّبْحِ بَلْ إِنَّمَا ذُبِحَ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَحْدَهُ فَذٰلِكَ الدَّلِيلُ نَصٌّ قَطْعِيٌّ فِيمَا ادَّعَيْنَاهُ

ذبح بلکه جز این نیست که ذبح کرده شد بذکر نام خدا تعالی تنها پس آن دلیل نص یقینی ست در انچه که دعوی کردیم

مِنَ الْإِطْلَاقِ كَمَا لَا يَخْفٰى عَلٰى مَنْ بَرِئَ مِنَ الشِّقَاقِ وَأَيْضًا يَلْزَمُ حِلِّيَّةُ مَا يُؤْخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ

از اطلاق چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه پاک ست از نفاق و نیز لازم می آید حلال بودن انچه گرفته میشود از درهمها

وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَغَيْرِهَا وَيُنْقَلُ إِلٰى ضَرَائِحِ الْأَوْلِيَاءِ تَقَرُّبًا إِلَيْهِمْ مَعَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ

و شمع و روغن زیتون و جز اینها و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب بسوی اوشان با وجودیکه تحقیق آن حرام ست

الْمُسْلِمِينَ كَمَا هُوَ مَنْصُوصٌ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَغَيْرِهٖ هٰذَا فَانْصِفْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُجَادِلِينَ وَآخِرُ

مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر رائق وغیر آن بگیر این را بس انصاف کن ومباش از جنگ کنندگان وآخر

دَعْوٰنَا اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِهِ الْاَمِينِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْوَاصِلِينَ

دعای ماست که البته ستایش مرخدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول وی امین وآل او

وَاَصْحَابِهِ الْكَامِلِينَ مِنَ الْاَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَاَوْلِيَائِهِ الرَّاسِخِينَ وَاَتْبَاعِهِ اِلٰى يَوْمِ الدِّينِ

ویارانش کاملان از انصار ومهاجران واولیائی وی راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مَا قَوْلُكُمْ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ اِذَا اجْتَمَعَ الْحِلُّ وَالْحُرْمَةُ فِي اَمْرٍ يَعْنِي اِذَا

چیست قول شما رحمت کناد شما را خدا وقتیکه جمع شد حلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه

قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ رح اِنَّهٗ حَرَامٌ اَوْ شِرْكٌ اَوْ كُفْرٌ وَاسْتَدَلُّوْا بِالْاٰيَاتِ وَالْاَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ

بعضے عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر دلیل گرفتند بآیتها وخبرهای متواتره

الْمَنْصُوْصَةِ اَوِ الْمَشْهُوْرَةِ الَّتِيْ هِيَ حُجَّةٌ قَطْعِيَّةٌ وَبِالْقَوَاعِدِ الْاُصُوْلِيَّةِ الَّتِيْ يُسْتَنْبَطُ بِهَا

مصرح یا خبرای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشوند بآنها

الْمَسَائِلُ وَبِالْجُزْئِيَّاتِ الْفِقْهِيَّةِ الْمُعْتَبَرَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ رح بِجَوَازِهٖ وَاِبَاحَتِهٖ وَاسْتَدَلُّوْا عَلَيْهِ

مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضے عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن

بِالْاٰيَاتِ وَالْاَخْبَارِ الْغَيْرِ الْمَنْصُوْصَةِ وَالْجُزْئِيَّاتِ الْغَيْرِ الْمُعْتَبَرَةِ وَلَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ فِي الْقُرُوْنِ الثَّلٰثَةِ

بآیتها وخبرهاے غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبرة ونباشد آن امر در سه زمانه

الْمَشْهُوْدِ لَهَا بِالْخَيْرِيَّةِ بَلْ اِنَّمَا هِيَ بِدْعَةٌ مِنْ بِدَعِ اَهْلِ الْاَهْوَاءِ لِاَغْرَاضٍ دُنْيَوِيَّةٍ فَاسِدَةٍ

... نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوائی لغایت غرضہائے

... مُفْضٍ يُفْضِي اِلَى الشِّرْكِ اَوِ الْفِتْنَةِ اَوِ الْفَسَادِ كَذَبْحِ الدِّيكِ اَوِ الْبَقَرِ

... که میرساند بسوی شرک یا فتنہ یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو

... الَّتِي تَشْتَهِرُ عَوَامُّ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَفْعَلُ الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَاطُ

... که ... میشود از عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

تحریر بیاد در ...

فی ذلک الامر ایترکه ویامر الناس بترکه ام یفعله ویؤکد الناس بفعله فلذا استفتیتک

در آن امر آیا بگذارد آنرا و حکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا و تاکید کند مردمان را بکردنش پس برگ کہیر

ایها الخلیل المتقی الورع المحتاط بینوا توجروا الجواب یترکه المؤمن المحتاط ویامر

دوست پرہیزکار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد آنرا مومن با احتیاط و حکم کند

الناس بترکه للاحتیاط ولاعمال دلیل التحریم علی التحلیل وفیه اطاعة الرب الجلیل فی

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط و برای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت و در وی فرمان برداری پروردگار بزرگ ست در

کتب الاصول والفقه اذا اجتمع الحلال والحرام یغلب الحرام یعنی یعمل علی دلیل الحرام ترجیحا کذا

کتابهای اصول و فقه ست وقتیکه جمع شوند حلال و حرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح چنین

فی الاشباه والنظائر واما المثال الذی اوردته ایها القرم القروم سید العلوم من

در اشباه و نظائر واما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علما از

ذبح الدیک والبقرة والشاة فهو بالنظر الدقیق والتحقیق الانیق خارج عما نحن فیه

ذبح کردن مرغ و گاو و بز پس آن مثال بنظر باریک و تحقیق عجیب خارج ست از آنچه ما در آن ستیم

اذ حرمتها منصوص صریح بنص الکتاب والسنة وعلیه اتفاق الفقهاء والاصولیین والمفسرین

چه حرمتش صریح ست بنص قرآن و حدیث و بر حرمت آن اتفاق فقها و اصولیین ست و مفسرین

فخلافه خلف لا مختلف ولا تلتفت ایها الالمعی اللوذعی الی توهمات بعض الناظرین

پس خلاف آن باطل ست نه مختلف و التفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توهمات بعضے ناظران

فانهم نظروا الی بعض الروایات المؤولة او المردودة فوقعوا فی الورطة الظلماء وما

پس تحقیق ایشان نظر کردند بسوی بعضے روایتهائی تاویل کرده شده یا مردود پس افتادند در ورطه تاریک و

اتوا بالشیء یعلق بقلب الاذکیاء کلا بل ضلوا واضلوا الناس نعوذ بالله من شر الوسواس

نیاوردند بچیزی که بیاویزد در دل اذکیا ہرگز چنین نیست بلکه گمراه شدند و گمراه کردند مردمان را پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسہ

الخناس ثم اذکر عبارة بعض الکتب المعتبرة تنشیطا للموحدین وتفریحا للمؤمنین نفی

افگننده باز پس رونده باز ذکر میکنم عبارت بعضے کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان و خوش کردن دل مومنان در

التَّفْسِيرِ الْكَبِيرِ وَالنَّيْسَابُورِيِّ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ

تفسیر کبیر و نیسابوری اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد

مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ وَهٰكَذَا فِي تَفْسِيرِ جَامِعِ الْبَيَانِ وَفِي تَفْسِيرِ عَبْدِ الصَّمَدِ ذَكَرَ

مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد ست همچنانست در تفسیر جامع البیان و در تفسیر عبد الصمد ذکر کرد

الْإِمَامُ أَبُو عَاصِمٍ الْعَامِرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَصْحَابِنَا أَنَّ سُلْطَانًا لَوْ دَخَلَ بَلَدًا فَذَبَحَ

امام ابو عاصم عامری محمد بن احمد از یاران ما که تحقیق بادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کرد

النَّاسُ الَّذِي بِأَمْرِهِ تَقَرُّبًا إِلَيْهِ بِهَا وَأَرَاقَ دَمَهَا لَمْ يَحِلَّ تَنَاوُلُ شَيْءٍ مِنْهَا لِأَنَّهُ قَدْ أُهِلَّ

مردمان ذبیحه را برای تقرب بسوی بادشاه بذبح آنها و ریختن خون آنها حلال نشود خوردن چیزی از آنها چه تحقیق آنست

بِهَا لِغَيْرِ اللّٰهِ وَتَقَرَّبَ بِذَبْحِهَا إِلَى غَيْرِهِ وَفِي الْكَشَّافِ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ

بوی برای غیر خدا و نزدیکی کرده شد بذبحش بسوی غیر خدا و در تفسیر کشاف ست در سوره بقره و آنچه شهره داده شود بوی

اللّٰهِ أَيْ رُفِعَ بِهِ الصَّوْتُ لِلصَّنَمِ وَذٰلِكَ قَوْلُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ بِاسْمِ اللَّاتِ وَالْعُزّٰى وَفِي

برای غیر خدا یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان جاهلیت ست بنام لات و عزی و در

الدُّرِّ الْمُخْتَارِ ذَبَحَ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ كَوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِأَنَّهُ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ

در مختار ست ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه تحقیق شهره داده شد برای غیر خدا

وَلَوْ ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَفِي الْحَدِيثِ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْمُسْلِمُ وَمَعْنَاهُ

اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آنرا امام احمد

عَلٰى مَا صَرَّحَ بِهِ الشُّرَّاحُ أَنَّ الذَّابِحَ يَقْصِدُ التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ سَوَاءٌ ذُكِرَ التَّسْمِيَةُ عِنْدَ

بنا بر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث اینکه تحقیق ذابح قصد میکند تقرب را بسوی غیر خدا برابرست که ذکر کند بسم الله یا نه نزد

الذَّبْحِ أَمْ لَا وَفِي كَنْزِ الْعِبَادِ لَا يَجُوزُ ذَبْحُ الْبَقَرَةِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُورِ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا عَقْرَ

ذبح یا نه و در کنز العباد ست جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها برای قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیست

فِي الْإِسْلَامِ هٰكَذَا فِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

در اسلام چنانست در سنن ابو داود و خدا دانا ترست بصواب

56/16